تجسم و انعکاس اعمال

در معارف اسلامی با رویکرد رسانه‌ای

اکبر اسدعلیزاده



تجسم و انعکاس اعمال در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای

مشخصات کتاب

سرشناسه: اسدعلیزاده، اکبر، 1343 -

عنوان و نام پدیدآور: تجسم و انعکاس اعمال در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای / اکبر اسدعلیزاده

مشخصات نشر: قم: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز پژوهش های اسلامی، 1393

مشخصات ظاهری: 216 ص.؛ 14/5×21/5 س م.

ISBN: 978 – 964 – 514 – 348 – 8 65000 ریال؛. وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [205] - 213؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: زندگی پس از مرگ (اسلام)

موضوع: زندگی پس از مرگ

موضوع: برزخ

شناسه افزوده: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ، مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: 1393 3 ت 46 الف / 22 / BP 222

رده بندی دیویی: 297 / 44

شماره کتابشناسی ملی: 3570964

ص: 1

اشاره

ص: 2

دیباچه

تجسم اعمال اصطلاحی است که در حوزه های کلام، فلسفه، عرفان و اخلاق بحث و بررسی شده است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که می تواند شبهات و پیچیدگی هایی را پاسخ بگوید که با معاد و عدل الهی در کیفر گناهان مرتبط است.

نظریه تجسم اعمال به این معناست که اعمال، باورها و ملکات دنیوی انسان ها، رابطه تکوینی با پاداش و مجازات های اخروی او دارد. به عبارت دیگر، آنچه انسان انجام می دهد یا معتقد است، در عالم آخرت به شکل واقعی، تجسم می یابد و در نتیجه صاحب خود را خوشحال یا معذّب می کند.

ریشه این نظریه در ظاهر برخی آیات و روایاتی است که در متون دینی وجود دارد. البته صریح نبودن متون مرتبط با این نظریه، سبب بروز اختلاف آراء در میان دانشمندان این نظریه شده است.

در سده های اخیر، ملاصدرا به بیان این نظریه پرداخت و مبانی عقلی آن را محکم کرد، اندیشمندانی چون ملاهادی سبزواری، فیض کاشانی و در عصر حاضر، علامه طباطبایی، امام راحل رحمه الله ، شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی نظر ایشان را پذیرفتند.

تجسم اعمال از منظر رسانه ای نیز بستر و سوژه مناسبی برای انتقال ارزش های دینی و بسط اخلاق اسلامی از طریق برنامه های نمایشی است؛ زیرا این موضوع برخلاف سایر موضوعات کلامی و معارفی، از ظرفیت بالای بصری برخوردار است و با رسانه های دیداری سنخیت کامل دارد.

آنچه مهم است استفاده صحیح و مستند از این مقوله دینی در برنامه های رسانه ملی است.

ازاینرو، حجت الاسلام و المسلمین اکبر اسد علی زاده زحمت تحقیق و نگارش این اثر را بر عهده گرفتند، امید داریم اصحاب رسانه از آن بهره ببرند.

پیش گفتار

بر اساس متون دینی، انسان در عالم آخرت به واسطه اعمال و عقاید خویش، هویتی متناسب با آن را پیدا می کند و تمام رفتارها، کردارها، صفات و ملکات نفسانی خوب و بد ایشان تجسم می یابد.

اگر ویژگی های درندگان بر او غلبه کند، صورت و شکلی مانند حیوانات درنده به خود خواهد گرفت و اگر ویژگی های چرندگان و بهائم بر او چیره شود، صورت انسانی وی به شکل همان حیوانات بدل خواهد شد.

همچنین کسی که پیوسته در شهوت و هوای نفس غوطه ور باشد، به شکل حیواناتی در می آید که مظهر برجسته این گونه امورند و اگر مؤمن از دنیا برود و امر خداوند را خوب به جا بیاورد، به صورتی زیبا، پاکیزه و خوش بو در می آید.

اگر انسان چشم بصیرت داشته باشد، می تواند در همین دنیا، هویت خود و دیگران را مشخص کند و حقیقت و واقعیت خود و دیگران را بیابد. این صورت زیبا و قیافه متناسب، ظاهر قضیه و در عالم ماده است. در پس این چهره ها، حقیقت و واقعیت دیگری قرار دارد.

او در واقع شیطان، درنده، چرنده یا فرشته ای است که چنین نقابی

دارد. بدین ترتیب، نفوس انسانی در اثر اعمال و عقیده خود به انواع و حقایق مختلفی تبدیل می گردند و به صورت های ملک یا شیطان در دنیا و عالم آخرت، متصور می شود.

ملا صدرا در این باره می گوید:

هر کس با نور بصیرت در دنیا باطن خود را نظاره کند، آن را پر از انواع موذی ها و درندگان، همچون شهوت، غضب، مکر، حسد، حقد، عجب و ریا خواهد دید که اگر لحظه ای غفلت کند، او را می درند و تکه تکه می کنند، ولی اکثر مردم از مشاهده آن حقیقت، محجوب هستند. آن هنگام که حجاب برداشته و او در قبر گذاشته شود، آنها را بالعیان، در حالی که آنها به صور و اشکال مناسب با معانی آن، متمثل شده اند، مشاهده خواهد کرد. عقرب ها و مارهایی را خواهد دید که او را احاطه کرده اند. در حقیقت، این عقرب ها و مارها، همان ملکات و صفات او هستند که اکنون در نفس او حاضرند و واقعیت آنها در قبر بر او منکشف می شوند.(1)

بدین ترتیب، معلوم می شود مجازات اخروی، همان تجسم یافتن عملکرد دنیوی ایشان است. نعمت ها و عذاب های آنجا، متناسب با همین باورها و اعمال نیک و بد است که وقتی پرده کنار رود، تمثل پیدا خواهد کرد. باور های درست و اعمال نیک، مانند ایمان به خدا و رسول، باور به معاد، اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و دوستی آنان، انجام واجبات و ترک محرمات و اخلاق و رفتار نیکو، در عالم آخرت، سبب نورانیت، تابندگی و زیبایی چهره انسان می شود.

1- صدرالدین محمد شیرازی، الاسفار الأربعه، ج5، ص 220.

کفر به خدا و رسول، اعتقاد نداشتن به ولایت اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با آن بزرگواران، ترک واجبات و عمل به محرمات، و ستم ورزی، رفتارهای خلاف اخلاق، مانند فحشا، دروغ، تهمت، آزار، اذیت مردم و از این نوع اعمال، باعث سیاهی و زشتی چهره انسان و ظاهر شدن به صورت های مختلف حیوانی و حالات مختلفی، مانند میمون، خوک، مورچه، کور، لال، کر، دست و پای قطع شده و... در عالم آخرت می شود. این نوشتار، تحقیق مفصل و مستندی درباره مطالب یادشده و اثبات تجسم اعمال و ملکات نفس در دنیا و عالم آخرت است که در پنج بخش و فصل های مختلف تنظیم شده است.

بخش اول: کلیات

اشاره

بخش اول: کلیات

زیر فصل ها

فصل اول: نگاهی کوتاه به پیش نیاز پژوهش

فصل دوم: مفهوم شناسی پژوهش

فصل سوم مباحث نظری پژوهش

اشاره

فصل اول: نگاهی کوتاه به پیش نیاز پژوهش

زیر فصل ها

1. تبیین موضوع

2. اهمیت و ضرورت پژوهش

3. پیشینه پژوهش

4. اهداف پژوهش

5. پرسش های پژوهش

6. کاربرد تحقیق در سازمان صدا و سیما

7. روش و نوع پژوهش

1. تبیین موضوع

1. تبیین موضوع

بحث تجسم اعمال و عقیده، یکی از مباحث بسیار مهم و مفصل در موضوع معاد می باشد که در حوزه های کلام، فلسفه، اخلاق و عرفان مطرح شده است. این موضوع غالباً ناظر به کردارهای مربوط به اعمال جوارحی و جوانحی انسان است که از آن به تبلور، تمثل و تجسد یا تجسم نیت ها و ملکات نفسانی تعبیر می شود؛ یعنی هنگامی که انسان عملی را انجام می دهد و افکار و عقایدی را در ذهن خود می پروراند، یک صورت و آثار دنیوی دارد که ما آن را می بینیم و یک صورت اصلی، درونی و باطنی دارد که هم اکنون در دل و نهان عمل نهفته است و همین که روح از بدن مادی و طبیعی انسان، خارج و به عالم برزخ وارد می شود، شکل کنونی و دنیوی خود را از دست می دهد و با واقعیت برزخی و اخروی خود جلوه می کند و

سبب لذت و شادی صاحب عمل یا آزار و اندوه وی می شود. بنابراین، جزای اعمال هر انسانی عین اعمال جوارحی و جوانحی او خواهد بود.

ازاین رو، صورت حقیقی انسان به نیت ها، خصلت ها، رفتارها و ملکات نفسانی او بستگی دارد. بر این اساس، انسان ها از نظر صورت ظاهری یکسانند، ولی از نظر صورت باطنی؛ یعنی همان خصلت ها و ملکات، انواع یا اصناف گوناگونی دارند. چنانکه حکما می گویند: انسان به اعتبار اخلاق و ملکاتش، فرشته یا حیوان درنده یا شیطان است. ازاین رو، انسان از نظر صورت دنیوی، یک نوع بیش نیست، ولی از نظر صورت اخروی، چهار نوع خواهد بود:

هرگاه شهوت و غضب بر او غلبه کند و کارهای او پیوسته از این دو غریزه صادر شود، صورت اخروی او حیوان درنده خواهد بود.

اگر اهل مکر و حیله باشد، صورت اخروی او شیطان است.

اگر دارای اعمال و اخلاق پسندیده و نیک باشد، به صورت های زیبای بهشتی تمثل خواهد یافت.(1)

پس تجسم صور اخروی همان چیزهایی است که انسان در دنیا در درون خویش داشته است، مانند عقاید، افکار، اخلاق، اوصاف، عادات، علایق، خصلت ها، محبت ها، عدالت ها و اعمال. حتی اگر در اینجا خیالی از سر خود گذرانده است، در آن عالم با صورت کامل تر عینیت می یابد.

لیک این نامه خیال است و نهان

و آن شود در حشر اکبر بس عیان

این خیال این جا نهان پیدا اثر

زین خیال آن جا برویاند صور

هر خیالی کاو کند در دل وطن

روز محشر صورتی خواهد شدن

آن یکی سر سبز نحن المتقون

و آن دگر همچون بنفشه سرنگون[2]

درباره این موضوع دو دیدگاه کلی وجود دارد که عبارتند از:

1- نک: شرح منظومه، تعلیق: حسن زاده آملی، ج5، صص 325 و 326، مقصد 6، فریده 4.
2- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ابیات 1794 و 1795 و 1798و1802.

1. دیدگاه اثباتی که از تجسم اعمال به شدت دفاع می کند و آن را موضوعی ثابت شده از سوی آیات و روایات و عقل می داند؛

2. دیدگاه سلبی که این موضوع را به دلیل برخورداری از اشکالات، با تردید جدی روبهرو کرده است و آیات و روایات در این مبحث را بر اساس نظر خود توجیه و تأویل می کند.

برخی طرفداران اثباتی که بیشتر محققان را شامل می شود، به تبیین فلسفی و عرفانی موضوع پرداخته و برداشت خود را افزون بر آیات و روایات، بر اساس برهان عقلی و موافق مشاهدات صاحبان کشف و شهود، قلمداد کرده اند. حتی در اثبات این مسئله، به دست آوردهای علوم تجربی و علوم روز نیز پرداخته و برخی در عین پذیرش اصل مسئله، از تبیین و تحلیل فلسفی یا عرفانی و تجربی آن، پرهیز کرده و موضوع را مانند بسیاری از مسائل جزئی عالم دیگر، خارج از قلمرو درک عقلی و تجربی دانسته و فقط به کتاب و سنت بسنده کرده اند.

2. اهمیت و ضرورت پژوهش

2. اهمیت و ضرورت پژوهش

مسئله تجسم اعمال از جمله مسائلی است که در آیات و روایات متعددی بر آن تأکید شده است. امروزه این مسئله، از مسائل مهم علم کلام است که متکفل است به ایرادها و شبهات در حوزه دین و عقاید، با الهام از وحی پاسخ گوید. افزون بر این، باعث افزایش باور به روز جزا و بهشت و جهنم و مراقبت هرچه بیشتر انسان در اعمال و رفتار خود می شود. ازاین رو، مسئله تجسم اعمال و بحث و بررسی آن در میان متکلمان و فلاسفه دین، اهمیت فوق العاده ای دارد و انگیزه تحقیق و تحلیل دقیق در این زمینه را افزایش می دهد.

3. پیشینه پژوهش

3. پیشینه پژوهش

از آنجا که مسئله تجسم اعمال درباره جزای اخروی است و ادیان الهی بر جزای اخروی توافق دارند، رد پای آن را می توان در کلمات پیامبران، علما و حکمای پیش از اسلام، مانند فلاسفه یونان باستان جست.(1) چنانکه ملاصدرا این موضوع را به فیثاغورث بن مینارخوس (500 570ق م) نسبت داده و از او در این باره مطالب خوبی نقل کرده است.(2) بدین جهت، علمای اسلام این موضوع را نه تنها مقتضای آیات و روایات، بلکه مستفاد از شرایع و ادیان گذشته دانسته اند.(3)

در اسلام برای اولین بار این موضوع در قرآن کریم و به تبع آن در روایات مفسران حقیقی قرآن؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام مطرح شد. و پس از آن، بسیاری از فیلسوفان، عارفان، مفسران و متکلمان و دیگران از دیر باز عقیده به تجسم اعمال را همراه مباحث معاد، به صورت مختصر مطرح کردهاند، اما در سال های اخیر این موضوع به صورت کتاب و رساله مستقل تألیف و به چاپ رسیده است که در ذیل به دو مورد اشاره می کنیم:

1. تجسم الأعمال نوشته محمد بن حسین بن محمدرضا مازندرانی، معروف به ملا اسماعیل خواجویی (درگذشته 1173 ه .ق) که در سال 1383 خورشیدی به تحقیق رحیم قاسمی، در مؤسسه الزهرا اصفهان به چاپ رسیده است.

1- نک: صدرالدین محمد شیرازی، المظاهر الالهیه، ج1، ص70؛ محمد فیض کاشانی، علم الیقین، ج2، ص844.
2- نک: الأسفار، ج5، صص 294 و 295.
3- نک: طبرسی، مجمع البیان، ج2، ص894؛ فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج9، ص200؛ شرح منظومه، ج5، صص 325 و 326.

2. کتاب روح الأرواح فی تجسم الأعمال بالأشباح، نوشته سید ابکر بن علی مصلح.(1)

گفتنی است، ترکیب تجسم اعمال به عنوان یک لفظ و اصطلاح، ساخته دوران های متأخر است که ظاهراً اولین بار در آثار شیخ بهایی و سپس صدرالمتألهین، آشکارا به کار رفته است.

4. اهداف پژوهش

4. اهداف پژوهش

با تبیین و اثبات مسئله تجسم اعمال می توان به این اهداف دست یافت:

الف) تعمق بخشیدن به باورهای دینی مردم؛

ب) توجه دادن انسان به باطن و حقیقت اعمال خویش که مراقب اعمال و رفتار خود باشد؛ زیرا همه اعمال و مکتسبات دنیوی انسان، بی کم و کاست در نشئه دیگر به وی باز گردانده می شود؛

ج) توجه دادن به پاداش و کیفر اخروی بر اساس کردار انسان از طریق ارائه برنامه های مرتبط با موضوع و آشنا کردن برنامه سازان با سوژه های جدید فیلم سازی.

5. پرسش های پژوهش

اشاره

5. پرسش های پژوهش

زیر فصل ها

الف) اصلی

ب) فرعی

الف) اصلی

الف) اصلی

آیا تجسم اعمال، عقاید و ملکات، در دنیا و آخرت امکان پذیر است ؟

ب) فرعی

ب) فرعی

1. آیا عمل عرض است؟

1- آقابزرگ تهرانی، الذریعه إلی تصانیف الشیعه، ج11، ص262.

2. چگونه می توان قائل به تجسم اعمال شد، در حالی که عمل عرض است، وجود عرض بودن معروض محال است؟

3. چگونه عمل انسان در آخرت تجسم می یابد، در حالی که میان اعمال انسان و عذاب یا ثواب هیچ گونه تناسبی وجود ندارد؟

4. در برخی آیات قرآن کریم، تعبیرها به گونه ای آمده است که دلالت بر مغایرت میان جزا و عمل دارد. برای نمونه، «جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»(1) و«جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُون.»(2) «باء» مقابله در این گونه آیات، دلیل بر«تقابل» و دوئیت جزا و عمل است. در جایی دیگر می فرماید: «مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجْزی إِلاَّ مِثْلَها.»(3) اینجا هم «کیفر» مماثل با عمل نشان داده شده است، نه عین عمل. همچنین در آیه دیگر فرمود: «جَزاءً وِفاقاً». (4) «وفق» اقتضا می کند که میان دو چیز موافقت باشد. بنابراین، این گونه آیات بر این دلالت دارند که مراد از «رؤیت عمل»، مثلاً رؤیت جزای عمل باشد، نه نفس عمل؟

5. آیا اعمال دنیوی ما دارای باطن و حقیقتی است؟

6. باطن اعمال انسان چگونه است و چه کسانی می توانند آن را در دنیا ببینند؟

7. تجسم اعمال در آخرت با تناسب میان عمل و جزا، چگونه قابل جمع است؟

8. تجسم عمل چه مشکلی را حل می کند و چه نتیجه ای بر آن مترتب است؟

1- اینها پاداشی است در برابر کارهایی که انجام می دادند. (سجده: 17؛ احقاف: 14؛ واقعه: 24).
2- این پاداشی است در برابر کارهایی که کردند. (توبه: 82 و 95)
3- هر کسی کار بدی انجام دهد، فقط به اندازه آن مجازات می شود. (غافر: 40).
4- پاداش مناسبی است. (نباء: 26).

6. کاربرد تحقیق در سازمان صدا و سیما

6. کاربرد تحقیق در سازمان صدا و سیما

با توجه به آیات و روایات بسیاری که در این زمینه وجود دارد، این موضوع قالب خوبی برای به تصویر کشیدن اعمال زشت و نیکوست. ازاین رو، به نظر می رسد سازمان صدا و سیما به خوبی می تواند از این پژوهش بهره ببرد.

البته برنامه های رادیویی، هم در قالب نقل روایات و هم در قالب دعوت از کارشناسان می توانند در جهت رشد باورهای مخاطبان، از این پژوهش بهره ببرند.

7. روش و نوع پژوهش

7. روش و نوع پژوهش

روش و نوع پژوهش، به صورت کتاب خانه ای بوده است، به این معنا که برای گردآوری مطالب، نخست به کتاب خانه های مربوط به منابع تفسیر، کلام و حدیث مراجعه شد و تحقیق گسترده ای برای شناسایی و فهرست کتاب های چاپ شده درباره موضوع به عمل می آمد. سپس فیش برداری، طبقه بندی مطالب و تشکیل پرونده علمی و تألیف آن به نوع توصیفی تحلیلی انجام گرفت.

فصل دوم: مفهوم شناسی پژوهش

اشاره

فصل دوم: مفهوم شناسی پژوهش

زیر فصل ها

1. تجسم اعمال

1. تجسم اعمال

عمل و فعل مجموعه ای از حرکات و سکناتی اند که از انسان صادر می شوند. عمل اخص و فعل اعم است؛ زیرا فعل منسوب به قوای مادی بوده و ممکن است بدون اختیار و قصد به صورت ناگهانی از انسان صادر شود، اما عمل فقط از فاعل عاقل و صاحب شعور و اراده و اختیار صادر می شود، و به گذشت زمان نیاز دارد، به همین دلیل، عمل با علم همراه است و مقصود از آن در فلسفه، عبارت از هرگونه تلاش انسانی است که متضمن تفکر و اراده و تحقق بالفعل باشد.(1) پس آنچه در اینجا بحث می شود، اعمال است، نه افعال؛ اعمالی که انسان آن را با اندیشه و عقیده اراده کند و انجام دهد و مقصود از آن تنها اعمال جوارحی و جوانحی و قلبی است که به رفتارهای صادره از اعضای جوارح انسان مربوط است و شامل اعتقادات، اذکار، نیات، ملکات

1- نک: جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ج2، ص482.

نفسانی و روحیات اخلاقی می شود که قلب در درون انسان آن را به دست می آورد.

ازاین رو، امام صادق علیه السلام می فرماید: «ألا وَ إنَّ النیهَ هِی العمَل؛ بدانید نیت همان عمل است».(1)

تجسم در لغت به معنای مجسم شدن کاری، تناور شدن، برکاری بزرگ شدن، در نظر آوردن، خیالی را واقعیت دادن و به پیکر در آمدن موجودات غیر مادی، مانند عقاید، اخلاق، اوصاف و افعال انسان و پیکر پذیری کردارهاست.(2)

در اصطلاح عبارت از آن است که کردارهای نیک و بد انسان در دنیا و آخرت، به ویژه در روز قیامت، پیکری متناسب با آن جهان می پذیرد و تجسم می یابد و با پیکری زیبا و هیئتی دلپذیر یا با پیکری زشت و شکلی ترسناک و نفرت انگیز، پدیدار می شود و او را شادمان می گرداند یا اندوهگین می سازد و به او زجر و عذاب می دهد. بدین ترتیب، انسان مزد و کیفر کردار خود را می بیند. در واقع، ملکات نفس مواد صورت های برزخی اند؛ یعنی هر عملی صورتی دارد که در عالم برزخ آن عمل به آن صورت بر عاملش ظاهر می شود که صورت انسان در آخرت نتیجه عمل و غایت فعل او در دنیاست و هم نشین های او از زشت و زیبا، همگی غایات افعال و صور اعمال و آثار و ملکات او هستند.(3)

به عبارت دیگر، تجسم اعمال، نوعی عینیت ماهوی و اساسی میان

1- کافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، ج2، ص 16، باب اخلاص، ح 4.

2- نک: اقرب الموارد، فرهنگ معین، لغت نامه دهخدا، ماده «جسم» و «تجسم».

3- خواجه نصیر الدین طوسی، آغاز و انجام، ص84.

کیفر و جزاست که به وسیله کردار و عقاید و نیت انسان به اثبات می رساند و به حسب لفظ، مرکب از دو کلمه است که یکی دال بر جوهر که تجسم است، و دیگری حاکی از اعراض که اعمال است، و مقصود از تجسم، تحقق و تقرر، نتیجه اعمال در صقع جوهر نفس است و چون نتایج اعمال، ملکات قائم به ذات نفس، بلکه عین گوهر و شئون و اطوار وجودی ذات نفسند، از این معنا، تعبیر به تجسم شده است؛ یعنی چیزی که قائم به ذات خود است، نه اینکه اعمال که اعراضند، با حفظ مرتبه دنیویه به اجسام منتقل شود.(1)

2. ملکات

2. ملکات

ملکه در لغت به معنای سرعت ادراک، استقرار هوش، فراست، صفت راسخ نفسانی است که قابل زوال و تغییر نیست. ملکه شدن و زوال ناپذیر گشتن(2) که جمع آن ملکات است.

این واژه، مترادف قوه، قدرت و استعداد همیشگی است. به این بیان که در نتیجه انجام برخی افعال، هیئت هایی در نفس انسان به وجود می آید که آن را کیفیت نفسانی می نامند.

این کیفیت، اگر زودگذر باشد، آن را حالت می گویند و اگر نفس آن عمل را تکرار کند و با آن ممارست کند، به گونه ای که کیفیت در آن راسخ شود و به صورت یک حالت دیرگذر در آید، آن را ملکه می گویند.(3)

1- حسن حسن زاده آملی، اتحاد عاقل به معقول، صص 403 و 404.
2- نک: فرهنگ معین؛ لغت نامه دهخدا؛ معجم الوسیط، ماده «ملکه» و «ملک» و «ملکات».
3- علی بن محمد بن علی جرجانی، التعریفات، ص296، شماره 1478.

3. ملکات نفسانی

صفاتی است که بر اثر اصرار و تکرار انسان بر عملی در نفس او حادث می شود و رسوخ می یابد،(1) به گونه ای که به جوهر نفس تبدیل می شود و قابل زوال و تغییر نیست.(2)

علمای اخلاق، صفات خوب انسان، مانند عفت، صداقت، عدالت و شجاعت را ملکات فاضله، و صفات بد، مانند حسد، بخل، حرص، غضب، کبر، غرور، بی حیایی، دروغ، تهمت را ملکات رذیله می گویند.

صدرالمتألهین، آثاری را بر ملکات نفسانی بر می شمارد و یکی از مواطن ظهور آنها را آخرت می داند و می نویسد:

بعید نیست مثلاً غضب که یکی از ملکات و صفات نفسانی است، در آن نشئه به صورت آتش سوزان مجسم شود و صاحب آن را بسوزاند و همین طور جود علم و سایر صفات که از کیفیات نفسانی اند، به صورت سلسبیل درآیند و خوردن مال یتیم از روی ظلم در نشئه آخرت به صورت آتش در بطون خورندگان آن در آید و آنها را بسوزاند و بالاخره ملکات فاضله و رذائل که از مکتسبات نفسانی است و از آثار و اعمال انسان است، در نشئه دنیوی بعینه در نشئات دیگر مجسم شوند و نتیجه عمل هر کس بدین طریق بر او نمودار شود.(3)

1- صدرالدین شیرازی، أسرار الآیات، ص188.
2- فیض کاشانی، أنوار الحکمه، ص320.
3- نک: صدرالدین شیرازی، المبداء و المعاد، ص412.

4. تجسم ملکات

4. تجسم ملکات

ملکات نفسانی در کنار بحث از تجسم اعمال جوارحی و جوانحی مطرح است. این همان نیات و خصلت های باطنی انسان است و صورت حقیقی انسان به آن نیت ها و خصلت ها بستگی دارد؛ چرا که اصولاً صورت باطنی و شکل حقیقی انسان هماهنگ با ملکات نفسانی اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَحْشُرُ النَّاسَ عَلَی نِیَّاتِهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ؛ خداوند در روز قیامت مردم را بر طبق نیت هایشان محشور می کند».(1)

بنابراین، صورت حقیقی انسان به نیات، خصلت ها و ملکات نفسانی او بستگی دارد. بر این اساس، انسان ها از نظر صورت ظاهری یکسانند، اما از نظر سیرت و صورت باطنی؛ یعنی خصلتها و ملکات مختلفند که در دنیا و آخرت به آن شکل متشکلند و از آنجا که دنیا دار افشای اسرار و بیان باطن نیست، برای همه کس، شکل حقیقی انسان قابل رؤیت نیست، اما در آخرت که «یومَ تُبلَی السَّرَآئِرُ» (طارق: 9) است، باطن و اسرار انسان ها برای همه قابل رؤیت خواهد بود و خواهند دید که سیرت باطن انسان ها در صورت و ظاهر آنها نمایان می شود و با شکل و صورت های گوناگون وارد محشر می شوند. این همان تجسم ملکات است.

5. ماهیت ملکات نفس

5. ماهیت ملکات نفس

برخی معتقدند، ملکات نفس از کیفیات نفسانی است، ولی از سنخ علم نیست؛ یعنی ملکه شجاعت، ملکه تقوا، ملکه عدالت نوعی کیفیت و خصوصیتی ماوراء علم است که قابل تعریف نیست. البته برخی

1- محاسن، ج 1، ص262، باب33، ح325؛ الکافی، ج 5، ص20، بَابُ الْغَزْوِ مَعَ النَّاسِ إِذَا خِیفَ عَلَی الْإِسْلَامِ، ح1؛ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج6، ص135، باب58، ح4.

می گویند: ماهیت ملکات چیزی جز علم نیست، ولی علم دارای مراتب است. ملکات آن علمی است که بر اثر ممارست بسیار، بر نفس انسان رسوخ بیشتری پیدا کرده است.(1)

6. تجسم عقیده

6. تجسم عقیده

عقیده به معنای رأی، ایمان، مذهب، باور و آن چیزی است که انسان در دل و درون خود نگاه دارد. عقاید، جمع آن است و حکمی است که صرف اعتقاد و باور در آن لحاظ شود و به جنبه علمی آن توجه نشود.(2) در اصطلاح عبارت از صورت فکری است که انسان به آن ایمان داشته است و تصدیق می کند، مانند عقیده به اینکه هر چه در جهان هستی است، آفریده خداست.

همچنین تجسم عقیده عبارت از این است که در روز قیامت عقیده و افکار انسان نیز همانند اعمال و اخلاق و ملکات نفسانی مجسم خواهد شد.

1- نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج13، صص 667 و 668.
2- التعریفات، ص196، شماره 982.

فصل سوم مباحث نظری پژوهش

اشاره

فصل سوم مباحث نظری پژوهش

زیر فصل ها

حقیقت تجسم اعمال

حقیقت تجسم اعمال

تجسم اعمال متضمن این حقیقت است که ثواب و عقاب اعمال خوب و بد انسان ها، چیزی جدا از اعمال آنها نیست؛ زیرا اعمال انسان ها و پی آمدهای آنها با یکدیگر، رابطه تکوینی دارند و عذاب های خارج از اعمال در کار نیست. اگر خداوند در برابر گناهی، آتش دوزخ را وعده داده است، آن آتش چیزی جدا از همان فعل گناه نیست، بلکه حقیقت آن، تمثل یافته است.

پس هر آنچه انسان در این جهان انجام می دهد، در جهان دیگر به صورت های متناسب با آن جهان، نمودار خواهد شد؛ یعنی همه پاداش ها، کیفرها، نعمت ها و نقمت ها، شادمانی و سرور، درد و شکنجه های اخروی، همان حقایق اعمال دنیوی و ملکات نفسانی انسان هاست که در حیات اخروی، خود را نشان می دهند.

به بیان دیگر، هر کرداری که انسان انجام می دهد، چه خوب و چه

بد، یک صورت دنیوی دارد که ما آن را می بینیم و یک صورت اخروی، که هم اکنون در دل و نهاد عمل نهفته است و روز رستاخیز، پس از تحولات و تطوراتی که در آن رخ می دهد، شکل کنونی و دنیوی خود را از دست می دهد و با واقعیت اخروی خود، جلوه می کند و موجب لذت و شادمانی یا عامل آزار و اندوه وی می شود.

بدین ترتیب، اعمال نیک این جهان، در روزگار رستاخیز، تغییر شکل می دهد و به صورت نعمت های بهشتی در می آید، چنان که اعمال بد و حرام، به صورت آتش و زنجیر و انواع عذاب نمودار می شود.

ازاین رو، حشر افراد به شکل های گوناگون در آخرت، چیزی جز ظهور صورت باطنی آنها نیست که شکل گرفته از مجموع عقاید، نیات، صفات و اعمال دنیوی آنهاست؛ زیرا در فلسفه ثابت شده است افراد در این جهان، نوع واحدند و تحت یک حدّ نوعی قرار دارند که مرکب از جنس و فصل مرتبند؛ جنس و فصلی که برگرفته از ماده بدنی و صورت نفسانی اند.

این انسان پس از اینکه در نوع واحد هماهنگی دارد، گوهر ذاتش در جهان دیگر تغییر می یابد و به اشکال گوناگونی در می آید. سرانجام، انسان به صورت فرشته خواهد بود یا چهره شیطانی اهریمنی یا حیوان یا درنده خواهد داشت. اگر ایمان، معرفت و تقوا همراه با اخلاق نیک و خداپسندانه بر جان چیره شود، به صورت فرشته، اگر اهل حیله و نیرنگ باشد، به صورت اهریمن، اگر اهل هوا و هوس باشد، به صورت چهارپا و اگر فردی خشن و بد اخلاق باشد، به صورت درنده در می آید. بنابراین، هر خلق و ملکه ای که بر جان انسان چیره شود، به همان صورت در روز رستاخیز محشور خواهد شد و سرانجام، این روح و جان در آن عالم از لحاظ ملکات متعددی که دارد، انواع بسیاری خواهد داشت.

خاستگاه تجسم اعمال

خاستگاه تجسم اعمال

خاستگاه تجسم اعمال، آیات قرآن کریم و روایات صادره از معصومان علیهم السلام است که درباره اعمال انسان، اعم از اعمال ظاهری و باطنی، فکری و عملی، قلبی و رفتاری و نقش آن در جزای دنیوی و اخروی، مطالب و بیانات فراوانی وارد شده است که از آن به تجسم یا تمثل اعمال تعبیر می شود.

آنچه در قرآن در این باره مطرح و منشأ این بحث در میان علما شده، آیاتی است که مفاد آنها عبارت است از:

1. انسان تمام اعمال کوچک و بزرگ خود را خواهد دید(1) و عمل او پس از مرگ، زنده و مشهود است.(2)

2. تمام اعمال نیک و بدی که انسان از پیش خود می فرستد، همه را بی کم و کاست در عالم آخرت خواهد دید.(3)

3. همه کردار، حتی کارهای پنهانی انسان در آخرت آشکار می شود.(4)

4. افراد در قیامت به صورت های گوناگون محشور خواهند شد.(5)

5. حقیقت عمل انسان به صورت غل و زنجیر، گردن گیر او می شود.(6)

6. انسان در برابر کردار خویش، به پاداش کامل خواهد رسید(7) و آنچه به دست آورده کاملاً به او پرداخت خواهد شد.(8)

1- بقره: 167؛ زلزال: 6 8.
2- عمران: 30؛ کهف: 49.
3- بقره: 110؛ کهف: 49؛ انفطار: 5.
4- بقره: 284؛ مومن: 16.
5- حدید: 12 15؛ عبس: 38 40؛ طه: 11و124؛ اسراء: 97 و 98؛ ملک: 22.

6- یس: 8؛ غافر: 71.
7- نجم: 41.
8- آل عمران: 25؛ اعراف: 147؛ نمل: 89؛ صافات: 39.

در احادیث نیز از امور یاد شده و امور دیگری مانند تمثل اعمال، صورت یا تصویر عمل، گفت وگوی اعمال با عامل، کمک اعمال به انسان و حشر او به صورت های مختلف، سخن به میان آمده است. از مجموع آن به دست می آید که اعمال خوب، خلق نیکو و عقاید پسندیده و حق در جهان دیگر، با صورت های بسیار زیبا و لذت بخش تجسم می یابد و به صورت کانون لذت، بهجت و آسایش در می آید و اعمال زشت، خلق ناپسند و اعتقادات و گرایش های باطل به صورت های بسیار زشت، وحشت زا و آزار دهنده مجسم می شود و به صورت کانون درد و رنج و عذاب در می آید.

بنابراین، پاداش ها، کیفرها، نعمت ها و نقمت ها، بهشت و جهنم، حقیقت و چهره باطنی اعمال، صفات و عقاید انسان است که درجات اخروی به آن صورت ها بروز می کند و همین معنای تجسم اعمال است.

امکان تجسم اعمال

امکان تجسم اعمال

بر اساس بیان عقل، همان گونه که ماهیتی مادی در محل گوناگون آثار و جلوه های مختلفی دارد، صفات، نیات و ملکات انسان نیز می تواند در جاهای گوناگون، دارای آثار و لوازم مختلفی باشند.

ازاین رو، بُعدی ندارد که صفات و ملکات انسان که در این جهان به صورت معمول بروز می کند و آثاری خاص از خود به جای می گذارد، در عالم برزخ و قیامت به صورت روح، ریحان، حور یا به صورت مار و آتش، خوک، میمون و نظایر آن ظاهر شود.

ازاین رو، نباید تعجب کرد، دانش که کیفیت نفسانی است، در عالم

دیگر به صورت چشمه سلسبیل(1) و مال یتیم که به ناحق خورده شده، به صورت آتش سوزان،(2) و حب دنیا و مظاهر آن به صورت مارها، عقرب ها و دیگر حیوانات موذی، تجسم می یابد و مشاهده می شود.

بنابراین، از نظر عقلی هیچ بعدی ندارد که تمام صفات و آثار اعمال دنیوی، در آن جهان به صورت های گوناگون تجسم یابد. ازاین رو، شیخ بهایی رحمه الله در توضیح روایتی در تجسم اعمال و اعتقادات که در فرازی از آن این جمله آمده است: «وَ یُسَلِّطُ اللهُ علی روحِهِ تِسعَةً وَ تسعینَ تِنّیناً تَنهَشُهُ لیسَ فِیها تِنّینٌ ینفِخُ علی ظَهرِ الأرضِ فَتُنبِتَ شَیئاً»(3) می گوید:

شایسته نیست از اختصاص تعداد آن مارهای بزرگ به این عدد تعجب شود؛ زیرا شاید عدد این مارها به اندازه تعداد صفات نکوهیده از قبیل کبر، ریا، حسد، کینه و سایر خوی ها و ملکات پست باشد؛ زیرا خلق و خوی ها به شاخه ها و انواع فراوانی منشعب می گردند و عیناً در آن عالم به مارهای بزرگ تبدیل می شوند.(4)

ملاصدرا در تحلیل این حدیث چنین می نویسد:

این مارها و اژدرهایی که در حدیث به آن اشاره شده است، هم اکنون بیرون از ذات و نهاد میت موجودند. این مارها پیش از مردن کافر نیز با او بوده، لکن او نمی توانست قبل از مرگ، آن را احساس کند؛ زیرا حس باطنش به خاطر غلبه شهوات و کثرت شواغل ظاهری، که او را به خود مشغول و سرگرم

1- انسان: 1 8.
2- نساء: 9.
3- خداوند بر روح میت کافر 99 مار بزرگ مسلط گرداند که اگر یکی از آنها بر روی زمین بدمد از زمین چیزی نمی رویند. کافی، ج3، ص241، باب ما ینطق به موضع القبر، ح1.
4- بهاء الدین عاملی، الأربعین، ص469، ح 39.

می کرد، تخدیر شده، در نتیجه، نیش و گزش مارها را فقط پس از مرگ، که پرده زندگی مادی و طبیعی کنار می رود، به مقدار تعداد خلق و خوی های نکوهیده و شهوات و دلبستگی هایش نسبت به متاع دنیا در خود احساس می کند از نظر حکما و اهل کشف و شهود، مارهای بزرگی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث به آن اشاره نموده اند، پنداری غیر واقعی و به هراس افکندنی بدون حقیقت نیست.(1)

این حدیث که از تسلط نود و نه مار بزرگ بر روح میت کافر در عالم دیگر سخن می گوید، چیزی جز تفصیل و تشریح این آیه مبارکه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ»(2) (آل عمران: 30) و سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «إنّما هَی أعمالُكُم تَردُّ إليكُم.»(3) نیست، بلکه این حدیث راز این گفتار خداوند است: «كَلّا لَو تَعلَمُونَ عِلمَ اليقِينِ، لَتَرَوُنَّ الجَحيمَ، ثمّ لَتَرَوُنَّها عَينَ اليقين»،(4) (تکاثر: 5 7) و سرّ این سخن حق تعالی: «يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»،(5) (عنکبوت: 54) و این آیه مبارکه «إنّا أعتَدنا لِلظّلِمينَ نَاراً أحاطَ بِهِم سِرادِقُها»،(6) (کهف: 29) همین معنای سخن کسانی است که می گویند، بهشت و جهنم هم اکنون خلق شده اند.(7)

1- صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، صص 621 و 622.

2- روزی که هر کس آنچه کار خوب یا اعمال بد انجام داده، پیش روی خود حاضر یابد.

3- در حقیقت این همان آثار اعمال و کردار شماست که به خودتان برگردانده می شود. مفضل بن عمر جعفی کوفی، التوحید، ص92، مجلس دوم.

4- نه، اگر شما به آخرت یقین داشتید، البته جهنم را خواهید دید. سپس با دیده یقین آن را خواهید دید.

5- از تو تقاضای تعجیل در عذاب را دارند، در حالی که عذاب جهنم کافران را احاطه کرده است.

6- ما برای ستمگران آتشی را مهیا ساخته ایم که شعله هایش آنها را احاطه می کند.

7- صص 302 و 303.

با توجه به این استدلال، امکان ذاتی و وقوعی تجسم اعمال به اثبات می رسد.

چگونگی پیدایش ملکات

چگونگی پیدایش ملکات

هر گفتار و کرداری، چه خیر و چه شر، از انسان صادر شود و بر آن اصرار ورزد و پی در پی انجام دهد، سبب پیدایش صفات و ملکات می شود.

ز تو هر فعل که اول گشت صادر

در آن گردی بباری چند قادر

به هر باری اگر نفع است، اگر ضر ضرّ

شود در نفس تو چیزی مدخّر

به عادت حال ها با خوی گردد

به مدت میوه ها خوشبوی گردد(1)

تکرر اعمال از خوب و بد، زشت و زیبا، رفته رفته باعث نقش بستن آن در نفس می شود و زمینه تجسم آن را در لوح روح فراهم می سازد و کم کم روح انسانی به صورت مناسب عمل و نیت متصور و به حقیقت واقعی آن متجسم خواهد شد.(2) بدین ترتیب، می توان گفت رابطه میان ملکات و اعمال، رابطه ای طرفینی است؛ زیرا ملکات خاص، اعمال خاص را می سازد و اعمال خاص، ملکات خاصی را شکل می دهد؛ یعنی هر حالت روحی، یک نمود و تجلی و نمایش بدنی، به ویژه در چهره دارد. برای نمونه، خشم که حالتی روحی است، تجلی جسمی اش این است که چشم ها از حدقه به سوی بیرون فشار می دهد، صدا را کلفت، مشت را گره، چهره را برافروخته می کند. عکس قضیه هم صادق است. همچنین حالاتی مانند خوش حالی، اندوه، تعمق و تفکر، عصیان و

1- محمود شبستری، گلشن راز، ص 76.
2- سید جلال الدین آشتیانی، شرحی بر زاد المسافر، ص191.

سرپیچی این گونه اند؛ به این معنا افرادی که دارای چنین حالاتی هستند، نمود و تجلی بدنی دارند. همچنین متقابلاً عمل تمرد و عصیان، صورت تمرد و عصیان به روح می دهد و عمل متکبرانه انسان را متکبر می کند و عمل حسودانه، حسود و عمل شیطنت آمیز، شیطان و عمل شهوانی، حیوان و عمل درندگی، دریده می کند. هرچه بیشتر این اعمال تکرار شود، روح سبعیت و بهیمیت و شیطنت در انسان نیرومندتر می شود. چنان که عمل انسانی و الهی، چهره واقعی را خدایی می کند.

بنابراین، تمام اعمال بر روح و قلب انسان اثر می گذارد و باطن نفس را می سازد. هیچ عملی خاطره و تصور و شکلش، از لوح نفس محو نمی شود. صورت هر عملی همان طور که واقع می شود و وارد نفس شده، می ماند. آن گاه ملایم با فطرت واقعی نفس است و بهجت زا و مسرت آور است یا منافی با فطرت نفس است و موحش و مولم است.(1)

بنابراین، هر عملی از اعمال انسانی که با نیت و قصد و اراده به تکرار انجام شود، اثری از آن در غیب وجود انسان باقی می ماند و از لوح وجود نفس زایل نمی شود. بدین ترتیب، ملکات نفس پدید می آید.

چگونگی آثار و نمود ملکات

چگونگی آثار و نمود ملکات

برای هر عمل و صفت راسخ و ملکه نفسانی در هر نشئه ای، نمود و آثار خاصی است؛ زیرا گاهی برای صورت واحدی آثار متعددی در نشئه های گوناگون است. برای نمونه، صورت تجسم چیز مرطوبی مانند آب در جسم دیگری که پذیرنده رطوبت است، اثر می گذارد و آن جسم قابل رطوبت را مرطوب می سازد، ولی صورت آب و اثر آن در قوه حس یا

1- مرتضی مطهری، یادداشت ها، ج7، صص 117 119.

خیال عین آن رطوبت و مانند آن نیست. ازاین رو، رطوبت آب و اثر آن در نشئه مادی و خارجی غیر از نشئه دیگری چون نشئه حس و خیال است. همچنین نفس ناطقه به وسیله قوه عقل، خودش ظهور و نمود دیگری از رطوبت را به نام صورت کلی عقلی رطوبت می پذیرد.(1)

بنابراین، ماهیت رطوبت در سه جا سه نوع اثر متفاوت می گذارد: تأثیر جسمانی، تأثیر در نیروی حس و خیال و ایجاد صورت محسوس و متخیل در نهاد انسان و تأثیر در نیروی عقل، صورت کلی عقلی پدید می آورد. اعمال انسان نیز چنین است. برای نمونه، غضب و علم از کیفیات نفسانی اند. وقتی غضب در خارج، وجود عینی پیدا می کند، آتش، سوزان می شود، و وقتی علم، وجود خارجی می یابد، تسمّی سلسبیلاً(2) (چشمه سلسبیل) می شود خوردن مال یتیم از راه ستم، امروز شکم را پر می کند، اما فردای قیامت به آتش سوزان تبدیل می شود و نیز حب دنیا و پیروی از شهوات در دنیا از عوارض نفسانی هستند، اما در عالم آخرت، مار و عقربند.(3) از آنجا که کردارهای مردم بدکار، حیوانی و ناپسند است، ناگزیر در سرای دیگر به صورت حیواناتی زشت مجسم خواهد شد.(4)

بنابراین، همین صفات و ملکات در عالم آخرت، سبب پیدایی موجودات آن عالم بر اساس اعمال، اخلاق و ملکات نیک و بد انسان خواهد بود. مولوی در این باره چنین می سراید:

از تو رسته ست ارنکویست، ار بد است

ناخوش و خوش هر ضمیرت از خود است

1- صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، صص 457 458.
2- انسان: 18.
3- صدرالدین شیرازی، العرشیه، صص 282 و 283.
4- فیض کاشانی، علم الیقین فی اصول الدین، ج2، ص900.

گر بخاری خسته ای خود کِشته ای

ور حریر و قز دری خود رشته ای

چون ز دستت رست ایثار و زکات

گشت این دست آن طرف نخل و نبات

چون ز دستت زخم بر مظلوم رست

آن درختی گشت از آن زقّوم رُست

چون ز خشم آتش تو در دل ها زدی

مایه نار جهنم آمدی

آن سخن های چو مار و کژدمت

مار و کزدم گشت و می گیرد کزدمت(1)

یعنی خوبی و بدی و خوشی و ناخوشی، ناشی از ضمیر انسان است. اگر خاری در بدن تو در آمده است، خود آن را کشته ای و اگر در حریر جای داری، تارهای آن را نیز خود رشته ای. ظلم ها، زخم زبان ها، عصبیت ها، بد اخلاقی ها، بدگویی ها، غیبت ها، تهمت ها و رفتارهای بد خود شما بوده است که در عالم آخرت به صورت آتش و مار و عذاب های رنگارنگ تبدیل شده است؛ یعنی پاداش ها و کیفر های اخروی، صورت هایی قائم به نفس از نوع قیام فعل به فاعل هستند. همگی این صور از منشأ نفسند و مانند خود نفس از شعور و حیات ذاتی برخوردارند.

در واقع، همان طور که ماهیتی مادی در مواطن مختلف دارای آثار و جلوه های گوناگونی است، صفات، نیات و ملکات انسان نیز در جاهای مختلف، آثار و لوازم مختلفی دارند. در این جهان به صور معهود بروز

1- جلال الدین محمد بلخی رومی، مثنوی معنوی، صص 553 555.

می کند و آثاری خاص از خود به جای می گذارد. در عالم آخرت، گاهی به صورت انسان و گاهی به صورت حیوانی خاص و گاهی به صورت مرکب از چند حیوان و گاهی هم به صورت نور یا نار پدیدار خواهد شد.

بنابراین، هر ملکهای که در این جهان بر نفس چیره شود، موجب ظهور صورت و پیکری مناسب خود در آن جهان میشود؛ یعنی اخلاق وکردار نیک و پسندیده، مانند راست گویی، عفت، مروت، عدالت، نماز و روزه، اخلاص، محبت، دوستی، معرفت و مدارا، در عالم آخرت به صورت نور خواهد بود و اعمال و اخلاق ناپسند، مانند دروغ گویی، ظلم، ریا، ربا، غضب، تهمت، حسد، کینه، کبر و ترک واجبات، به شکل نار و حیوانات مختلف تجسم خواهد یافت. هرچه در آن عالم از نعمت های بهشتی و عذاب های گوناگون جهنم به انسان می رسد، چیزی جز نتیجه اعمال و آثار ملکات، نیات و اعتقادات او نیست که به صورت موجودی زنده، ظهور و بروز پیدا می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «إِنَّمَا هِیَ أَعْمَالُکُمْ تُرَدُّ إِلَیْکُم؛ اینها همه نتیجه اعمالتان است که به خودتان برگردانده می شود». (1)

هفت دوزخ چیست، اعمال بدت

هشت جنت چیست، اعمال خوشت

حشر تو بر صورت اعمال توست

هرچه بینی، نیک و بد احوال توست

جمله اخلاق و اوصاف، ای پسر

هر زمان گردد ممثل در صور

گاه نارت می نماید، گاه نور

گاه دوزخ، گاه جنّاتست و حور

لاله و گل ها و ریحان و سمن }

جمله طاعاتست و اخلاق حسن

حور و غلمان، جملگی اوصاف توست

مهر و مه زوج است و قلب صاف توست

1- مجلسی، بحار الانوار، ج3، ص90.

قصر مروارید و دُرهای ثمین

شد دل پرنور تو ای مرد دین

جوی خمر و جوی آب و جوی شیر

نیست جز اوصاف پاک دلپذیر

طاعت و اوراد با روی و ریا

گشت زقوم و حمیم اندر جزا }

صورت عدل است میزان و صراط

بر صراط حق گذر با احتیاط

شد عبادت ها و طاعات، ای پسر

آن طعام و شربت هم چون شکر

چون شود اخلاق و اوصافت نکو

هشت جنت خود تویی، ای نیک خو

گر گرفتار صفات بد شدی

هم تو دوزخ هم عذاب سرمدی

راست گوی و راست دان و راست بین

راستی کن، کج مرو در راه دین

خلق نیکو، بهترین طاعت است

در خلاف نفس جان را راحت است(1)

انسان از نگاه علمای اخلاق و عرفان، دارای چهار قوه (عاقله و روحانی، غضب، شهوت و قوه واهمه شیطانی) است. اگر بتواند در این عالم، آن سه قوه (غضب، شهوت و قوه واهمه شیطانی) را معتدل سازد و تابع قوه روحانی و عقل گرداند، در عالم آخرت به شکل زیبای انسانی و نور خواهد بود؛ زیرا مقام جسمانیت و صورت ظاهری انسان در عالم آخرت، تابع صورت روحانی و مقام نفس است و اگر قوای سه گانه بر قوه عقل روحانی غلبه یابد، به شکل نار یا حیوان و شیطان ظهور خواهد کرد.(2)

دریغا که ای جاهل، ای تیره بخت

چه غافل بُدی از چنین روز سخت

تو را پرده انداختیمت ز کار

که گردد حقایق تو را آشکار

چو چشم بصیرت تو را گشت باز

کنون گشتی آگه ز اسرار و راز(3)

1- محمد بن یحیی لاهیجی، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، صص 526 و 527.
2- نک: امام خمینی=، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ج9، صص 283 و 284.
3- ترجمه آیات به نظم، مجد.

رابطه میان عمل و جزا

بر اساس بیان قرآن کریم، هر کار نیک و بدی که از انسان صادر می شود، به سود یا زیان خود او خواهد بود.(1) «تِلکَ أُمَّه ٌ قَد خَلَت لَهَا مَا کَسَبَت وَ لَکُم مَّا کَسَبتُم؛ امت های پیشین هر چه کردند، برای خود کردند و شما نیز هر چه کنید، به سود خود کنید».(2)

سرنوشت انسان، به عملکرد خویش بستگی دارد، بدون چون و چرا هر آنچه کاشته، برداشت خواهد کرد. «وَأَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُرَی؛(3) زیرا هر انسانی مسئول کار خویش است و هر عملی که از او سر زند بر گردن خود اوست»: «وَ کُلَّ إِنسنٍ أَلزَمنَاهُ طَئِرَهُ, فِی عُنُقِهِ».(4)

در پی این رفتار، سعادت یا شقاوت انسان رقم می خورد. او به پاداش کامل عمل خود خواهد رسید.(5) مطمئناً این پاداش بدون کم و کاست، عین اعمال و رفتار او در دنیاست که خداوند متعال در قرآن کریم در آیات گوناگون به آن تصریح دارد. گاهی به جمله استفهامی، مانند: «هَل یجزَونَ إلّا مَا کانوا یعمَلُون(6) و هَل تُجزَونَ إلَّا مَا کُنتُم تَعمَلُونَ؛(7) آیا شما جز کردار خود پاداش داده خواهید شد؟».

و گاه به زبان حصر، مانند «وَمَا تُجزُونَ إلّا مَا کُنتُم تَعمَلوُنَ.(8) إنَّما

1- إِن أَحسَنتُم أَحسَنتُم لِأَنفُسِکُم وَ إِن أَسَأتُم فَلَها؛ اگر نیکی کنید، به خود نیکی کردهاید و اگر بدی کنید، به خودتان بد کردید. اسراء: 7.
2- بقره: 142.
3- و روزی فرا می رسد که نتیجه اعمال خود را می بیند. نجم: 40.
4- اسراء: 13.
5- ثُمَّ یجزَئهُ الجَزَاءَ الأَ وفَی؛ سپس هرچه تمام تر او را پاداش دهند. نجم: 41.
6- اعراف: 147.
7- نمل: 89.
8- صافات: 39.

تُجزَونَ مَا کُنتُم تَعمَلوُنَ؛(1) جز این نیست که غیر کردار خویش پاداش داده نخواهید شد».

«فَلَا یجزَی الَّذینَ عَمِلوا السَّیئاتِ إلّا مَا کانوا یعمَلُونَ؛(2) پس کسانی که کارهای بد کرده اند، جز سزای آنچه کرده اند، نخواهند یافت».

«مَن عَمِلَ سَیئه ً فَلا یجزَی إلّا مِثلَهَا؛(3) هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد».

با توجه به این آیات، عمل هر کسی زنده است و هرگز از بین نمی رود. چنین کرداری به موجود معیّنی ربط وجودی دارد، چون نظام جهان هستی بر اصل علت و معلول استوار است، انسان تنها تکیه گاهی است که عمل هر کسی به آن مرتبط و از آن ناگسسته است مبدأ فاعلی عمل است. این سنت الهی اقتضا دارد که اثر هر عملی، چه خیر و چه شر، به صاحب آن بازگردد.

بدین ترتیب، پاداش یا مجازات های اخروی با اعمال انسان، رابطه تکوینی دارند. رابطه عمل با جزای آن در آخرت، مانند قوانین جزایی قراردادی و اعتباری نیست. همچنین مانند مکافات های دنیوی از نوع رابطه های علی و معلولی نیست، بلکه در اینجا رابطه عینیت و اتحاد برقرار است؛ یعنی آنچه در آخرت به عنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می شود، تجسم اعمال آنهاست.

بنابراین، جزا و پاداش الهی، همین اعمال نیک و بد است که وقتی حجاب ها کنار بروند، تجسم و تمثل می یابند. در واقع، اعمال ما

1- طور: 16؛ و تحریم: 7.
2- قصص: 84.
3- غافر: 40.

صورتی ملکی دارند که فانی و موقت است و آن همان است که در این جهان به صورت اعمال و کردارها از ما بروز می کند و صورت ملکوتی دارد که هرگز فانی نمی شود و از همراهان همیشگی ما خواهد بود. روزی به آنها رسیده و با همان چهره مشاهده شان خواهیم کرد. اگر زیبا و لذت بخش است، برایمان نعمت، و اگر زشت است، آتش جهنم خواهد بود.

فیثاغورث در این باره خطاب به انسان ها می گوید: «بدان که تو به زودی در معرض گفتار، کردار و افکار خود قرار خواهی گرفت و از هر حرکتی از حرکات فکری، قولی یا عملی صادر از تو، صورتی روحانی یا صورتی جسمانی در وجود تو ظاهر و آشکار می گردد. پس اگر حرکت مذکور، حرکت غضبی و یا شهوانی باشد ماده تکوین شیطانی می شود که تو را در مدت حیات دنیوی آزار می دهد و پس از مرگ، تو را از ملاقات نور (یعنی انوار عقلیه الهیه و ذوات قدسیه نوریه) محجوب و محروم می سازد و اگر حرکت، حرکت عقلی (و سیر و سلوک شما بر اساس معارف الهی) باشد، به صورت ملکی ظاهر می گردد که در این جهان همدمی و ملازمت با او مایه لذت تو است».(1)

تناسب میان فعل و جزا

تناسب میان فعل و جزا

با توجه به لزوم تناسب و موازنه میان جرم و جزا و گناه و کیفر، چگونه و چرا افرادی مانند کافران، مشرکان وظالمان باید در جهان دیگر در عذاب و دوزخ به سر برند؟ آیا رواست کسی که در مدت معیّن و

1- شواهد الربوبیه، ص 411.

محدودی در حال کفر، شرک و نفاق یا چند گناه موقت گرفتار بوده، عذاب ابدی شود؟

این پرسش نه تنها پرسش افراد عادی است، بلکه برخی دانشمندان غربی مانند برتراند راسل(1) نیز چنین سؤالی را مطرح می کنند. وی می گوید: «چگونه ممکن است خدایی باشد و ما را در برابر جرم های بسیار کوچک مجازات بسیار سنگین بنماید».(2)

در پاسخ می گوییم، هر چند تناسب جرم و جزا در دنیا، اصلی عقلایی و قراردادی است، ولی این تناسب مربوط به کمیت زمان و مکان نیست.

این گونه نیست که اگر جنایتی در زمان کوتاهی صورت گیرد، کیفر آن نیز با توجه به زمان، کوتاه و محدود باشد، بلکه این تناسب در کیفیت جرم مطرح است و در این زمینه، میزان بزرگی و سنگینی جرم، ارزیابی و در نظر گرفته می شود، هر چند لحظه ای کوتاه صورت گیرد.

برای نمونه، فردی با پرتاب بمب، در لحظه ای کوتاه ده ها نفر را به خاک و خون می کشد و محکوم به حبس ابد یا مرگ می شود. آیا این جزا از نظر کیفیت و جنبه زمانی، با نوع جرم تناسب دارد؟ به یقین، پاسخ منفی خواهد بود.

رابطه جرم و جزا در مجازات های اخروی، رابطه ای قرار دادی و جعلی نیست، بلکه در میان آنها رابطه تکوینی و علّی و معلولی بر قرار است؛ یعنی مجازات های اخروی، اثر وضعی و نتیجه طبیعی جُرم هاست.

1- Berttand Russel.

2- نک: مرتضی مطهری، عدل الهی، ص 281.

در حقیقت، تجسم عینی کارهای خود انسان است که از احوال و ملکات نفسانی او سرچشمه گرفته و در نتیجه، اندیشه باطل و عمل ناروای وی پدیدار شده است.

به قول صدر المتألهین «هر خلق و خوی بدی که بر نفس انسان ملکه شود و در آن رسوخ کند، بدن های یک نوع حیوانی را دارد که آن حیوان همان خلق خاص را داراست. مثلاً کبر و غرور با بدن شیر مناسبت دارد و خباثت و حیله با بدن روباه، تمسخر با بدن میمون و نظایر آن، عجب با طاووس، حرص با خوک و... همان گونه که هر خلق پستی با نوع خاصی از انواع حیوانات مناسبت دارد.

چه بسا انسانی انواع زیادی از اخلاق و ملکات پست و ناشایست با مراتب مختلفی داشته باشد، چنین شخصی بر حسب شدت و ضعف خلق ها و ملکه های مذموم و اختلاف ترکیب های آن، تعلق نفس وی به بدن بعضی از انواع حیوانات مذموم و پست خواهد بود و همچنین بر حسب شدت و ضعف ملکات است که تعلق نفس به افراد نوع واحد مختلف می شود و در برخی به [بدنی] عظیم الجثه و در بعضی دیگر به جثه کوچکی از همان نوع واحد حیوان تعلق می گیرد که عظیم الجثه است؛ به دلیل این است که وی مرتبه شدیدی از ملکه متناسب با خلق و خوی آن حیوان را دارد و اگر به بدن همان حیوان تعلق می گیرد، ولی آن حیوان جثه کوچک دارد. ازاین روست که وی مرتبه ضعیفی از آن ملکه متناسب با خلق و خوی همان حیوان را داراست».(1)

حتی در دنیا نیز رابطه برخی اعمال و آثار آن جنبه قراردادی ندارد و با قرارداد نیز نمی توان آن را کم و زیاد کرد. برای نمونه، کسی که در یک لحظه

1- الاسفار الأربعه، ج5، صص30 و 31.

خودکشی می کند، برای همیشه از زندگی دنیوی محروم خواهد بود یا کسی که خود را نابینا می کند، در تمام عمر از نعمت بینایی محروم می شود.

عین این تفسیر درباره عذاب ابدی نیز جاری و ساری است. مجازات های اخروی، واکنش و تجسم اثر اعمال خود انسان است و عذاب ابدی برای برخی افراد، مانند مشرکان، کافران، منافقان و دیگران، در حقیقت همان آثار شوم و پی آمدهای طبیعی کارهایشان است که پیوسته همراه روح مجرمشان است و از آنها جدا نمی شود.

جاودانگی و بقای اعمال

اشاره

جاودانگی و بقای اعمال

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام ، نه تنها انسان باقی و جاوید است، اعمال و آثار آن نیز در عالم آخرت، باقی و مضبوط است و از بین نمی رود.

در اثبات این موضوع، آیات و روایات فراوانی وارد شده است. در ادامه به نمونه هایی از آن می پردازیم:

الف) آیات

الف) آیات

1. «وَ مَا تُقَدِمو‌ا لِأنفُسِكُم مِّن خَيرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللهِ؛ هر کار خوبی که برای خود پیش می فرستید، همان را نزد خداوند خواهید یافت».(1)

2. «وَ وُفِّيت كُلُّ نَفسٍ مَّا كَسَبَت وَهُم لا يظلَمُونَ؛ و به هرکس [پاداش] دستاوردش به تمام [و کمال] داده شد و به آنان ستم نرسد».(2)

درباره واژه «توفی» و معنای آن تأمل کنید. توفی یعنی چیزی را به تمام و کمال، دریافت کردن. توفی و استیفا، هر دو از ماده «وفا» مشتق

1- بقره: 110.
2- آل عمران: 25.

شده اند و به این معناست که هرگاه کسی چیزی را به صورت تمام کمال و بدون کم و کاست دریافت کند و به اصطلاح، آن را استیفا کند، در زبان عربی، کلمه توفی را به کار می برند. توفّیت المال؛ یعنی تمام مال را بدون کم و کسر دریافت کردم.(1)

از به کار رفتن توفی در این آیه شریفه استفاده می شود که در عالم آخرت خود عمل استیفا و تحویل می شود.

3. «یومَ ینظُرُ المَرءُ مَا قَدَّمَت یدَاهُ؛ روزی که انسان آنچه را پیش فرستاده خواهد دید».(2)

4. «عَلِمَت نَفسٌ مَّا قَدَّمَت وَ أخَّرَت؛ هر نفسی آنچه را پیش فرستاده و باز پس گذاشته بداند».(3)

از این آیات استفاده می شود که اعمال انسان باقی است و معیار پاداش و جزای روز قیامت و عالم برزخ نیز همانهاست. مرحوم علامه طباطبایی در این باره چنین می نویسد:

بسیاری از آیات بر این مطلب دلالت دارد که پاداش در روز جزا به واسطه اعمال و عین خود آنهاست و سپس آیات بسیاری را ذکر کرده و می فرمایند: به جان خودم سوگند! اگر در کتاب خدا، تنها این یک آیه باشد که «لَقَد کُنتَ فِی غَفلَهٍ مِّن هَذَا فَکَشَفنَا عَنکَ غِطَآءَکَ فَبَصَرُکَ الیومَ حَدِیدٌ»(4) برای اثبات ادعای مذکور کافی بود، چون غفلت از امری متصور

1- نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج2، ص505؛ محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، ج16، ص376.
2- کهف: 49.
3- انفطار: 5.
4- تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملا تیزبین است. ق: 22.

است که حاضر و معلوم باشد و پرده برداری نسبت به چیزی صادق است که موجود، ولی مستور باشد.

اگر آنچه را انسان در روز قیامت مشاهده می کند، از قبل، موجود و حاضر نباشد، صحیح نیست که به آن گفته شود: اینها اموری است که تو غفلت کرده بودی و بر تو، مستور و پوشیده بود و اینک حجاب و پرده برداشته و غفلت تو زایل گشته است.

به جانم سوگند! اگر بخواهی این حقیقت را به طور حقیقت (نه مجاز) بیان کنی، تعبیری جز همان بیانات و اوصافی که قرآن به کار برده است، نخواهی داشت.(1)

ب) روایات

ب) روایات

درباره جاودانگی و بقای اعمال در عالم آخرت، روایات فراوانی از معصومان علیهم السلام وارد شده است. در ادامه به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

1. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به قیس بن عاصم فرمود: «ای قیس، همانا با عزت، ذلت و با حیات، مرگ و با دنیا، آخرت و برای هر چیز حساب رسی است و برای هر اجل و مدت، کتابی. ای قیس، چاره ای جز این نیست که با تو هم نشینی است و با تو دفن می شود. او زنده است و تو در حالی که مرده ای، با او دفن خواهی شد.اگر او گرامی باشد تو را گرامی خواهد داشت و اگر پست باشد، تو را می گزد. آن گاه آن همراه محشور نمی شود، جز با تو و تو جز با او محشور نخواهی گشت و از تو جز درباره او پرسش نخواهد شد.

1- المیزان، ج1، ص92.

پس تو کردارت را جز شایسته قرار مده، زیرا اگر شایسته باشد، به او انس خواهی گرفت و اگر تباه باشد، جز از او وحشت نداشته باش و آن قرین و همنشین، عمل توست». (1)

2. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «وقتی میت در قبر قرار می گیرد، شخصی بر او مجسم می شود و می گوید: ما سه چیز، همراه تو بودیم: یکی رزق تو که با مرگ تو قطع شد و دیگری اهل و عیال تو که تو را پشت سر گذاشتند و بازگشتند و من که عمل تو هستم، با تو خواهم بود. من همان چیزی بودم که به من اهمیت نمی دادی و در میان این سه چیز، کمترین جایگاه را داشتم». (2)

از مجموع این آیات و روایات به اثبات می رسد تمام اعمال انسان، باقی و جاوید است و همه آنها را چه خوب و چه بد، خواهد دید، حتی ذره ای از ذرات اعمال از بین رفتنی نیست.

رابطه تجسم اعمال با معاد جسمانی

رابطه تجسم اعمال با معاد جسمانی

تجسم اعمال با نظریه معاد جسمانی، پیوندی ناگسستنی دارد؛ زیرا جسم پذیری رفتارها و کردارهای زشت و زیبای انسان در عالم آخرت، جسمانی بودن معاد را به اثبات می رساند. در حقیقت، اثبات معاد

1- یا قیس إنَّ مَعَ العِزِّ ذُلّا وَ إنَّ مَعَ الحَیاهِ مَوتاً وَ إنَّ مَعَ الدُّنیا آخِرَهً وَ إنَّ لِکُلِ شَیء حَسیباً وَ إنَّ لِکُلِّ أجَلٍ کِتاباً وَ إنَّه لا بُدَّ لَکَ یا قیسُ مِن قَرِینٍ یدفَنُ مَعَکَ وَ هوَ حَی وَ تُدفَنُ مَعَهُ وَ أنتَ مَیتٌ، فَإنَ کَانَ کَریماً أکرَمَکَ وَ إن کَانَ لَئیمَاً أسلَمَکَ. ثمَّ لَا یحشَرُ إلّا مَعَهُ وَ لَا تُسألُ إلّا عَنهُ. فَلا تَجعَلهُ إلّا صَالِحاً. فَإنَّه إِن صَلَحَ آنَستَ بِهِ وَ إن فَسَدَلَا تَستَوحِش إلّا مِنهُ وَ هوَ فِعلُکَ. شیخ صدوق، الامالی، برگردان: کمره ای، مجلس اول، ح4.
2- إذا وَضَعَ المَیتُ فِی قَبرِهِ مَثَّلَ لَه شَخصٌ. فَقالَ له: یا هَذا ! کُنّا ثَلَاثَهٌ: کانَ رِزقُکَ فانقَطَعَ بانقَطِاعِ أجَلِکَ أهلِکَ فَخَلَّفوکَ و انصرَفوا عَنکَ وَ کُنتَ عَمَلَکَ فَبَقیتُ مَعَکَ، أمَّا إنّی کُنتُ أهوَنَ الثَّلَاثَه ِ عَلَیکَ. کافی، ج3، ص240، باب المسأله فی القبر و من یسأل...، ح14.

جسمانی نوعی اثبات تجسم اعمال، و اثبات تجسم اعمال به گونه ای اثبات معاد جسمانی است.

معاد یا حشر جسمانی آن است که نفس هر کس با ملکات خوب و بدی که در طول زندگی خود در عالم دنیا انجام می دهد، جسم مناسب با آن اعمال به وجود می آورد. بدین ترتیب، اخلاق و اعمال نیک به صورت های زیبا، مجسم و ممثل می شود و اعمال بد و حرام، صورت های زشت و حیوانی را پدید می آورد.

به همین جهت صدرالمتألهین در معاد جسمانی در تبیین تجسم اعمال بهره برده است. بر اساس نظر وی، در آن جهان منشأ بدن اخروی و آفریننده، پیکر آن جهانی خود نفس است، یعنی پیکر آن جهانی از نفس زاده می شود. به عبارت دیگر، جسمانی بودن حشر، معلول بدن است، به زبان تمثیل و تشبیه بسان پرتویی است که بر دیوار می تابد.(1)

1- نک: الأسفار الأربعه، ج5، صص 186 187 و 200؛ و المظاهر الإلهیه، ص56.

بخش دوم تجسم اعمال از منظر معارف دینی و عقلی

اشاره

بخش دوم تجسم اعمال از منظر معارف دینی و عقلی

زیر فصل ها

ص: 55

فصل اول: تجسم اعمال از منظر آیات و روایات

اشاره

فصل اول: تجسم اعمال از منظر آیات و روایات

یکی از آموزه های بلند و قابل توجه قرآنی و روایی، مسئله تجسم و بازتاب اعمال و ملکات نفسانی است که غالباً ناظر به کردار های مربوط به اعمال جوارحی و جوانحی انسان است؛ یعنی وقتی انسان عملی را انجام می دهد و افکار و عقایدی را در ذهن خود می پروراند، یک صورت و آثار دنیوی دارد که ما آن را می بینیم و یک صورت اصلی و درونی و باطنی دارد که هم اکنون در دل و نهان عمل نهفته است و وقتی روح از بدن مادی و طبیعی انسان، خارج و به عالم برزخ وارد می شود، شکل کنونی و دنیوی خود را از دست می دهد و با واقعیت برزخی و اخروی خود جلوه می کند و باعث لذت و شادی صاحب عمل یا آزار و اندوه وی می شود. بنابراین، جزای اعمال هر انسانی عین اعمال جوارحی و جوانحی او خواهد بود. از بررسی قرآن کریم و اخبار ائمه معصوم علیهم السلام چنین برداشت می شود که انسان نه تنها باقی و جاوید است، بلکه اعمال و کردار و آثار او نیز باقی و مضبوط است و انسان در نشئه آخرت، تمام

اعمال و آثار خوب و بد آن را به صورت ممثّل و مجسم می بیند، اعمال خوب با صورت های بسیار زیبا و جالب و لذت بخشی تجسم می یابند و اعمال بد انسان با صورت های بسیار زشت و وحشت ناک و موذی مجسم می شوند.

در اثبات تجسم اعمال، آیات و روایات فراوانی وارد شده است. در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) آیات

الف) آیات

آیات وارده درباره تجسم اعمال، متفاوت است. برخی آیات صراحت دارد که انسان ها در آخرت، با چهره های گوناگون وارد محشر می شوند. برخی دیگر اعمال و عقاید را زنده و حاضر می دانند و دسته ای بر این نکته دلالت دارد که اعمال به طور کامل به انسان خواهد رسید و نفس آن کردار برای آدمی مجسم خواهد شد و برخی دلالت دارند که گناه کاران و مجرمان در عالم آخرت با چهره هایشان شناخته می شوند.

دسته ای دیگر بر این مورد دلالت دارد که ثواب و عقاب در آخرت بر اساس همان اعمالی است که در دنیا انجام گرفته است. عده ای دیگر هم دلالت دارد که تمام رفتار و کردار آدمی، حتی کارهای پنهانی و درونی در عالم آخرت، به طور آشکار مجسم می شود. در ادامه به نمونه هایی از هر دسته اشاره می کنیم:

1. آیاتی که به صراحت دلالت دارد که انسان ها در روز قیامت، با صورت هایی گوناگون، متناسب با اعمال و ملکاتشان محشور خواهند شد:

الف) برخی چهره ها، نورانی، شاداب و خندانند: «یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ

وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ؛ روزی که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان، به سرعت حرکت می کند». (1)

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَهٌ ضَاحِكَهٌ مُّسْتَبْشِرَهٌ؛ چهره هایی گشاده، نورانی، خندان و شادمانند». (2)

ب) برخی با بدن ها و چهره های سیاه و غبارآلودند: «وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَهٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَهٌ؛ و چهره هایی کدر و گرفته که غبار و سیاهی آن را پوشانده است». (3)

«وَ نَحشُرُ المُجرِمينَ يومَئِذٍ زُرقاً؛ آن روز مجرمان را با بدن ها و چشم های کبود و تیره محشور خواهیم کرد». (4)

ج) عده ای کور و کر و لال هستند: «وَ نَحشُرُهُ يومَ القِيمهِ أَعمَى؛ روز قیامت او را کور محشور خواهیم کرد». (5)

«وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ... عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا؛ ما مجرمان را در روز قیامت، در حالی که کور و لال و کر هستند، محشور می کنیم». (6)

د) برخی سرنگون بر روی صورتند: «نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ عَلى وُجُوهِهِمْ؛ ما مجرمان را در روز قیامت با صورت هایشان محشور می کنیم». (7)

«أفَمَنْ يَمْشى مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ أَهْدى أَمَّنْ يَمْشى سَوِيًّا عَلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ؛ پس آیا کسی که سرنگون با صورت روی زمین می خزد، هدایت

1- حدید: 12.
2- عبس: 38 و 39.
3- عبس: 40 و 41.
4- طه: 102.
5- طه: 124.
6- اسراء: 97.
7- اسراء: 97.

یافته تر است یا آن کس که استوار و راست قامت در صراط مستقیم گام برمی دارد؟»(1)

«الَّذینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ؛ کسانی که بر صورت هایشان به سوی جهنم محشور می شوند».(2)

در تفسیر این آیات از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: «چگونه کافر روی صورت به جهنم برده می شود؟» فرمود: «إِنَّ الَّذِی أَمْشَاهُ عَلَی رِجْلَیْهِ قَادِرٌ أَنْ یُمْشِیَهُ عَلَی وَجْهِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ؛ خدایی که او را بر دو پا راه می برد، قادر است که در قیامت او را بر صورت راه ببرد».(3)

در روایت دیگری فرمود: «روز قیامت مردم به سه دسته محشور می شوند: سواره، پیاده، بر روی صورت. پرسیدند: یا رسول الله! چگونه روی صورت راه می روند؟ فرمود: «الذی أمشاهُم علی أقدامِهم قادرٌ علی أن یمشیهُم علی وجوهِهِم؛ خدایی که قادر است روی دو پا آنان را راه برد، قادر است روی چهره نیز راهشان ببرد».(4)

ه) گروهی در غل و زنجیرند: «إِنَّا جَعَلْنا فی أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِی إِلَی الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ؛ ما به گردن هایشان غل هایی نهاده ایم تا چانه هایشان گرفته، به طوری که سرهایشان بی حرکت مانده است».(5)

«إِذِ الْأَغْلالُ فی أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ یُسْحَبُونَ؛ هنگامی که غل ها در گردن هایشان [افتاده] و [با] زنجیرها کشانیده می شوند».(6)

1- ملک: 22.
2- فرقان: 34.
3- بحار الانوار، ج7، ص16، باب3، و ج8، ص255، باب24.
4- محمد بن عیسی بن سوره، سنن ترمذی (الجامع الصحیح)، ج5، ص305، ح3142؛ احمد حنبل، المسند، ج2، ص354؛ متقی هندی، کنز العمال، تحقیق: شیخ بکری حیاقی، ج14، ص360، ح 38933.
5- یس: 8.
6- غافر: 71.

و) دسته ای به شکل حیوانات وحشی اند: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ؛ و آن گاه که وحوش را همی گرد آرند».(1)

یکی از تأویلات و تفسیرهای این آیه به معنای متصور شدن نفوس انسانی به حسب اعمالی است که از او در دنیا سر زده است؛ زیرا متکبر، به صورت پلنگ و دلقک، به صورت میمون و همچنین هر نفسی به صورتی مناسب با اعمال خود محشور می شود.(2) بر اساس این آیه، محشور شدن برخی انسان ها به صفت حیوانات وحشی، به دلیل غلبه صفات حیوانی در آنان است. چنان که می فرماید: «یُحشر الناس علی صورٍ یُحسن عندهم القرده و الخنازیر؛ مردمان بر چهره هایی برانگیخته شوند که میمون ها و خوک ها در پیش آنها زیبا باشند».(3)

«یومَ ینفخُ فِی الصُّورِ فَتَأتونَ أَفوَاجاً؛ روز قیامت هنگامی که صور دمیده می شود[مردم] دسته دسته می آیند».(4)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه می فرماید:

امت من روز قیامت در ده گروه محشور می شوند. البته خداوند این ده گروه را از جمله مسلمانان جدا می کند و صورتشان را تغییر می دهد: عده ای به صورت میمون و بعضی ها به شکل خوک و گروهی (در حالی که) پاهایشان بالا و صورت هایشان، پایین به صورت وارونه و سرگردان هستند و روی زمین کشیده

1- تکویر: 5.
2- شرح بر زاد المسافر، ص192و192.
3- نک: خواجه نصیر طوسی، آغاز و انجام، ص24 ؛ صدر التألهین، اسرار الآیات، صص 151و 188 و 189؛ صدر المتألهین، الحشریه، ص 242؛ صدر المتألهین، العرشیه،ص285؛ فیض کاشانی، انوار الحکمه، صص 319 و320.
4- نبأ: 18.

می شوند، محشور می گردند و برخی کور و گروهی گنگ و کر و طایفه ای در حالی که زبانشان را می جوند و چرک از دهان آنها بیرون می آید و اهل محشر از گند آنها در رنج و زحمت اند و بعضی ها دست و پا بریده وارد محشر می شوند و عده ای در حالی که به شاخه ای از آتش آویخته شده اند، محشور می شوند و دسته ای بوی گند آنها از مردار بیشتر است و عده ای دیگر در حالی که لباس هایی از مس گداخته شده بر آنها پوشانیده باشند و به پوستشان چسبیده است، وارد محشر می شوند.

آنهایی که به شکل میمون وارد محشر می شوند، آنها سخن چینان هستند.

کسانی که به صورت خوک وارد محشر می شوند، آنها حرام خواران می باشند.

آنان که وارونه و سرنگون وارد محشر می گردند، کسانی هستند که رباخواری می نمودند.

گروهی که کور وارد محشر می شوند، حاکمان جورند که حکم به ناحق کرده اند.

عده ای که کر و گنگ وارد محشر می شوند، آنها خودخواه و خود پسندانند.

آنان که زبانشان را می جوند و چرک از دهانشان بیرون می آید، عالمان بی عمل و قضاتی هستند که کردارشان غیر از گفتارشان باشد.

کسانی که دست و پا بریده وارد محشر می شوند، آزار رساننده به همسایگانند.

آنان که به شاخه ای از آتش بسته شده اند، کسانی هستند که نزد سلطان جورِ از مردم سخن چینی می کردند و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم می کردند.

آنهایی که از مردار گندیده ترند، کسانی هستند که شهوات و لذت های حرام داشتند و حق واجب الهی را که در مال آنها بود، نمی دادند (کسانی که خمس و زکات مال خود را نمی پرداختند).

- کسانی که جبه ها و لباس های آتشین بر آنها پوشانده بودند، متبحرین و فخر و نازکنندگان اند.(1)

2. آیاتی که دلالت دارند مؤمنان و مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند: «یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسیماهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصی وَ الْأَقْدامِ؛ مجرمان

1- طبرسی در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه شریفه «یومَ ینفخُ فِی الصُّورِ فَتَأتونَ أَفوَاجاً» حدیثی را نقل کرده است که براء بن عازب می گوید: «معاذ بن جبل در خانه ابوایوب انصاری نزد رسول خدا9 نشسته بود. به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا، آیا کلام خداوند متعال را که می فرماید: «یومَ ینفَخُ فی الصُّور فَتأتونَ أفوَاجاً» را دیده اید؟ حضرت فرمود: ای معاذ! مطلب بزرگی را سؤال کردی. سپس اشک در چشم مبارک بگرداند و فرمود: «تُحشر عَشَرَهُ أصنافٍ مِن أمَّتی أشتاتاً قد میزَهُم الله مِنَ المسلمینَ وَ بَدّلَ صُوَرَهم نَبعَضُهُم عَلی صورهِ القِردَهِ، و بعضُهُم علی صورهِ الخنازیر، وَ بعضُهُم مُنکَّسون أرجُلُهم من فوق و وجوهُهُم من تحت ثُمَّ یسحَبون علیها، بعضهم عمی یتردَّدون، وبعضهم صُمٌّ بُکمٌ لا یعقلون، و بعضهم یمضَغون السِنَتهُم یسیلُ القیحُ من أفواههم لُعاباً یتَقَذَّرَهُم أهل الجمیع و بعضهم مُقطَّعه أیدیهم و أرجُلُهم و بعضهم مُصَلَّبونَ علی جُذوعٍ من نّار و بعضهم أشَدُّ نَتناً من الجیفَ و بعضهم یلبسون جِباباً سابغه من قَطِرانٍ لازِقه بِجُلُودِهِم. فأمّا الذینَ علی صورهِ القرده فَالقَتّاتُ مِن الناس. وَ أمّا الذین علی صوره الخنازیر فأهلُ السُّحت. وأمّا المُنکَسونَ علی رؤسِهِم فأکَلهُ الربا. وَ العُمی الجائِرونَ فی الحکم و الصُّمُّ و البُکّمُ المعجَبونَ بأعمالِهم.و الذین یمضعونَ بألسِنَتِهِم فالعُلَمَاءُ و القُضاهُ الذینَ خالشفَت أعمالُهُم أقوالُهم.و المُقَطَّعَهُ أیدیهم و أرجُلُهم الذین یؤذونَ الجیران.و المُصَلَّبونَ علی جُذوعٍ من نار فالسُّعاهُ بالناسِ إلی السُلطان. و الذین

يلبسونَ الجِبابَ فأهلُ التجَبُّرَ وَ الخُيلاء». مجمع البيان، ج10، ص642؛ بحار الانوار، ج7، ص89، باب 5.

به سیمایشان شناخته می شوند و آنها را با موهای جلوی سر و پاهایشان می گیرند».(1)

مقصود از سیما، نشانه ای است که در گناهکاران پدید می آید، از قبیل سیاهی صورت و زردی چشم یا مقصود تنگی و ذلت و خواری است که آنها را احاطه می کند.(2)

«وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلاًّ بِسیماهُم؛ و بر اعراف مردانی هستند که همه را به سیمایشان می شناسند».(3)

یعنی اصحاب اعراف از علامتی که بر چهره های اشخاص است، بهشتی و دوزخی بودن آنان را می شناسند، بهشتیان، سفیدرو و سیاه چشم و دوزخیان، سیاه رو و ازرق چشم اند.(4)

«تَعْرِفُ فی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعیمِ؛ درچهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی».(5)

3. آیاتی که بر دیدن خود اعمال دلالت دارد: «یومَئذٍ یصدُرُ النَّاسُ أشتاتاً لِیرَوا أعمالَهُم، فَمَن یعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیراً یرَهُ، وَ مَن یعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یرَهُ؛ در روز قیامت مردم از قبرها پراکنده بیرون آیند تا اعمال آنان به آنها ارائه شود. هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید و هر کس به اندازه ذره ای کار زشت مرتکب شده باشد، آن را خواهد دید». (6)

1- الرحمن: 41.
2- جوامع الجامع، ج 4، ص 223؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، ج 18، ص 269؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج 4، ص 341؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج 3، ص 275.
3- اعراف: 46.
4- التبیان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 412؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 364؛ فتح القدیر، ج 2، ص 237؛ روض الجنان، ج 8، ص 205؛ منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج 4، ص 34.
5- مطففین: 24.

6- زلزال: 6 8.

«يُريهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ؛ خداوند اعمالشان را به آنان نشان می دهد تا مایه حسرتشان شود».(1)

«وَ أَن لَّيْسَ لِلْانسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى؛ و نیست برای انسان جز آنچه را با سعی و عمل به دست می آورد. البته نتیجه سعی و عمل او به زودی دیده خواهد شد».(2)

کنون وقت تخم ست اگر پروری

گر امید داری که خرمن بری

به شهر قیامت مرو تنگدست

که وجهی ندارد بغفلت نشست

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف

که فرصت عزیز است و الوقت سیف (3)

«تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِم؛ [در قیامت] ستمگران را از آنچه انجام داده اند، هراسناک می بینی و [جزای عملشان] به آنان خواهد رسید.»(4) علامه طباطبایی در این باره می گوید: «این آیه شریفه از آیاتی است که در دلالت بر تجسم اعمال خیلی روشن است».(5)

4. آیاتی که بر زنده و حاضر بودن اعمال پس از مرگ دلالت دارند: «وَ وَجَدوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لا يظلِمُ رَبُّکَ أَحَداً؛ همه اعمال خود را حاضر ببینند و خدا به هیچ کس ستم نخواهد کرد».(6)

«يومَ تَجِدُ كُلُّ نَفسٍ مَّا عَمِلَت مِن خَيرٍ مُحضَراً وَمَا عَمِلَت مَن سُوءٍ؛ روزی که هر کس آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد».(7)

1- بقره: 167.
2- نجم: 39 و 40.

3- سعدی، کلیات، صص 528 و 529.
4- شوری: 22.
5- المیزان، ج 18، ص59.
6- کهف: 49.
7- آل عمران: 30.

«عَمِلَت نَفسٌ مَا أَحضَرَت؛ در آن هنگام انسان هر آنچه حاضر کرده است بداند». (1)

5. آیاتی که مبین آن است که همه کردار و حتی پنهانی های اسرار و رموز انسان در قیامت آشکار می شود: «وَ إن تُبدُوا مَا فِی أَنفُسِکُم أَو تُخفُوهُ یحاسِبکُم بِهِ اللهُ؛ هر آنچه از خیر و شر در دل داشته باشید، پنهان کنید یا آشکار همه را خداوند در محاسبه شما می آورد، حتی حب و بغض های پنهانی نیز آشکار می شود». (2)

«یومَ هُم بَارِزُونَ لا یخفَی عَلَی اللهِ مِنهُم شَیءٌ؛ آن روز که آنان ظاهر گردند، چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی ماند.» (3) روزی که همه انسان ها با همه وجود و زوایا آشکار خواهند شد و هیچ ذره ای از ذرات وجودشان و هیچ سرّی از اسرارشان پنهان نخواهد ماند و حق تعالی به همگی آگاه است.

6. برخی آیاتی که دلالت دارد، اعضا و جوارح انسان در عالم آخرت علیه او شهادت می دهد: «یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ.» (4) ملا صدرا می گوید: «این آیه در مقام بیان تجسم اعمال است». (5)

7. آیاتی که در قرآن کریم به روشنی دلالت بر تجسم اعمال به صورت های ملکوتیّه خود دارد: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما

1- تکویر: 14.
2- بقره: 284.
3- مومن: 16.
4- نور: 24.
5- نک: صدر المتألهین، العرشیه، صص 241 و 242؛ صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجوی، صص 557 و 558.

یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً؛ آن کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می خورند، حقیقتاً در شکم های خود آتش می خورند و به زودی در سعیر و آتش جهنم خواهند سوخت». (1)

در این آیه مبارکه، خوردن مال یتیم از روی ستم را خوردن آتش تعبیر کرده است و به طور حصر می فرماید: «فقط و فقط آتش می خورند و شکم های خود را از آتش انباشته می کنند».

«وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ؛ آن کسانی که طلا و نقره را اندوخته و ذخیره می نمایند و در راه خدا انفاق نمی کنند، ای پیغمبر، آنان را از عذاب سخت و دردناک خدا بترسان. روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند و [گویند] این است آنچه برای خود اندوختید. پس [کیفر] آنچه را می اندوختید بچشید». (2)

در این آیه مبارکه، طلا و نقره داغ شده و داغ کننده را عین ذخایر و گنج هایی شمرده است که در دنیا ذخیره می کرده اند. (3)

از مجموع این آیات به دست می آید که تجسم و ظهور اعمال در قرآن کریم، به صورت گوناگون مطرح شده است. اگر همه این بیان را در کنار هم قرار بدهیم و به هم ضمیمه کنیم، خواهیم گفت که همه آنها در واقع به حقیقتی اشاره دارند و آن عبارت از این است که خود

1- نسا: 10.
2- توبه: 34 و 35.
3- معادشناسی، ج 2، صص 295 و 296.

عمل انسان، اجر و نعمت یا زجر و عذاب است و واکاوی و تفسیر درست این آیات نشان می دهد تمام اعمال، عقاید، اوصاف و اخلاق انسان، به طور روشن و آشکار، در عالم آخرت بازتاب می یابد و ظهور می کند.

ب) روایات

ب) روایات

از معصومان علیهم السلام درباره تجسم و تمثل اعمال، افکار، عقاید، اوصاف و اخلاق، روایات فراوانی وارد شده که با وجود داشتن دلالت صریح به این موضوع، از نکات و اشارات خاصی برخوردار است که هر کسی به میزان دقت و تعمق خود می تواند از آنها برداشت و استفاده هایی داشته باشد و به حقایق پی ببرد.

1. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إنَّ المؤمن إِذَا خَرَجَ مِن قَبرَهِ صُوِّرَ لَهُ عَمَلُهُ فِی صورَهٍ حَسَنَهٍ فَیقُولُ لَهُ: مَا أنتَ؟ فَوَ اللهِ إنّی لأَراکَ إمری صِدقٍ، فَیقُوُلُ لَهُ: أنَا عَمَلُکَ، فَیکُونُ لَهُ نُورَاً إِلی الجَنَّهِ؛ هنگامی که مؤمن در روز قیامت از قبرش بیرون می آید، عمل او به صورت زیبایی در مقابلش ظاهر می شود و می گوید: تو کیستی؟ به خدا سوگند من تو را شخصی صادق می بینم. او در جواب می گوید: من عمل تو هستم. آن عمل برای مؤمن، نور و روشنایی و راهنمایی به سوی بهشت است».(1)

2.امام علی علیه السلام فرمودند: «اعمالُ العِبادِ فی عاجِلِهِم نُصبُ أعینِهِم فِی آجِلِهِم؛ کارهایی که افراد در دنیا انجام می دهند، در آخرت در برابر آنان قرار می گیرد».(2)

1- کنز العمال، ج14، ص367، ح38963.
2- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 7.

3. ایشان در روایت دیگر می فرماید: «بدان ای فرزند آدم که فراسوی این جهان، روز قیامت است که بزرگ ترین و دردناک ترین درد بر دل های آدمی است. روزی که لغزش در آن باز نمی گردد و پذیرفته نمی شود. از کسی غرامت و عذرخواهی و توبه پذیرفته نیست، جز در برابر گناهان، کیفر نمی دهند. هر مؤمنی به اندازه ذره ای در دنیا کار نیک انجام داده باشد، نتیجه اش را می یابد و اگر شری به انجام رسانده باشد، ثمره اش را خواهد یافت».(1)

4. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است، هنگامی که مؤمن بمیرد، شش صورت در قبر با او داخل می شود که در میان آنها صورتی است که از همه آنها نیکوتر، با ارزش تر، خوش بوتر و نظیف تر است. یکی از آنها در طرف راست او، دیگری در طرف چپ، سومی در مقابل، چهارمی پشت سر و پنجمی، پشت پا و ششمی که از همه نیکوتر است، بالای سر او می ایستد. پس اگر از ناحیه راست حمله ای شود، صورتی که در آن ناحیه است، مانع می شود. در جهات دیگر هم همین طور.

سپس حضرت فرمود: صورتی که از همه نیکوتر است، می گوید: شما کیستید؟ خداوند از ناحیه من جزای خیر به شما بدهد. صورتی که در سمت راست قرار دارد، می گوید: من نماز هستم، صورتی که در سمت چپ قرار دارد، می گوید: من زکات هستم، صورتی که در مقابل است،

1- وَ اعلَم یابنَ آدَمَ أنَّ مِن وَراءِ هَذا أعظَمَ وَ أفطَعَ وَ أوجَعَ لِلقُلوُبِ یومَ القِیامَهِ... یومٌ لا تُقالُ فِیهِ عَثرَهٌ وَ لَا یؤخَذَ مِن أَحَدٍ فِدیهٌ وَ لَا تُقبَلُ مِن أحَدٍ مَعذِرهٌ وَ لَا لِأ حَدٍ فِیهِ مُستَقبَلُ تَوبه لَیسَ إلَّا الجَزاءُ بِالحَسَناتِ الجَزاءُ بِالسّیئات، فَمَن کانَ مِن المؤمنان عَمِلَ فِی هذهِ الدُّنیا مِثقالَ ذَرَّهٍ مِن خَیرِ وَجَدَهُ وَ مَن کانَ مِن المؤمنان عَمِلَ فِی هذِهِ الدُّنیا َ مِثقالَ ذَرَّهٍ مِن شَرٍّ وَجَدَهُ. کافی، ج8، ص72، ح29.

می گوید: من روزه تو هستم، صورتی که در پشت سر است، می گوید: من حج و عمره هستم، صورتی که پیش پاست، می گوید: من برّی هستم که به برادران کرده است.

سپس همه آنها می گویند: تو که از همه ما نیکوتر، خوش بوتر و با هیبت تری، کیستی؟ می گوید: من ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله هستم». (1)

5. ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «مَن أکَلَ مالَ أخیهِ ظُلماً ولَم یرُدَّهُ إلیهِ أکَلَ جَذوَةً مِن النّار یومَ القیامَهِ؛ هر کس مال برادر خود را از روی ستم بخورد و عوض آن را به او باز نگرداند، روز قیامت قطعه ای از آتش را می خورد. یعنی مالی که ظالمانه تصرف شود، در قیامت به صورت آتش دوزخ تجسم می یابد و غاصب را عذاب می دهد».

6. امام صادق علیه السلام فرمود: «جبرییل نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و به او گفت: عِش ما شِئتا، فَإنَّکَ مَیتٌ وَ أحبِب مَن شِئتَ فَإنَّکَ مُفارِقُهُ وَاعمَل ما شِئتُ فَإنَّکَ مُلاقیهِ؛ هر طور که میل داری زندگی کن، ولی سرانجام باید بمیری و هر کس را می خواهی دوست بدار، سرانجام از او جدا خواهی شد و هر عملی که می خواهی انجام بده، به یقین در قیامت آن را خواهی دید». (2)

شاهد بر مدعای ما جمله اخیر روایت است: «وَاعمَل ما شِئتَ فَإنَّکَ مُلاقیهِ؛ یعنی آنچه انسان در قیامت ملاقات خواهد کرد، عملی است که در دنیا انجام داده است».

7. امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی انسان مؤمن را در قبر می گذارند، دری از جهان غیب به روی او گشوده می شود و او جایگاه خود را در

1- احمد بن محمد بن خالد برقی، محاسن، ص288، باب46، ح 432.
2- من لا یحضر الفقیه، ج1، ص471، باب ثواب الصلاه اللیل، ح1360.

بهشت می بیند، و در این حال، مردی را با چهره زیبا مشاهده می کند که هرگز زیباتر از او را ندیده است. پس به او می گوید: تو کیستی؟

در پاسخ می گوید: أنا رَأیکَ الحَسَنُ الذی کُنتَ عَلیهِ وَ عَمَلُکَ الصّالحُ الّذی کُنتَ تَعمَلُهُ؛ من نیت و عقیده پسندیده و عمل شایسته تو می باشم که در (عالم دنیا) انجام داده بودی. آن گاه درباره انسان کافر هم یادآور می شود که او نیز عقیده باطل و کردار زشت خود را به صورت زشت روترین انسان مشاهده می کند».(1)

8. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش در روز قیامت برمی انگیزاند، همراه او جسمی مثالی خارج می شود که پیشاپیش وی حرکت می کند و هرگاه مؤمن به هولی از اهوال قیامت برخورد، آن مثال به وی می گوید: نگران و و محزون مباش. تو را از جانب خداوند بشارت باد، به کرامت و خوش حالی. تا اینکه در برابر خداوند ایستاده و حق تعالی از او حسابی آسان کشیده و او را امر به بهشت می نماید، در حالی که مثال، جلو او در حال حرکت است.

مؤمن می گوید: خداوند تو را رحمت کند. چه خوب با من از قبرم خارج شدی و مرا به شادی و کرامت بشارت دادی. تا اینکه مؤمن به او می گوید: تو کیستی؟

آن مثال می گوید: من همان خوش حالی ای هستم که تو آن را در قلب برادر مؤمنت داخل کردی، خداوند مرا این گونه خلق کرده تا تو را در روز قیامت خوش حال کنم».(2)

1- کافی، ج3، ص341، باب ما ینطق به موضع القبر، ح1.

2- أذا بَعَثَ اللهُ المؤمنَ مِن قبرِهِ خَرَجَ مَعَه مِثالٌ یقدُمُ أمامَه، کلَّما رَآی المؤمِنَ هَوُلاً مِن أهوالِ یومِ القِیامی قالَ لَه المِثالُ: لا تُفزَع وَلا تَحزَنَ وَ أبشِر بالسَّرورِ و الکَرامَهِ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَتّی یقِفَ بینَ یدَی اللهِ عَزوَجَلَّ فَیحاسِبه حِساباً یسیراً وَ یأمُرُ بهِ إلی الجَنَّهِ وَ المِثَالُ أمامَهُ فَیقولُ المؤمنُ: یرحمکَ اللهُ نِعمَ الخارِجُ خَرَجتَ مَعِی مِن قَبری تُبَشِّرُنی بِالسرورِ و الکِرامِهِ مِنَ اللهِ حَتی رَأیتُ ذَلِکَ فَیقوُلُ: مَن أنتَ؟ فَیقول: أنا السّروُرُ الّذی کُنتَ

أدخَل عَلَی أخیکَ المؤمنِ فی الدنیا خَلَقَنی اللهُ عَزَّوَجَلّ مِنهُ لأبشِّرَکَ. کافی، ج2، ص190، باب إدخال السرور علی المؤمنان، ح8.

این حدیث به تجسم ملکات باطنه در آخرت اشاره دارد. اخبار و احادیث بسیاری در تجسم ملکات است و اینکه مردم به اسرار و ضمایر خویش محشور می شوند.

افرادی از اولیای حق در این عالم هستند که ضمیر، باطن و صفات حیوانی انسان ها را می بینند و می شناسند و مظهر «یا ستّار»ند که سرپوشی می کنند و بندگان خدا را رسوا نمی کنند.

نتیجه

از آیات و روایات یاد شده به دست آمد، هر کرداری که انسان انجام می دهد، چه خوب و چه بد، در عالم آخرت بر اساس آن اعمال ظهور و تجسم خواهد یافت. بدین معنا که اعمال نیک این جهان، در روزگار رستاخیز، تغییر شکل می دهد و به صورت نعمت های بهشتی در می آید چنان که اعمال بد و حرام، به صورت آتش و زنجیر و انواع عذاب نمودار می شوند. پس صورت حقیقی انسان به همان اعمال، نیات، خصلت ها و ملکات نفسانی او بستگی دارد. بر این اساس، انسان ها از نظر صورت ظاهری یکسان دارند، اما از نظر سیرت و صورت باطنی؛ یعنی خصلت ها و ملکات مختلفند که در دنیا و آخرت به آن شکل متشکلند و از آنجایی که دنیا دار افشای اسرار و بیان باطن نیست؛ برای همه کس، شکل حقیقی انسان قابل رؤیت نیست، اما در آخرت که «یومَ تُبلَی السَّرَآئِرُ»(1)

1- طارق: 9.

است، باطن و اسرار انسان ها برای همه قابل رؤیت خواهد بود و خواهند دید، سیرت باطن انسان ها در صورت و ظاهر آنها، نمایان می شود و با شکل و صورت های گوناگون وارد محشر می شوند. این همان تجسم اعمال و ملکات است که در آیات قرآنی و روایات معصومان علیهم السلام به آن اشاره شده است.

فصل دوم: تجسم اعمال از نگاه عقل و علوم تجربی

اشاره

فصل دوم: تجسم اعمال از نگاه عقل و علوم تجربی

زیر فصل ها

الف) از نگاه عقل

ب) از نگاه علوم تجربی

الف) از نگاه عقل

الف) از نگاه عقل

علما در متون کلامی، فلسفی و عرفانی، استدلال عقلی روشنی به عنوان براهین اثبات تجسم اعمال ارائه نکردند، ولی با مراجعه و مطالعه این متون، می توان برای مطالبی که بزرگان و صاحب نظران این علوم درباره موضوع مورد نظر بیان داشته اند استدلال عقلی مناسبی را برای اثبات تجسم اعمال به دست آورد که در ادامه به چند مورد آن اشاره می شود:

1. انسان حقیقتی دارای نفس ناطقه ای است که در میان همه، به طور مساوی موجود است. او برحسب این وجود، تحت نوعی واحد حقیقی مندرج است، ولی به حسب وجودی دیگر، قابل ملکات و هیئت های نفسانی است. آن ملکات در نشئه و وجودی دیگر، نفوس را از قوه به فعلیت می رسانند. زمانی که آن ملکات در نفوس متمکن شوند، نفوس از قوه به فعلیت رسیده، با آن ملکات و هیئات متحد می شوند. در نتیجه، نفس به صورت دیگری متصور شده و وجود دیگری غیر از این وجود

مادی، در نشئه دیگری غیر از این نشئه پیدا می کند. بدین ترتیب، نفوس انسانی، انواع و حقایق مختلفی می شوند و به صورت ملک یا شیطان یا چرنده یا درنده، در آن نشئه متصور می شوند و تجسم می یابند. نفس مادامی که در ابتدای آفرینش بالقوه است، وصول به هر مرتبه و مقامی که بخواهد برای آن ممکن است، چون استعداد آن را دارد».(1)

2.آنچه عقیده تجسم اعمال را تأیید می کند، این است که ملکات اخلاقی صورت های روحانی باقی و جاویدان به خود می گیرد و موجب ابتهاج و التذاذ یا احساس وحشت و درد می شود. چنانکه اگر این ملکات و نیات باقی و ابدی نباشد، برای خلود در بهشت و دوزخ دلیل صحیحی نداریم؛ زیرا اگر پاداش یا عذاب را به اقتضای خود کردار و گفتار بدانیم، با توجه به اینکه کردار و گفتار زوال پذیرند، لازم می آید که مسبب با از میان رفتن سبب، باقی بماند. حال آنکه چنین چیزی باطل است و چگونه رواست که خداوند حکیم، بندگان خود را برای معصیت و نافرمانی در مدتی کوتاه تا ابد عذاب کند. پس موجب و منشأ خلود همان بقا و ثبات نیات و رسوخ و پابرجایی در ملکات است. با این وصف است که هر کس به اندازه ذره ای نیکی یا بدی کند، اثر آن را در نامه نفس خود یا در نامه ای که عالی تر و برتر از ذات اوست، همیشه و تا ابد خواهد یافت.(2)

3. برخی عرفا در تبیین عقلی این موضوع بر مبنای «تبدیل امر بالقوه به امر بالفعل» استدلال کردهاند. بر اساس این مبنا، صفات، ملکات و باورهای انسان ها در این دنیا، نسبت به جهان آخرت، اموری بالقوه به شمار میآیند که با تجسم و عینیت پذیری آنها در عالم برزخ و قیامت،

1- الأسفار الأربعه، ج5، صص 21 و 22.
2- محمدمهدی نراقی، جامع السعادات، ج1، صص 47 49.

فعلیت پیدا خواهند کرد. انسان به حکم جامعیت ذاتی، چون مشتمل بر جمیع اشیای حسی و مثالی است، از مظاهر جمالی و جلالی و آنچه متعلق به معاد و جهان آخرت است، در این دنیا در انسان بالقوه وجود دارد، ولی به سبب تعین حسی، در او مخفی مانده است. ازاین رو، وقتی تعین حسی بر طرف شده و از عالم صورت به عالم معنی انتقال یافت، تمام ملکات خیر و شر از افعال و اقوال که در نفس ذخیره گشتهاند، در عالم آخرت، یک دفعه ظهور پیدا کرده، به فعلیت میرسند و در هیئت های زیبایی، چون حوریان، غلامان، کاخها، رضوان، نهرها، درختان، میوه ها، گل های رنگارنگ یا هیئتهای زشتی، مانند سگ، خوک، گرگ، مار، کژدم و آتش، تجسم پیدا میکنند.(1)

شبستری در مثنوی گلشن راز به این معنا اشاره می کند و چنین می سراید:

هرآنچه آن هست بالقوه در این دار

به فعل آید در آن عالم به یک بار

همه افعال و اقوال مدخّر

هویدا گردد اندر روز محشر

چو عریان گردی از پیراهن تن

شود عیب و هنر یکباره روشن

همه پیدا شود آنجا ضمایر

فرو خوان آیت تُبْلَی السَّرَائِرُ(2)

دگر باره به وفق عالم خاص

شود اخلاق تو اجسام و اشخاص

چنان کز قوت عنصر در اینجا

موالید سه گانه گشت پیدا

همه اخلاق تو در عالم جان

گهی انوار گردد، گاه نیران(3)

متأسفانه انسان ها از حقیقت این معنا غافلند و در خواب و سرمستی

1- مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، صص 518 523.
2- طارق: 9.
3- محمود شبستری، گلشن راز، ص76.

به سر می برند. وقتی از دنیا رفتند، بیدار می شوند و به واقعیت اخلاق و ملکات نفس خویش پی می برند:

باش تا از خواب بیدارت کنند

در نهاد خود گرفتارت کنند

باش تا فردا جفاهای تو را

کافری ها و خطاهای تو را

پیش رویت عرضه دارند آن همه

یک به یک بر تو شمارند آن همه

در نهاد هر کسی، بس خوک هست

خوک باید کشت یا زنّار بست (1)

4. برهان دیگر را می توان مرکب از سه مقدمه و به این عبارت، تبیین و تقریر کرد:

اول: باید به این معنا توجه داشت که بر اساس مقتضای براهین عقلی، آنچه تحقق می یابد و لباس هستی به تن می کند، دیگر به هیچ وجه نیست و نابود نمی شود، بلکه همیشه در ظرف وجود خود باقی و جاوید می ماند و عدم بر آن محال است.

دوم: طبق بیان قرآن کریم، همه چیز در کتاب مبین ثابت و باقی است و اعمال انسان از این حکم کلی مستثنا نخواهد بود. چنانکه می فرماید: «وَمَا یعزُبُ عَن رَّبِّکَ مِن مِثقَالِ ذَرَّهٍ فِی الأرضِ وَلا فِی السَّماءِ وَ لا أَصغَرَ مِن ذَلِکَ وَ لا أکبَرَ إلّا فی کِتابٍ مُّبینٍ؛ از علم پروردگار تو حتی هم وزن ذره ای از آنچه در زمین و آسمان است، پنهان نیست و نه چیز کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن نیست، مگر آنکه در کتاب مبین ثبت و محفوظ است» (2)
ازاین رو، اعمال انسان با مرگ او از بین نمی رود، بلکه با حفظ تمام آثار و

ملکاتی که در صقع نفس وجود داشته است، از نشآیی به نشآیی دیگر منتقل می شود.

1- محمد بن ابراهیم نیشابوری، منطق الطیر، تصحیح: محمدرضا شفیعی، صص 295 و 359.
2- یونس: 61.

سوم: همان طور که انسان به یاد حوادث تلخ و شیرین گذشته در این دنیا می افتد، در آخرت هم نفس انسان، به یاد گفتار و کردار خوب و بد خود خواهد افتاد. اولین عذابی که نفس در قیامت از ناحیه خودش تحمل خواهد کرد، علم نفس و تصور اعمال بد و معصیتی است که همیشه از این ناحیه در عذاب خواهد بود؛ زیرا میان نفس با خارج، رابطه ای از قبیل علت و معلول و تأثیر و تأثر برقرار است. هم نفس بر بدن خود مؤثر واقع می شود و هم بدن و خارج بر نفس اثر دارد. برای مثال انسان از شنیدن خبری مسرت آور، خوش حال می شود و گاهی از شدت خوش حالی، ناخودآگاه دست به اعمال غیر ارادی می زند و گاه خبر هولناک و اسف باری به او می رسد و باعث اندوه انسان می شود. در هر دو حالت، مؤثر و علت اصلی همان خبر و الفاظ و اصوات مادی اند، که هر کدام دارای آثار مخصوص خود هستند. ازاین رو، انفعال نفس از خارج، از اصول بدیهی بشری است. اگر در کیفیت علم انسان به خارج و علت لذت یا اندوه انسان از خارج، با تأمل بنگریم، می بینیم آنچه مایه شادی و غم انسان از مشاهده منظره ای زیبا و نازیبا می شود، مناظر محسوس خارجی نیست که با انسان فاصله مادی دارد، بلکه عامل آن، یعنی صورت ذهنی و علم حاصل از آن است. به بیان دیگر، علت اصلی لذت و الم نفس، همان علم او بر معلوم خود است.

حال با توجه به این مقدمات می توان گفت، هر چیزی که در این عالم لباس هستی به خود می گیرد و وجود پیدا می کند، دیگر هرگز معدوم نمی شود. اعمال انسان و علم نفس او، از وجودات عالم هستی است که معدوم گشتن آن محال است و آثار و پی آمدهای اعمال و علم نفس انسان نیز از وجودات بوده و معدوم نمی شود و آثار خود را به صورت

حیوانات یا نور زیبایی نشان خواهد داد؛ زیرا تبدیل آثار اعمال، اخلاق و ملکات نفس به صورت موجودات و حیوانات موذی، مانند مار و عقرب یا نور و زیبایی، نه تنها عقلاً هیچ استبعادی ندارد، بلکه کاملاً موافق حکم عقل است که در آخرت، همان صورت ذهنی شخص مجرم به وسیله قدرت نفس به آتش واقعی تبدیل می شود. بدین ترتیب، صورت ذهنی تجسم عینی می یابد.

ب) از نگاه علوم تجربی

ب) از نگاه علوم تجربی

امروزه علوم تجربی ثابت کرده است که هیچ گاه ماده نابود نمی شود، بلکه به ماده دیگر یا انرژی ای تبدیل می شود که صورت متراکم ماده است.

موریس مترلینگ(1) (Maurice maeterlink) اندیشمند و فیلسوف بلژیکی با اشاره به این موضوع می نویسد: «نباید فراموش کنیم که در طی تمام ساعات روز و شب، تصور ما در آینه جهان منعکس می شود و هرگز سیر تصور مزبور، متوقف یا اثر آن محو نمی گردد».(2)

بنابراین، اعمال انسان که به صورت انرژی های گوناگونی ظاهر می شود، در جهان از بین نمی رود. برای نمونه، هنگام سخن گفتن، صدا که امواج خاص صوتی است، در فضای اطراف پراکنده می شود و به مولکول های مواج هوا و دیوارهای اطراف و بدن اصابت می کند و به انرژی دیگری تبدیل می شود. همچنین احتمال دارد این انرژی جدید، بارها به شکل های دیگری، تغییر شکل دهد، ولی هیچ گاه نابود نمی شود.

حرکات دست و پای انسان نیز نوعی انرژی است که این انرژی

1- (Maurice Maeterlink) اندیشمند و فیلسوف بلژیکی.
2- موریس مترلینگ، رستاخیز، ص102.

مکانیکی نیز هرگز نابود نمی شود. هر چند احتمال دارد این انرژی مکانیکی به انرژی حرارتی یا انرژی دیگری تبدیل شود.

بنابراین، مواد طبیعت و انرژی های موجود آن، ثابت و پایدار است. مطالعات دانشمندان و آزمایش های آنان ثابت کرده که میان «ماده» و«انرژی»، رابطه نزدیکی است. در حقیقت، ماده و نیرو، هر دو مظهر یک حقیقت هستند و «ماده»، همان نیروی متراکم و فشرده است که قابلیت گسترش دارد و «نیرو» همان ماده گسترده شده است.

از این مطلب، روشن می شود که ماده و نیرو، در وضعیت معینی می تواند به دیگری تبدیل شود. در سال 1905م، آلبرت انیشتین(1) فرضیه نسبیت را اعلام کرد و رابطه میان جرم و انرژی را که تا آن زمان فکر می کردند از هم متمایزند، مطرح ساخت و نشان داد که جرم و انرژی قابل تبدیل به یکدیگرند.(2)

اعمال و گفتار انسان که انرژی های مختلف است، هرگز محو و نابود نمی شود، بلکه می تواند بار دیگر به فرمان پروردگار جمع آوری شود و به صورت جسمی درآید. البته هر عمل، جسمی متناسب با ویژگی های خود خواهد شد؛ یعنی نیروهایی که در راه اصلاح و خدمت و درستی و تقوا به کار گرفته شده اند، به صورت زیبایی متناسب با آن در خواهد آمد و نیروهایی که در راه ستم و زشتی و فساد به کار رفته اند، به صورتی زشت و ناپسند و تنفرآمیز، مجسم می شوند.

1- Albert aynstayn.

2- ژونیور گوزیت، چه می دانم؟ زندگی و مرگ ستارگان، ص44.

فصل سوم: تجسم اعمال از نگاه متکلمان و فلاسفه

اشاره

فصل سوم: تجسم اعمال از نگاه متکلمان و فلاسفه

تجسم اعمال از نگاه فلسفه وکلام، متضمن این حقیقت است که ثواب و عقاب اعمال خوب و بد انسان ها، جدا از آن اعمال نیست؛ زیرا اعمال انسان ها و پی آمدهای آنها با یکدیگر رابطه تکوینی دارند و عذاب های خارج از اعمال در کار نیست. اگر خداوند در برابر گناهی، آتش دوزخ را وعده داده، آن آتش چیزی جدا از آن فعل گناه نیست، بلکه حقیقت آن تمثل پیدا کرده است.

پس هر آنچه انسان در این جهان انجام می دهد، در جهان دیگر به صورت های متناسب با آن جهان، نمودار خواهد شد؛ یعنی همه پاداش ها، کیفرها، نعمت ها و نقمت ها، شادمانی و سرور، درد و شکنجه های اخروی، همان حقایق اعمال دنیوی انسان هاست که در حیات اخروی خود را نشان می دهند.

بنابراین، حشر افراد به شکل های گوناگون در آخرت، چیزی جز

ظهور صورت باطنی آنها نیست که از مجموع عقاید، نیات، ملکات، صفات و اعمال دنیوی آنها شکل گرفته است. هر خلق و ملکه ای که بر جان انسان چیره شود، به همان صورت در روز رستاخیز محشور خواهد شد. اگر تقوا چیره شود، به صورت فرشته، حیله و نیرنگ، اهریمن، هوس بازی به شکل حیوان، خشونت و تندخویی به صورت درنده در می آید. بنابراین، این روح و جان در آن عالم، از نظر ملکات متعدد، انواع زیادی دارد و خداوند در قیامت او را با صورتی که متناسب با آن ملکات است، محشور می کند.

با توجه به این مقدمه می گوییم، در تجسم اعمال دو نظر اساسی و مخالف هم مطرح است که عبارتند از:

1. گروه بسیاری قائل به تجسم اعمال هستند و آن را از ضروریات دین(1) و بدیهیات مذهب(2) می دانند و در اثبات آن، به آیات و روایات و استدلالهای عقلی و فلسفی روی آوردهاند. این گروه دلایل نقلی و عقلی خود را به طور مفصل بیان کرده اند.(3)

2. گروه دیگر، تجسم اعمال را نفی و آیات و روایات وارد در این باره را توجیه کردهاند. طبق این نظریه، تجسم اعمال با موازین عقلی

1- ملا هادی سبزواری، أسرار الحکم، ص460.
2- نظرعلی طالقانی، کاشف الأسرار، ج 2، ص 561.
3- طرفداران این نظریه: ابو علی سینا صاحب الشفاء، صدرالدین شیرازی صاحب الاسفار، فیض کاشانی صاحب علم الیقین، عبد الرزاق لاهیجی صاحب شوارق الإلهام، حکیم سبزواری صاحب شرح منظومه، شیخ بهایی صاحب الأربعون، علامه طباطبایی صاحب المیزان، و علامه شیخ محمد الحسین کاشف الغطاء صاحب الفردوس الأعلی، امام خمینی= و علامه شهید مطهری= و عبدالله جوادی آملی، حسن زاده آملی، جعفر سبحانی، مکارم شیرازی (حفظهم الله) از علمای شیعه. و ابو حامد غزالی، محی الدین عربی و غیر اینها از علمای اهل سنت.

و نقلی سازگاری ندارد. برخی مفسران و متکلمان شیعه(1) و سنی(2) طرفداران این نظریهاند.

نظر مخالفان

نظر مخالفان

برخی از این گروه درباره توجیه و تأویل آیات تجسم اعمال چنین می نویسند: آیاتی چون«لِیُرَوْا أَعْمَالَهُمْ»(3) بیانگر معرفت اعمال است، نه به معنای تجسم اعمال. این آیه را میتوان دو گونه تأویل و تفسیر کرد:

الف) تفسیر باطنی که عبارت است از: معرفت اعمال یا شناخت کردارها با چشم دل و در پرتو رؤیت قلب است.

ب) تفسیر ظاهری و آن عبارت است از: شناختی که در پرتو دیدن با چشم سر به یاری میآید که در این صورت، مراد از دیدن اعمال، در دیدن نتیجه اعمال یا رؤیت نامه اعمال است، نه دیدن خود اعمال و در هر دو صورت و بر طبق هر دو تفسیر، تجسم اعمال منتفی است.(4)

مهمترین دلیلی که سبب مخالفت برخی بزرگان با نظریه تجسم اعمال شده و توجیه و تأویل آیات را از سوی آنان به دنبال داشته، عبارت از این است که به نظر آنها بر اساس قاعده «العرض لایبقی زمانین»(5) از آنجا که

1- کسانی همچون شیخ مفید، فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان، علامه مجلسی صاحب بحار الانوار، سید عبدالله شبّر صاحب الاخلاق، و سید ابوالقاسم خوئی صاحب المحاضرات=.
2- فخرالدین محمد بن عمر رازی صاحب التفسیر الکبیر، محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر جامع البیان، محمود بن عمر زمخشری صاحب تفسیر الکشاف، عبدالله بن عمر بیضاوی صاحب تفسیر بیضاوی» و...
3- زلزال: 6.
4- نک: مجمع البیان، ج5، ص526، ذیل آیه شریفه؛ و فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، ذیل آیه شریفه؛ الکشاف، محمود بن عمر زمخشری، ذیل آیه شریفه.

5- یعنی عرض در دو زمان باقی نمی‌ماند. خواجه نصیرالدین طوسی، نقد المحصل، ص 181.

اعمال انسان عرض است، وجود و حضور اعمال انسان ها در عالم آخرت محال است؛ زیرا اعراض وجود مستقل ندارند، بلکه وابسته و قائم به موضوع دیگر هستند، با مرگ انسان از بین می روند و چنین چیزی چگونه ممکن است به جوهر تبدیل شود و تجسم یابد؟

فخر رازی در این باره میگوید: چون عمل انسان عرض است و با مرگ انسان نابود می شود، بنابراین نمیتواند در آخرت به صورت جسم در آید و جوهر گردد. پس مراد از وجدان عمل در آیه شریفه: «یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ»(1) یا به معنی جزای عمل است یا منظور، یافتن نامه اعمال است؛ یعنی «یوم تَجِدُ کُلَّ نَفسٍ صَحیفَه أعمالها».(2)

طبرسی می گوید: «در کیفیت وجود عمل و حضور عمل اقوالی گفته شده:

الف) ابومسلم و غیر او مانند قاضی عبدالجبار گفته اند؛ یعنی صحیفه ها و نامه های اعمال حسنه و سیئه را می بیند و می گیرد.

ب)یعنی جزای عمل های خود را که عبارت است از ثواب یا عقاب (بهشت یا دوزخ)، می یابند، ولی خود اعمال اعراضند و باطل و دیگر اعاده آنها بی معنی است. پس حضور خود اعمال و تجسم آن محال است».(3)

مرحوم علامه مجلسی پس از نقل عبارت شیخ بهایی در پذیرش تجسم اعمال در نقد آن می گوید:

محال دانستن انقلاب عرض به جوهر در این دنیا و ممکن دانستن آن در عالم آخرت و نزدیک به سفسطه است؛ زیرا عالم آخرت مانند این عالم است، فقط مرگ و حیات میان آن دو

1- آل عمران: 30.
2- فخرالدین محمد بن عمر رازی، التفسیر الکبیر، ج 7 و 8 جزء 3. ص 17، ذیل آیه شریفه.
3- مجمع البیان(مترجم)، ج 4، ص34.

عالم فاصله ایجاد کرده است و این مقدار تفاوت، نمیتواند منشأ اختلاف حکم عقلی باشد.

همچنین مقایسه دنیا و آخرت به خواب و بیداری، بدتر و شدیدتر از سفسطه است؛ زیرا آنچه در خواب ظاهر می شود، وجود علمی و ذهنی است و آنچه در خارج ظاهر می شود، وجود عینی است و این دو نحو وجود تفاوت های فراوان دارند، اما دنیا و آخرت، هر دو وجود عینی دارند، به جز همان فاصله مرگ و حیات هیچ تفاوتی میانشان نیست.

آیات و روایات صراحتی بر تجسم اعمال ندارند. لذا ممکن است آیات و اخبار را بر این معنا حمل نمود که خدای متعال در ازای اعمال نیک، صُوری نیکو میآفریند تا حُسن آنها را برای مردم بنمایاند و در مقابل اعمال بد، صورتی زشت خلق می کند تا بدی آن اعمال را آشکار سازد.(1)

وی در کتاب مرآه العقول، افزون بر مطالب یادشده، قول به تجسم اعمال را بر خلاف حکم عقل قلمداد و آن را مستلزم انکار دین و خروج از اسلام تلقی کرده است.(2)

پس علت مخالفان نظریه تجسم اعمال را می توان در دو اشکال زیر خلاصه کرد:

الف) اعمال انسان با مرگ او از بین می رود و معدوم میشود. پس چیزی نمیماند تا در سرای دیگر تجسم یابد.

ب) عمل انسان عرض است و عرض فانی است، و آن به جوهر

1- بحار الانوار، ج 7، صص 229 و 230.
2- نک: محمدباقر مجلسی، مراه العقول، ج9، ص95.

محال تبدیل است. ازاین رو، نمیتواند در آخرت به صورت جسم در آید.

نظر موافقان

نظر موافقان

طرفداران نظریه تجسم اعمال در مقام پاسخ به این اشکالات، دلایل اثباتی خود را به عبارت زیر بیان داشتهاند:

واقعیت این است که هیچ یک از این دو اشکال بر نظریه تجسم اعمال وارد نیست؛ زیرا چنانکه قبلاً در بحث بقای اعمال و اثبات آن گفته شد، به مقتضای براهین عقلی، آنچه تحقق مییابد و وجود پیدا میکند، معدوم نمی شود، بلکه آنچه وجود پیدا میکند، به طور دایم باقی خواهد ماند و عارض شدن عدم بر آن، در آن مرحله از قبیل اجتماع وجود و عدم است که محال بودن آن بدیهی است. بنابراین، اشکال نخست باطل است، اما درباره اشکال دوم پاسخهای فراوانی وارد شده که در حقیقت هر کدام دلیلی بر اثبات تجسم اعمال است:

1. این که گفته میشود، «تجسم عمل به عنوان یک عرض خلاف عقل است»، سخنی ظاهربینانه و عامیانهای بیش نیست. آنچه اهل تحقیق بر آنند که سنخ و واقع یک شیء مغایر با صورت هایی است که بر مظاهر متعدد متجلی میشود و بر این امر صاحبان ادراکهای باطنی آگاهند. ظهور یک حقیقت با اختلاف مواطن و نشآت، مختلف میشود و در موطنی شکل و صورت خاصی دارد، مانند رنگ آب که در ظرفهای رنگارنگ متفاوت است. ازاین رو، بعید نیست یک شیء در موطنی عرض، و در موطن دیگر جوهر باشد.(1)

1- شیخ بهایی، الأربعین، ص 479.

2. هرکس کاری و عملی انجام دهد یا سخنی بگوید، اثری در نفس او میگذارد و حالت و کیفیتی در آن پدید میآورد که در صورت تکرار و تداوم آن گفتار و کردار آثار آنها در نفس راسخ می شود و استحکام می یابد، و آن آثار به ملکات تبدیل می شود، و همان ملکات قائم به نفس بوده و عین جوهر نفس میشود و در جهان دیگر به صورت های گوناگون ظاهر می شود و تجسم مییابد. بنابراین، اعمال عرضند، ولی آثارشان جوهرند. به بیان دیگر، از دل عرض جوهر متکون میشود و در جهان دیگر، همین ملکات و صفات راسخ در نفس، با صور مناسب بر انسان آشکار و مجسم میشود. (1)

3. بر اساس قاعده امکان عقلی «کُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَکَ مِنَ الغرائبِ فَذَرْهُ فِی بُقْعَهِ الامْکَانِ مَا لَمْ یَذُدْکَ عَنْهُ قَائمُ الْبُرْهَانِ» (2) تجسیم اعراض امر عجیبی است، ولی از آنجا که هیچ دلیل محکمی بر رد آن اقامه نشده، دلیل بر ممکن بودن آن است. در جای خود ثابت شده که خداوند قادر بر ایجاد هر ممکنی است. پس انکار تجسیم اعراض وجهی ندارد. (3)

4. اگر کسی بگوید اعمال اعراضند، چگونه مجسم و جوهر گردند؟ پاسخ این است که اولاً باید توجه داشت که تبدیل اعراض به جوهر در این عالم محال است، اما دلیلی بر امتناع آن در عالم آخرت نداریم. ثانیاً این کلام با هیچ کدام از قواعد اسلام منافاتی ندارد. (4)

1- نک: الاسفار، ج 5، صص 290 و 292 و 293.
2- هر چه از غرائب به گوشت خورد تا وقتی که برهان قاطع، تو را از امکان آن منع ننماید، آن را رد نکن، بلکه در بوته امکان باقی گذار.
3- محمداسماعیل خواجوئی، رساله تجسم الأعمال (ضمن کتاب میراث حوزه اصفهان، ج1)، صص 88 و 89.
4- کاشف الأسرار، ج1، ص 433، و ج 2، ص564.

5. آنچه در خارج واقع میشود، عمل مُعنَون به عنوان خاص نیست، بلکه سلسله حرکاتی است که از بین میرود. عمل، همان عنوان اعتباری است که با روح عامل ارتباط دارد. مثلاً نماز دارای حرکاتی است که از بین میرود، ولی آنچه به عنوان عمل شناخته میشود، همان اثری است که در جان انسان نمازگزار بر جا میماند. ازاین رو، در قبر به گونهای نورانی ظاهر میشود؛ زیرا از نیت و اراده روح، برخاسته و از نوعی ثبات درونی، برخوردار است. پس وجود عینی ندارد تا در محدوده بحثهای بود و نبود حکمت و کلام واقع شود و به جوهر و عرض متصف شود، بلکه اعمال انسان از سنخ عناوین اعتباری باید و نباید است که هرگز تحت مقولات دهگانه (جوهر و عرض) و مانند آن مندرج نشده، و عرض انگاری اعمال از باب خلط تکوین و اعتبار است که در مواردی آثار چنین اختلاط نامیمون، مشهود است.(1)

6. هر عملی صورتی دارد که در عالم برزخ بر آن صورت بر فاعلش ظاهر می شود. باید دانست که در عالم آخرت، علم انسان مشخّص روح و عملش مشخّص بدن اوست، پس هر کسی به صورت علم و عمل در نشأه اخروی برانگیخته می شود. با دقت و عنایت در آیه شریفه: «وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً»(2) دانسته می شود که علم و عمل عرض نیستند، بلکه جواهر و ما فوق مقوله اند که عین حقیقت گوهر انسان می شوند و دانسته می شود که اعمال در این نشأه به حسب ظاهر حرکتند و باطن آنها که لب و جان آنهاست، موجودی ابدی است که از حرکت جوهری ابدی به بار می آید(3) و

1- جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 5، ص 92.
2- کهف: 48.
3- حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، ص 224، نکته 429.

صورت هر انسان در آخرت نتیجه عمل و غایت فعل او در دنیاست و لذات و آلام او، انحای ادراکات اوست و همنشین های او از زشت و زیبا همگی غایات افعال و صور اعمال و آثار ملکات اوست که ملکات نفس، مواد صور برزخی اند. ازاین رو، انسان که در اینجا نوع است و در تحت او اشخاص است، در آن نشأه جنس است و در تحت او انواع است و آن انواع صور جوهریه اند که از ملکات نفس تحقق می یابند.(1)

7. چنان که قبلاً اشاره شد، هر گفتار و کرداری که از انسان صادر می شود، اعراضی هست که بر اثر تکرار و اصرار باعث پیدایش صفات و ملکات در نفس بوده و جزء جداناپذیر آن می شود؛ زیرا تکرر اعمال به تدریج سبب نقش بستن آن در نفس و به جواهر تبدیل می شود؛ ازاین رو، با مرگ انسان از بین نمی روند، بلکه به عنوان اصلی محفوظ و باقی است که تشخص در عالم آخرت به آن قائم است.

مولوی در مثنوی، هنرمندانه به این مطالب اشاره می کند و چنین می سراید:

روز مرگ این حس تو باطل شود

نور جان داری که یارِ دل شود

این عرض های نماز و روزه را

چونک لایبقی زمانین انتفی

این عرض ها نقل شد لونِ دگر

حشر هر فانی بود کونی دگر

وقت محشر هر عَرَض را صورتیست

صورت هر یک عَرَض را رؤیتیست(2)

نتیجه

نتیجه

از نظر فلاسفه و متکلمان، اعمالی که انسان آن را با اندیشه و عقیده اراده

1- جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 4، صص 153 155.
2- مثنوی معنوی، صص 244 و 245.

کند و انجام دهد، در آخرت مجسم خواهد شد؛ زیرا عمل هر کسی زنده است و هرگز از بین نمی رود و هر چیزی که در این عالم وجود پیدا می کند، هرگز معدوم نمی شود. اعمال انسان از مقولات عرض و مانند آن نیست تا با انتقال وی از این دنیا معدوم شود، بلکه از علوم نفسی انسان است. از وجودات عالم هستی است و عدم پذیر نیست. ازاین رو، آثار آن اعمال نیز از وجودات بوده و معدوم شدن آن محال است. همان گونه که یک ماهیت مادی در محل گوناگون دارای آثار و جلوه های مختلفی اند، صفات، نیات، ملکات، فکر و عقیده انسان نیز می تواند در جاهای گوناگون، دارای آثار و لوازم مختلفی باشد. ازاین رو، بُعدی ندارد که این صفات همان طور که در این جهان آثار متعدد و خاصی از خود به جا می گذارد، در عالم برزخ و قیامت نیز تجسم می یابد و به صورت حیوانات یا نور زیبایی ظاهر می شود؛ زیرا تبدیل آثار اعمال، اخلاق و ملکات نفس به صورت موجودات و حیوانات موذی، مانند مار و عقرب یا نور و زیبایی، نه تنها عقلاً هیچ استبعادی ندارد، بلکه کاملاً موافق حکم عقل است که در آخرت همان صورت ذهنی شخص مجرم به وسیله قدرت نفس به آتش واقعی تبدیل می شود. بدین ترتیب، صورت ذهنی تجسم عینی می یابد.

فصل چهارم: تجسم اعمال از نگاه عرفا و شعرا

اشاره

فصل چهارم: تجسم اعمال از نگاه عرفا و شعرا

آنچه از متون اخلاقی، عرفانی و ادبی بر می آید، انسان در عالم آخرت بر اساس اعمال و عقاید خویش، هویتی متناسب با آن را پیدا می کند و رفتارها، کردارها، صفات و ملکات نفسانی خوب و بد او تجسم می یابد.

اگر ویژگی های درندگان و وحوش بر او غلبه کند، صورت و شکلی مانند وحوش و حیوانات درنده به خود خواهد گرفت و اگر ویژگی های چرندگان و بهائم بر او چیره شود، صورت انسانی وی به شکل همان حیوانات مبدل خواهد شد و کسی که پیوسته در شهوت و هوای نفس غوطه ور باشد، به شکل حیوانات در می آید و اگر مؤمن از دنیا برود و امر خداوند را خوب به جا بیاورد، به صورتی زیبا، نظیف و خوش بو در می آید.

اگر انسان چشم بصیرت داشته باشد، می تواند در همین دنیا، هویت خود و دیگران را مشخص کند. هر کس با چشم بصیرت باطن خود را نظاره کند، آن را پر از انواع موذی ها و درندگان، همچون شهوت، غضب،

مکر، حسد، حقد، عجب و ریا خواهد دید، ولی بیشتر مردم از دیدن آن حقیقت محجوبند. آن هنگام که حجاب برداشته شد و او را در قبر گذاشتند، در حالی که آنها به صور و اشکال مناسب با معانی آن، متمثل شده اند، مشاهده خواهد کرد. عقرب ها و مارهایی را خواهد دید که او را احاطه کرده اند. در حقیقت، این عقرب ها و مارها، همان ملکات و صفات او هستند که اکنون در نفس او حاضرند و واقعیت آنها در قبر بر او منکشف می شوند.

عرفا، شعرا و علمای اخلاق، با استناد به آیات، روایات و استدلال های عقلی، با بیانات گوناگون به نظریه تجسم اعمال در عالم آخرت اذعان کرده اند. چنانکه ملاحظه شد، پیش از این دو در موارد متعددی، به اقتضای بحث، به بخشی از نظرات آنان در این زمینه اشاره کردیم. در ادامه نیز به نظرات برخی دیگر اشاره می کنیم:

ابن عربی می گوید: «زندگی برزخی هر انسانی در گروی اعمالی است که در دنیا کسب کرده که تا روز قیامت محبوس در صور اعمال خویش است».(1)

این بیان گویای رابطه تکوینی اعمال و ثواب عقاب در عالم آخرت است.

جامی در کتاب نقد النصوص با تأکید بر مسئله تجسم اعمال و ملکات در عالم برزخ چنین می نویسد: «تجسد ارواح و تشخص اخلاق و اعمال و ظهور معانی به صورت های مناسب در این عالم، همه نتیجه اعمالی است که در دنیا انجام داده شده است».(2)

1- محیی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه، ج1، ص307.
2- عبدالرحمان جامی، نقد النصوص فی شرح نقش فصوص، صص 52 57.

فرغانی نیز می نویسد: «گفتار، کردار و نیت انسان در عالم آخرت مجسم می شوند. صور برزخی و حشری او، عین آن هیئات متجسّده اند و نفوس انسانی در برزخ به آن صور متعلق می شوند و نعمت و نقمت ایشان در آخرت از حیثیت آن صور به ایشان می رسد. هر عمل و قولی با نیت صحیح و از روی اخلاص از انسان صادر شود، تجسد او به حکم نصّ قرآن کریم «إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ»(1) و به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله : «مَا قَالَ عَبْدٌ لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ مُخْلِصاً مِنْ قَلْبِهِ، إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أبْوَابُ السَّمَاوات، حَتَّی یُفْضِی إِلَی الْعَرْشِ؛ هیچ بنده ای ذکر لا اله الا الله را با اخلاص نمی گوید مگر آنکه درهای آسمان برایش گشوده شود تا به عرش برسد.»(2) در فلکی عالی تر مقدر می شود و در بهشت به صورت درخت ها، میوه ها، نهرها، حور و قصور، متجسّد می شود. دلیل آن، آیه شریفه «وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی وَ أَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری»(3) و آیه«فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ و...»(4) و آیات دیگر است.(5)

مولوی در مثنوی معنوی و دیوان شمس به مسئله تجسم اعمال و ملکات نفس، اشاره و سروده های پر معنایی را ارائه کرده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ایشان در دفتر اول مثنوی در داستان طوطی و بازرگان، مشاهدات خود را از طوطیان هند با طوطی خود، قهرمان داستان، باز میگوید. در

1- فاطر: 10.
2- محمد بن عیسی ترمذی، السنن، ج5، ص233.
3- نجم: 39 و40.
4- زلزال: 6 8.
5- سعید الدین سعید فرغانی، مشارق الدراری، صص 591 593.

پایان گزارش خود از تأثیر پیشهها و فرهنگ ها و خلق ها، درباره حال و وضع انسان سخن میراند و درباره تجسم اعمال چنین می سراید:

پیشه و فرهنگ تو آید به تو

تا در اسباب بگشاید به تو

پیشه زرگر به آهنگر نشد

خوی آن خوش خو بآن منکر نشد

پیش ها و خلق ها همچو جهاز

سوی خصم آیند روز رستخیز(1)

ایشان در دفتر دوم بر تجسم اعمال تأکید می کند و با صراحت می گوید رفتارها و منش های اخلاقی چه خوب یا بد و چه صالح یا ناصالح که در زندگی دنیوی چیره شود و از ملکات نفس قرار گیرد، در عالم آخرت بر اساس همان صفات و ملکات به شکل مناسب تجلی خواهد یافت. مثلاً حسود به شکل گرگ، حریص به شکل خوک، زناکاران با بدن گندیده و شراب خواران با دهان گندیده، محشور می شوند:

زآنک حشر حاسدان روز گزند

بیگمان بر صورت گرگان کنند

حشر پر حرص خس مردار خوار

صورت خوکی بود روز شمار

زانیان را گنده اندام نهان

خمرخواران را بود گنده دهان

گند مخفی کان به دل ها میرسید

گشت اندر حشر محسوس و پدید

بیشهای آمد وجود آدمی

بر حذر شو زین وجود ار زآن دمی

در وجود ما هزاران گرگ و خوک

صالح و ناصالح و خوب و خشوک

سیرتی کآن در وجودت غالبست

هم بر آن تصویر حشرت واجبست

ساعتی گرگی درآید در بشر

ساعتی یوسف رخی همچون قمر(2)

همچنین وی در دیوان شمس تبریزی چنین می سراید:

1- مثنوی معنوی، ص83.
2- مثنوی معنوی، ص266.

خلق های خوب تو پیشت دود بعد از وفات

همچو خاتونان مه رو می خرامند این صفات

آن یکی دست تو گیرد وان دگر پرسش کند

وان دگر از لعل و شکر پیش باز آرد زکات

چون طلاق تن بدادی حوربینی صف زده

مسلمات مؤمنات قانتات تائبات

بی عدد پیش جنازه می دود خوهای تو

صبر تو و «النازعات» و شکر تو و«الناشطات»

در لحد مونس شوندت آن صفات با صفا

در تو آویزند ایشان چون بنین و چون بنات

حلها پوشی بسی از پود و تار طاعتت

بسط جانت عرصه گردد از برون این جهات

هین خمش کن تا توانی تخم نیکی کار تو

زانک پیدا شد بهشت عدن ز افعال ثقات(1)

وی در دفتر چهارم، به زبان تمثیل و نماد، از تجسم اعمال سخن گفته است. زبان نمادین و بیان تمثیلی مولوی موجب شده است تا به جای اصل قوه و فعل، آنجا که از اطوار و منازل خلقت آدمی سخن می گوید، زندگی را بر طبق حدیث نبوی، (2) خواب و بیداری می داند و با بهره مندی از این تمثیل،(3) تصریح میکند هر کار نیک و بد که در خواب این جهان میبینی، در بیداری آخرت بر تو آشکار می شود، یعنی هر

1- جلال الدین محمد بلخی رومی، کلیات دیوان شمس، ص 116.
2- پیامبر اکرم9 می فرماید: «النّاسُ نیامٌ فَإِذَا مَاتُوا إنتَبَهُوا؛ مردم در خوابند و چون بمیرند، بیدار می شوند».
3- شاید بتوان گفت که نسبت عالم خواب به عالم بیداری، همانا به نسبت قوه به فعل می ماند.

کردار نیک و بد که در این جهان انجام میدهی، جزایش را در آن جهان خواهی دید. بدین ترتیب، از تجسم اعمال در آخرت چنین می سراید:

هر چه تو در خواب بینی نیک و بد

روز محشر یک به یک پیدا شود

آنچه کردی اندر این خواب جهان

گرددت هنگام بیداری عیان(1)

در ادامه به داستان حضرت یوسف علیه السلام اشاره می کند و به تعبیر هنرمندانه به درندگان پوستین یوسفان هشدار میدهد؛ یعنی بیدادگرانی که به نیکان ستم میکنند، به صورت گرگ از خواب گران مرگ برمی خیزند و خوی های بد آنان در هیئت گرگانی درنده مجسم می شود و اندام های آنان را میدرد و آنها را به کیفر کردارهای بدشان میرساند:

ای دریده پوستین یوسفان

گرگ برخیزی از این خواب گران

گشته گرگان یک به یک خوهای تو

میدرانند از غضب اعضای تو(2)

مولانا در دفتر پنجم، با اشاره به روایتی، ماجرای عالم حشر و قیامت را به طور مفصل به نظم می کشد و بیان می دارد که نه تنها اعمال و رفتار و خلق و خوهای انسان، بلکه اندیشه ها، خیال ها و نیات وی نیز روز رستاخیز تجسم پیدا می کند و وارد محشر می شود:

این خیال اینجا نهان پیدا اثر

و این خیال آنجا برویاند صور

در مهندس بین خیال خانه ای

در دلش چون در زمینی دانه ای

آن خیال از اندرون آید برون

چون زمینی که زاید از تخم درون

هر خیالی کو کند در دل وطن

روز محشر صورتی خواهد شدن

چون خیال آن مهندس در ضمیر

چون نبات اندر زمین دانه گیر

1- مثنوی معنوی، صص 806 و 807.
2- مثنوی معنوی، ص807.

چون بر آید آفتاب رستخیز

بر جهند از خاک زشت و خوب تیز(1)

رفعت سمنانی درباره تجسم اعمال در عالم آخرت، چنین می سراید:

چو آید موسم روز قیامت

شود پیدا به هرکس این علامت

بهر حالی که بوده است بهر کار

شود آنروز این مطلب پدیدار

اگر بر مال مردم دست برده

وگر آن مال بر غیری سپرده

اگر انفاق مال خویش کرده

وگر دلجویی درویش کرده

اگر آزرده قلبی را به عالم

وگر خوش حال کرده قلب پر غم

اگر خم در رکوع و در سجود است

وگر جهدی براه حق نموده است

شود آنجا سراسر آشکارا

زهر شیئی شود آن روز پیدا(2)

نتیجه

نتیجه

انسان در عالم آخرت به اعتبار اخلاق، ملکات و صفات نفسانیش، به صورت های متناسب با آنها، نمودار خواهد شد؛ یعنی همه پاداش ها، کیفرها، نعمت ها و نقمت ها، شادمانی و سرور، درد و شکنجه های اخروی، همان حقایق اعمال دنیوی و صفات و ملکات انسان هاست که در حیات اخروی، خود را نشان می دهند. ازاین رو، صورت حقیقی انسان به همان نیت ها، خصلت ها، رفتارها و ملکات نفسانی او بستگی دارد. بر این اساس، انسان ها از نظر صورت ظاهری یکسانند، ولی از نظر صورت باطنی؛ یعنی خصلت ها و ملکات، انواع یا اصناف گوناگونی دارند. بنابراین، حشر افراد به اشکال مختلف در آخرت،

1- مثنوی معنوی، ص807.
2- محمدصادق رفعت سمنانی، دیوان رفعت سمنانی، ص 429.

چیزی جز ظهور صورت باطنی آنها نیست که از مجموع عقاید، نیات، صفات و اعمال دنیوی آنها را شکل گرفته است. هر خلق و ملکه ای که بر جان انسان چیره شود، به همان صورت در روز رستاخیز محشور خواهد شد و سرانجام، این روح و جان در آن عالم، از نظر ملکات متعددی که دارد، انواع زیادی خواهد داشت.

بخش سوم: تجسم اعمال و عقاید در دنیا

اشاره

بخش سوم: تجسم اعمال و عقاید در دنیا

زیر فصل ها

فصل اول: تجسم اعمال در امت های پیشین

اشاره

فصل اول: تجسم اعمال در امت های پیشین

ملکات انسان و هر عملی که از او صادر میشود، از بین نمیرود و آثار آن دیر یا زود به صاحبش بازمیگردد. این آثار در عالم آخرت، به صورت کامل و بدون کم و زیاد، به فاعلش بر خواهد گشت و از ظاهر برخی آیات و روایات استفاده می شود که برخی عملکردهای انسان در همین دنیا تجسم پیدا میکند. چنانکه در میان امت های پیشین برخی، گاهی به صورت گروهی و گاهی به صورت فردی، بر اثر ارتکاب بخشی از گناهان بزرگ، شکل و قیافه انسانی خود را از دست می دهند و به شکل و قیافه یکی از حیوانات در می آیند که نمونه برجسته آن، جریان مسخ(1) اصحاب سبت(2) است که خداوند در

1- «مسخ» در مقابل «نسخ» است که به معنای قطع علاقه یک روح از یک بدن و تعلق آن به بدن انسان یا حیوان دیگر است که به آن تناسخ هم گفته می شود. از نظر علمای اسلام، «نسخ» یا همان تناسخ، باطل است و چنین چیزی امکان پذیر نیست، ولی «مسخ»؛ یعنی تبدیل شکل انسان به شکل حیوان، مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی است و ظواهر آیات و روایات به آن دلالت دارد.

2- «سبت» در لغت به معنای تعطیل عمل برای استراحت است و اینکه در قرآن در سوره نبا می خوانیم: «وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً؛ خواب شما را مایه راحتی شما قرار دادیم»، به همین موضوع اشاره دارد، و روز شنبه را از این جهت «یوم السبت» نامیده اند که برنامه های کسب و کار معمولی در آن تعطیل می شد. سپس این نام بر این روز باقی ماند.

قرآن کریم چندین بار به این جریان به جهت پندگیری مردم یادآور شده است:

1. «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِینَ اعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِینَ. فَجَعَلْنَاهَا نَکَالا لِمَا بَیْنَ یَدَیْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ؛ و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند نیک شناختید، پس ایشان را گفتیم: «بوزینگانی باشید طرد شده» و این عقوبت را مایه عبرتی برای معاصرین آنها و کسانی که بعد از آنها خواهند آمد، قرار دادیم تا خود پندی برای تقوا پیشگان باشد».(1)

2. «وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْیَهِ الَّتِی کانَتْ حاضِرَهَ الْبَحْرِ إِذْ یَعْدُونَ فِی السَّبْتِ إِذْ تَأْتِیهِمْ حِیتانُهُمْ یَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَ یَوْمَ لا یَسْبِتُونَ لا تَأْتِیهِمْ کَذلِکَ نَبْلُوهُمْ بِمَا کانُوا یَفْسُقُونَ؛ و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود، از ایشان جویا شو: آن گاه که به [حکم] روز شنبه تجاوز می کردند آن گاه که روز شنبه آنان ماهی هایشان روی آب می آمدند و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی آمدند. این گونه ما آنان را به سبب آنکه نافرمانی می کردند می آزمودیم».(2)

3. «لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَی لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ.»(3) امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «لعنت داود آن بود که خداوند اهل ایله را تبدیل به خوک نماید و لعنت عیسی بن مریم آن بود که پروردگار آنها را به بوزینگانی مبدل کند».(4)

1- بقره: 65 و 66.
2- اعراف: 163.
3- مائده: 78.
4- کافی، ج 8، ص 200 و تفسیر عیاشی، ج 1، ص 335.

این آیات به روشنی بر این حقیقت دلالت دارند که گروهی از گنه کاران در میان امت های پیشین به صورت بوزینه و خوک مسخ شده اند. به این صورت که چهره و قیافه انسانی آنها تغییر یافته و به شکل حیوان در آمده است. نوع دانشمندان اسلامی، این حقیقت را به همین صورت پذیرفته اند و آن را معجزه ای الهی می دانند.

داستان اصحاب سبت

داستان اصحاب سبت

داستان از این قرار است که گروهی از بنی اسرائیل در زمان حضرت داود علیه السلام در یک آبادی به نام «ایله» یا «مدین»(1) در ساحل دریای احمر در کنار سرزمین فلسطین کنونی زندگی می کردند. جمعیت این شهر بیش از هشتاد هزار نفر بود. آنها از طایفه قوم ثمود بودند و خداوند این قوم را از صید ماهی در روزهای شنبه که روز تعطیل عمومی آنان بود، بازداشت. بدیهی است، جمعیتی که در کنار دریا زندگی می کنند، قسمت مهمی از تغذیه و درآمدشان از طریق صید ماهی است، و گویا به دلیل تعطیل مستمری که پیش از این در روز شنبه در میان آنها معمول بود، ماهیان در آن روز احساس امنیت می کردند و دسته دسته روی آب ظاهر می شدند، اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آنها بودند، به اعماق آب می رفتند! این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته باشد یا جنبه ای فوق العاده و الهی، وسیله ای برای آزمایش این جمعیت بود.

از آنجا که اهل آن آبادی به دلیل رعایت امر الهی نمی توانستند در این

1- آن قریه ای که آیه شریفه به آن اشاره کرده، شهر مدین است و بعضی دیگر گفته اند: طبریه و عده ای گفته اند: قریه ای بوده به نام مقنا، میان مدین و عینونا. المیزان، ج 8، ص394.

روز ماهی صید کنند، دنبال چاره ای بودند، بلکه بتوانند با درست کردن کلاه شرعی از این همه ماهی که فقط در این روز مانند سیل به ساحل آمده و خودشان را نشان می دهند، بهره ببرند. در این حین شیطان، آن دشمن دیرین انسان به عده ای از آنان القا کرد که خداوند شما را از خوردن ماهی در روز شنبه منع فرمود، نه صید کردن آن. لذا عده زیادی از اهالی سعی داشتند با حیله های مختلف در روزهای شنبه ماهی ها را گیر بیندازند تا بتوانند روز یک شنبه آنها را صید کنند.

بنابراین، برخی با کندن گودال ها و حوضچه هایی در کنار دریا، آب را به وسیله نحرها به این گودال ها، سرازیر و ماهی ها را همراه آب به آن هدایت می کردند. سپس راه برگشت آنها را می بستند و روز بعد آنها را صید می کردند.

بعضی دیگر روز شنبه تور ماهیگیری را به دریا می انداختند و بدین وسیله ماهی های زیادی را به دام می انداختند و روز یکشنبه آن را از آب بیرون می کشیدند. گروهی دیگر ماهی ها را می گرفتند و با ریسمان می بستند و روز بعد آن را بیرون می آوردند و می خوردند و اظهار می داشتند که ما روز شنبه صید نکرده ایم که بدین وسیله به زعم خودشان هم به امر خدا عمل کرده باشند و هم از این طریق بتوانند از وجود این همه ماهی، بهره کافی را ببرند. مدتی بدین منوال گذشت و مردم دیدند عذابی بر آنان نازل نمی شود. جرئت پیدا کردند و حتی در روز شنبه هم شروع به صید ماهی کردند. در نتیجه از راه حرام ثروت فراوانی به دست آوردند.

البته همه مردم آن آبادی چنین نبودند، بلکه آنها به سه دسته تقسیم می شدند: عده ای زیادی از آنان؛ یعنی حدود شصت هزار نفر، آشکارا نافرمانی خدا را کردند و متجاهر به فسق و معاصی شدند.

عده کمی در حدود ده هزار نفر، مطیع امر الهی بودند و معصیت کاران را نهی از منکر می کردند و با موعظه و نصیحت خویش، عواقب این نافرمانی را متذکر می شدند و آنان را تشویق به ترک گناه می کردند.

جماعتی از آنان که حدود دوازده هزار نفر بودند، نافرمانی خدا را نکردند، اما در برابر معصیت کاران نه تنها ساکت بودند، بلکه به نهی از منکرکنندگان اعتراض می کردند و می گفتند: چرا مردمانی که خدا آنها را به هلاکت خواهد رسانید یا به عذاب سختی آنها را معذّب خواهد ساخت، پند می دهید و موعظه می کنید؟(1)

در جواب می گفتند: ما به تکلیف شرعی خود عمل می کنیم تا نزد پروردگارمان معذور باشیم و وسیله معذرت و پوزشی در درگاه پروردگار در روز حساب و نشور داشته باشیم و فریضه نهی از منکر را ترک نکرده باشیم و به ما نگویند، چرا آنها را موعظه نکردید تا ترک معصیت کنند؟ لذا ما دست از نصیحت و موعظه برنمی داریم. به این امید هستیم که آنان نصایح ما را بپذیرند و از خدا بترسند و دست از خطای خویش بردارند.(2)

چون دیدند پند اینها برای آنان مؤثر نیست، گفتند: به خدا سوگند دیگر با شما معاشرت نمی کنیم و در این شهری که معصیت خدا می شود، نمی مانیم. از عذاب خدا می ترسیم که بلا نازل شده و ما را هم فراگیرد. بدین ترتیب، از شهر خارج شدند و به جزیره دیگری که در آن نزدیکی بود، کوچ کردند.

1- وَ إِذْ قالَتْ أُمَّهٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِکُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً. بقره: 164.
2- قالُوا مَعْذِرَهً إِلی رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ. بقره: 164.

پس چون اهل آن شهر، پندهایی را که از سوی مؤمنان شنیده بودند، از یاد بردند و به معصیت خود ادامه دادند، خداوند آنان را به عذاب سخت و ناگواری گرفتار ساخت.(1)

خداوند شب بعد، آن دو گروه معصیت کار را به صورت حیوانات مسخ کرد؛ یعنی پیران گروه اول به شکل خوک و جوانانشان به شکل میمون و گروه سوم به شکل مورچه(2) در آمدند.

مؤمنان دل نگران بودند که بر سر معصیت کاران چه گذشته است. ازاین رو، صبح عده ای از آنان برای اطلاع از وضعیت به شهر آمدند. وقتی به دروازه شهر نزدیک شدند، دیدند در شهر بسته است. نه کسی داخل و نه کسی خارج می شود. شهر را مرده و ساکت یافتند. فقط گاه صدایی مانند زوزه گرگ به گوششان میرسید. هر کاری کردند، نتوانستند در قلعه را باز کنند. به وسیله نردبان از دیوار قلعه بالا رفتند با منظره دلخراشی مواجه شدند. مشاهده کردند همه مردم شهر به صورت حیوانات در آمده اند. بالاخره با زحمت فراوان در قلعه را گشوده، داخل شهر شدند. مؤمنان آنها را نشناختند، ولی مسخ شده ها مؤمنان را شناختند. مؤمنان به آنان گفتند: آیا ما به شما نگفتیم مرتکب گناه نشوید، مطیع امر پروردگار باشید و تقوا داشته باشید و مخالفت نکنید؟ گوش ندادید و به کیفر عناد و سرپیچی خود رسیدید. آنان نمی توانستند پاسخ بدهند. فقط سرشان را تکان می دادند و اشک از چشمانشان جاری می شد. سه روز به همین حال باقی ماندند. سپس

1- فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِيسٍ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ، فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ. بقره: 165و 166.
2- نک: کافی، ج8، ص139، ح151؛ سعد السعود، ص 119.

خداوند باد و باران تندی فرستاد و تمام آنها را به طرف دریا برد و غرق شدند.(1)

پاسخ به دو پرسش

پاسخ به دو پرسش

سؤال: مسخ هم بر خلاف قانون تکامل است و هم موجب تغییر ماهیت انسان می شود. از لحاظ فلسفی آیا انسان نمی تواند در سیر تکاملی خود به ناقص برگردد؟

پاسخ: این موضوع از باب خرق عادت و قدرت نمایی پروردگار است. اگر خارق عادت و معجزه شگفت آور نباشند، نمی توان به آنها خارق عادت و معجزه گفت و معجزه از نظر عقل از امور ممکنه ای است که به قدرت الهی متعلق بوده و تحقق آن با اراده خداست. ازاین رو، مسخ از محال عقلی نیست.

قانون تکامل شامل حال افرادی می شود که اهلیت آن را داشته و در مسیر تکامل باشند، اما هنگامی که دچار انحراف شده و از محیط شرایط این قانون کنار رفته اند، از سیر تکامل باز می ایستند. مثلاً یک انسان سالم در سنین کودکی پیوسته رو به رشد و نمو بوده است، اما اگر نقایصی در وجود او پیدا شود، ممکن است نه تنها رشد و نموش متوقف شود، بلکه رو به عقب برگردد، و نمو فکری و جسمانی خود را به تدریج از دست بدهد.

ما اشیای فراوانی را مشاهده می کنیم که کاملاً تغییر ماهیت می دهند.

1- 6.نک: تفسیر امام عسکری7، صص 266 271، ح134 138؛ تفسیر قمی، ج1، صص 244 و 245؛ تفسیر عیاشی، ج2، صص 32 35، ح91 97؛ مجمع البیان (مترجم)، ج7، صص 99 و 139 و 140، و ج10، صص 91 99؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج2، صص 342 و343و 597 603.

مثلاً وقتی هیزم می سوزد، تغییر ماهیت می دهد و به خاکستر تبدیل می شود یا سگ و هر حیوان دیگری وقتی وارد نمک می شود، پس از مدتی تغییر ماهیت می دهد و به نمک تبدیل می شود. پس تغییر ماهیت امر ممکنی است.

منظور از مسخ تغییر قیافه انسانی به شکل حیوانی است، بدون اینکه ماهیت آن تغییر یابد. در واقع این تغییر، اثر اعمال، رفتار و ملکات انسان است که به شکل حیوان تجسم می یابد. به عبارت دیگر، فرد مسخ شده با حفظ ماهیت انسانی خود فقط از لحاظ قیافه به شکل حیوان دیده می شود که نوعی عقوبت الهی است و اساساً تغییر چهره انسانی، به تغییر ماهیت و مراحل استکمالی او ربط ندارد.

سؤال: آیا مجازات مسخ مخصوص امت های پیشین بوده است و برای امت اسلامی چنین مجازاتی اعمال نخواهد شد؟ یا این کیفری عمومی است و همواره احتمال وقوع آن موجود است؟

پاسخ: بر اساس روایات رسیده از معصومان علیهم السلام این مجازات مختص امت های پیشین نبوده است، بلکه در میان امت اسلامی هم امکان مسخ وجود دارد.

چنانکه در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «لَمْ یَجْرِ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ شَیْ ءٌ إِلَّا وَ یَکُونُ فِی أُمَّتِی مِثْلُهُ حَتَّی الْمَسْخُ وَ الْخَسْفُ وَ الْقَذْفُ؛ جاری نشده است در بنی اسرائیل هیچ چیز، مگر اینکه در امت من هم مثل آن باشد. حتی خسف (به زمین فرو رفتن) و مسخ (اینکه آدمی به صورت حیوان دیگر شود) و قذف (به آتش افتادن و سنگ بار شدن)». (1)

1- شیخ مفید، الفصول المختاره، ص95.

در روایت دیگر فرمود: «یَکُونُ فِی أُمَّتِی الْخَسْفُ وَ الْمَسْخُ؛ در میان امت من نیز خسف و مسخ اتفاق می افتد».(1)

یحیی بن سعید از محمد بن حنفیه و او از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:(2) «هرگاه امت من پانزده چیز انجام دهند، به آنان بلا نازل می شود. گفته شد: یا رسول الله آنها کدامند؟ فرمود: زمانی که غنایم که مال عموم است، دست اشخاص باشد. امانت، غنیمت شمرده شود و به صاحبانش باز گردانده نشود، زکات دادن ضرر شمرده شود، مرد از زن خود اطاعت، مادر خود را ناراحت سازد، به دوستش احسان و به پدرش جفا کند، پست ترین قوم پیشوای آنها باشد، مردم او را از ترس شر و شکنجه اش احترام کنند، صداها در مسجد بلند گردد و مردان لباس حریر پوشند و زنان آوازه خوان برای خود گیرند و آلات موسیقی و لهو به کار برند. در این هنگام باید در انتظار باد سرخ یا فرو رفتن زمین یا مسخ باشند.(3)

در روایتی آمده است که شخصی با حضرت علی علیه السلام عناد می کرد و با نفرین آن حضرت به صورت سگ در آمد.(4)

در روایتی دیگر آمده است که عمر بن سعد، قاتل امام حسین علیه السلام ، پس از کشته شدن به صورت بوزینه ای در آمد که در گردنش زنجیر بود.(5)

1- بحار الانوار، ج 22، صص 452 و 453، باب14، ح10.
2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ9: إِذَا عَمِلَتْ أُمَّتِی خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ، قِیلَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هِیَ؟ قَالَ: إِذَا کَانَتِ الْمَغَانِمُ دُوَلًا وَ الْأَمَانَةُ مَغْنَماً وَ الزَّکَاةُ مَغْرَماً وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ عَقَّ أُمَّهُ وَ بَرَّ صَدِیقَهُ وَ جَفَا أَبَاهُ وَ کَانَ زَعِیمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ وَ أُکْرِمَهُ الْقَوْمُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِی الْمَسَاجِدِ وَ لَبِسُوا الْحَرِیرَ وَ اتَّخَذُوا الْقَیْنَاتِ وَ ضَرَبُوا بِالْمَعَازِفِ، فَلْیُرْتَقَبْ عِنْدَ ذَلِکَ الرِّیحُ الْحَمْرَاءُ أَوِ الْخَسْفُ أَوِ الْمَسْخ. شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص501، ح1.
3- شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص261، ح1.
4- بحار الانوار، ج 32، ص 385، باب11، ح358، وج 41 ص 208.
5- شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج 1، ص 351.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که بنی امیه در حال مرگ مسخ می شدند(1) و از جمله عبدالملک بن مروان به شکل قورباغه ای در آمد. فرزندانش چون چنین دیدند، تصمیم گرفتند تنه درخت خرمایی را بیاورند و آن را به شکل مردی درآوردند و این کار را هم کردند و به آن مجسمه چوبی زرهی آهنین پوشاندند. سپس آن را در کفن پیچیدند و جز من و فرزندانش، کسی از این موضوع مطلع نشدند.(2)

از این روایات و غیر اینها استفاده می شود که مسئله مسخ، مختص به امت پیشین نیست، بلکه در میان امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به وقوع می پیوندد.

1- قَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ يَمُوتُ مِنْ بَنِى أُمَيَّةَ مَيِّتٌ إِلَّا مُسِخَ وَزَغاً. هیچ کسی از بنی امیه نمرده مگر اینکه به وزغ تبدیل شد.
2- کافی، ج 8، ص232، ح305.

فصل دوم: داستان هایی از تجسم اعمال در زندگی معصومان علیهم السلام

از معصومان علیهم السلام قضایایی نقل شده که بیانگر تجسم اعمال در دنیاست، به گونه ای که برخی اصحاب و شاگردان که با آن بزرگواران رابطه نزدیکی داشتند، شاهد اتفاقات عجیبی بودند. آن بزرگان، اسرار و کرامات بیشتری را به آنان نشان میدادند. ازاین رو، شاگردان آنان، تجسم اعمال افراد را میدیدند. در ادامه به چند نمونه اشاره میکنیم:

1. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از سلسله سند صحیح در اول سوره اسرا که در مقام بیان کیفیت معراج است، از پدرش ابراهیم بن هاشم از محمد بن ابی عُمَیر از هِشام بن سالم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ، روایت مفصلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که به فرازهایی از آن می پردازیم:

حضرت فرمود: من در شب معراج به جماعتی برخورد کردم که در جلوی آنها سفره هایی از گوشت پاکیزه و حلال [و] سفره هایی از گوشت

ناپاک و حرام بود و آنها گوشت های حلال و پاک را رها کرده و از گوشت های حرام می خوردند.

از جبرئیل سؤال کردم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: جماعتی از امت تو هستند که غذای حلال را رها نموده و از غذای حرام می خورند.

رسول خدا فرمود: از آنجا عبور کردم، به جماعتی برخورد کردم که لب هایشان مانند لب های شتر بود و گوشت های پهلویشان را با قیچی بریده و بر دهان آنها می انداختند.

گفتم: اینان کیانند، ای جبرئیل؟ گفت: افرادی که به مردم طعنه می زدند و پیوسته به دنبال عیب جویی از مردم برآمده و با زبان و اشاره به عیب ظاهر و باطن مردم می پرداختند.

پیامبر فرمود: و از آنجا عبور کردم، به گروهی که صورت های آنان و سرهای آنان با سنگ کوبیده می شد.

گفتم: ای جبرئیل! این گروه چه کسانی اند؟ گفت: افرادی که نماز عشا را ترک می کنند.

سپس گذشتیم از آنجا تا رسیدیم به جماعتی که آتش در دهان های آنها فرو می رفت و از عقب آنان خارج می شد.

پس گفتم: ای جبرئیل: اینان کیانند؟گفت: اینان افرادی هستند که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند. اینان در حقیقت در شکم های خود آتش می خورند و به زودی در آتش سخت جهنم گرفتار و سوخته خواهند شد.

از آنجا عبور کرده، رسیدیم به اقوامی که از بزرگی شکم هر چه می خواستند از زمین برخیزند نمی توانستند.

گفتم: ای جبرئیل! اینان چه دسته ای هستند؟ گفت: اینها کسانی

هستند که ربا می خورند و نمی توانند از جای خود برخیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان زده شده و عقل خود را به کلی از دست داده باشند (1) و اینها در راه و روش آل فرعونند و هر صبح و شام بر آتش عرضه می شوند و پیوسته درخواست می کنند که پروردگار! قیامت کی برپا می شود؟ نمی دانند که قیامت از این تلخ تر و دهشتناک تر است.(2)

2. عبدالرحمان بن سمره می گوید: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. حضرت فرمود: شب گذشته عجایبی دیدم.

عرض کردم: یا رسول الله جانمان به فدایت، چه دیدی؟ برای ما بازگو کن.

فرمود: مردی از امتم را دیدم که ملک الموت آمد قبض روحش کند، اما، نیکی به پدر و مادرش، آمد و ملک الموت را از قبض روح آن مرد منع کرد.

و مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر او گسترش یافته بود. پس وضویش آمد و منع کرد که عذاب قبر بر او گسترش یابد.

1- اشاره به آیه «الذینَ یأکُلُونَ الرّبا لا یقُومونَ إلّا کَما یقومُ الذی یتَخَبَّطُهُ الشَیطنُ مِنَ المَسِّ؛ آنان که رباخوارند، برنمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان با او دیوانه شده، و بدین جهت رباخوار شدن». (بقره: 275).

2- فِی الخَبَرِ الطَّویل فی المعراجِ عَن أبی عَبدالله7 (الی أن قال): «فإذا أنا بقومَ بین ایدیهم مَوائدُ مِن لَحمٍ طَیبٍ وَ لَحمٍ خَبیثَ وَ هُم یأکلونَ الخَبیثَ وَ یدعون الطَیب. فقلت: من هؤلاءَ جبرئیل؟ فَقالَ: هؤلاء الذینَ یأکلونَ الحرام و یدعوُنَ الحلال وَ هم مِن اُمَّتکَ یا محمد. قالَ: ثّمَ مَرَوت بِأقوامَ لَهم مَشافِرٌ الابلَ، یقرَضُ اللَّحم مِن أجسامهم، وَ یلقی فِی أفواهِهم فَقلت: مَن هؤلاءِ یا جبرئیل؟ فقالَ: هم الهَمّازونَ اللمازونَ. ثمَّ مَروت بِأقوامٍ تُرضَخ وُجوهُهُم وَ رؤسِهم؟ فَقلت: مَن هؤلاء یا جبرئیل؟ فَقال الذینَ یترکونَ صَلاةَ العِشاءِ... ثُمَ مَضیتُ فَإذا أنا بَأقوام یرسدُ أحَدُهُم أن یقومَ فَلَا یقدِرُ مِن عِظَمِ بَطنه! فَقلت: مَن هؤلاءِ یا جبرئیل؟ قالَ: فَهم الذینَ یأکلونَ الرَّبا لا یقومونَ إلّا یقومُ الذی یتَخَبَطُهُ الشیطان مِنَ المَسَّ، وَ إنَّهُم لَسَبیل آلِ فِرعونَ، یعرضونَ عَلی النارِ غدّواً وَ عَشیاً، یقولونَ: ربّنا متی تَقومُ السّاعه؟ وَ لا یعلَمونَ أنَّ السّاعةَ أدهی وَ أمَر. ثّمَ مَرَوت بِنساء معَلَّقات بثَدیهنَّ، مَن هؤلاءِ یا جبرئیل؟ فَقالَ:

هنَّ اللّواتی یورثنَ أموالَ أزواجِهنَّ أولادَ غَیرِهِم. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، ج2، صص 3 12؛ المیزان، ج2، ص450، ذیل آیه 273 سوره بقره.

و مردی از امتم را دیدم که شیطان ها او را در میان گرفته بودند. پس ذکر خداوند عزوجل آمد و او را از بین آنها نجات داد.

و مردی از امتم را دیدم که ملائکه عذاب او را در میان گرفته بودند. پس نمازش آمد و او را نجات داد.

و مردی از امتم را دیدم که تشنگی بر او غالب آمده و هر وقت خواست وارد حوض آب شود منع می گشت. پس روزه ماه رمضانش آمد و به او آب داده و او را سیراب می کرد.

و مردی از امتم را دیدم، هر وقت می خواست به حلقه ای از انبیا نزدیک شود، طرد می شد. پس غسل جنابتش آمد، دستش را گرفت و او را کنار من نشاند.

و مردی از امتم را دیدم که در مقابلش تاریکی، در پشتش تاریکی، از سمت راستش تاریکی، از سمت چپش تاریکی و از پایینش تاریکی است و در تاریکی فرو رفته بود. پس حج و عمره اش آمد و او را از ظلمت تاریکی خارج کرده و داخل نور گردانید.

و مردی از امتم را دیدم که در پرتگاه جهنم قرار گرفته بود. پس امیدواری اش به خداوند عزوجل آمد و او را از آتش جهنم نجات داد.

و مردی از امتم را دیدم که در ورطه هلاکت در آتش افتاده است. پس اشک چشمش که از خوف خداوند از چشمانش سرازیر شده بود، آمد و او را از آن هلاکت خارج ساخت.

و مردی از امتم را دیدم که بر راه منتهی به بهشت بود، ولی مضطرب بود مانند کسی که در تندباد قرار گرفته و مضطرب شود. حسن ظنش آمده و او را از تکان و اضطراب تسکین داده و به حرکت بر صراط ادامه داد.

و مردی از امتم را دیدم که در صراط، گاهی با رو، گاهی با دست و پا، گاهی معلق و با سینه می رود. پس صلواتش بر من آمد، پس او را به روی پایش ایستاند و او به حرکت بر صراط ادامه داد.

و مردی از امتم را دیدم که به درهای بهشت رسیده، اما به هر دری که می رسد، در بهشت به روی او بسته می شود. پس شهادت صادقانه اش به لااله الاالله آمد و درهای بهشت را بر روی او گشود و داخل بهشت شد.(1)

3. ابو بصیر از شیعیان و دوستان امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود. او در مراسم حج در کنار امام باقر علیه السلام مشغول طواف بود. صدای لبیک و دعای حُجاج را میشنید. چشمان او نابینا بود، ولی از صدای زائران تشخیص میداد که جمعیت انبوهی مشغول طوافند. ازاین رو، به امام پنجم عرض کرد: چه جمعیت انبوهی گرد هم آمدهاند. حضرت در جواب فرمودند: ناله زیاد است، ولی زائران واقعی کم است. ابو بصیر! آیا مایلی با چشم خود حقیقت گفتار مرا ببینی؟ عرض کرد: بلی. امام باقر علیه السلام فرمود: بیا نزدیک. آن گاه دست مبارک خویش را بر چشمان ابوبصیر کشید. ناگاه چشمان نابینای وی باز شد! او می گوید: دیدم بعضیها به شکل میموننند، بعضی دیگر به صورت خوک و کمتر کسی از زائران در قیافه مؤمنان و انسان بودند، اما این عده همانند ستاره درخشان بودند که در ظلمات و تاریکیها ظاهر میشوند. سپس به امام عرض کردم: مولایم! راست فرمودید که حاجی کم است، ولی ناله و فریاد بیشتر است. سپس امام باقر علیه السلام دعایی خواند و من به همان حالت نابینایی بازگشتم! در این حال بدو گفتم: یا بن رسول الله! چه میشد اگر این نعمت بینایی ثابت میماند

1- شیخ صدوق، الأمالی، مجلس 41، ح1.

و من خوشبخت می شدم؟ در جواب فرمود: ابوبصیر! ما بخیل نیستیم، ولی بدان که خداوند به تو ظلم نکرده و مصلحت در این بوده که پروردگار عالم برایت اختیار نموده است. ما از آن میترسیم که در اثر فضل و لطف خدا بر ما اهل بیت علیهم السلام ، مردم، ما را بدون خداوند، ارباب خود بدانند. (1)

شبیه این قضیه در حالات امام صادق علیه السلام به ابو بصیر نیز وارد شده است.(2)

4. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که مردی از شام به محضر امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: من از اهل شام و از ارادتمندان شما هستم. دشمنان شما را دشمن میدارم. پدری داشتم که از طرفداران بنی امیه و از بدخواهان شما بود. از این جهت مرا دوست نمیداشت. اگر چه او جز من فرزندی نداشت. او فردی ثروتمند بود، ولی هنگام مردن دارایی خود را پنهان داشت و الان من در تنگدستی به سر میبرم!

حضرت فرمود: آیا دوست داری پدر خود را ببینی و از مکان پول هایش پرسش نمایی؟ مرد شامی گفت: بلی. والله که من خیلی محتاج گردیدهام. حضرت قلم به دست گرفته و نامهای نوشت و آن نامه را با مهر خود ممهور ساخت و دستور داد: شب هنگام این نامه را به قبرستان بقیع میبری و دو بار صدا میزنی: یا «درجان». شخصی عمامه به سر پیش تو میآید و این نامه را از تو میگیرد. تو به او بگو: من پیک محمد بن علی بن الحسین هستم. آن گاه او پدر تو را میآورد.

1- نک: شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، ج 3، ص 62، ش73؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 46، ص 261، ح6.
2- نک: محمد بن حسن بن فروخ صفّار، بصائر الدرجات، صص 269 271، ح 1 و 4 و 6؛ بحارالانوار، ج 27، صص 29 و 30، ح 2.

مرد شامی نامه را گرفت و با همان کیفیت به قبرستان بقیع آمد و «درجان» را صدا زد. «درجان» پیش او آمد و فرمان امام باقر علیه السلام را اجرا کرد. سپس آن مرد شامی ملاحظه کرد: شخصی سیاه چهره، در حالی که زنجیر به گردن دارد و همانند سگ تشنه زبانش را بیرون نموده، با وضع بسیار اسفناکی همراه درجان آمد. «درجان» خطاب به مرد شامی گفت: این پدر توست. هر چه میخواهی بپرس!

مرد شامی گفت: این شخص پدر من نیست. من پدرم را میشناسم. او قیافهاش سفید بود و چنین وضعی نداشت! آن مرد سیاه صورت و بدبخت گفت: پسرم! من پدر تو هستم. عذاب الهی، دشمنی آل محمد، طرفداری از بنی امیه، روزگار مرا سیاه کرده و پدرت را به وضع اسفناک مبدل ساخته است. من به جهت دشمنی با اهل بیت پیامبر، تو را نیز دشمن داشتم و اموال خود را در زیر درخت زیتون، در فلان باغ پنهان کردم. تو آنها را بیرون بیاور و نصف آنها را به امام باقر علیه السلام تحویل ده و به او سلام برسان.

آن مرد با نشانههایی که از پدرش دریافت داشت، پول ها را از زیر درخت زیتون بیرون آورد و پنجاه هزار درهم آن را به امام باقر تقدیم داشت. حضرت با آن پول ها قرض هایش را پرداخت و زمینی را خرید. مرد شامی از روزگار آینده پدر جویا شد. امام باقر علیه السلام فرمود: ندامت او و اینکه با این پول ها ما را خوش حال ساخت، به حال او فایده میبخشد.(1)

1- بحارالانوار، ج 46، ص245، ح33 و ص267؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج4، ص193؛ اثبات الهداه، ج3، ص54، ش49.

فصل سوم: داستان هایی از تجسم اعمال در زندگی علما و دیگران

اشاره

فصل سوم: داستان هایی از تجسم اعمال در زندگی علما و دیگران

در این باره، داستان ها و اتفاقات عجیب و قابل توجهی را می توان در زندگی علما و مردم ملاحظه کرد. برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

انسان شترنما

انسان شترنما

مرحوم آیت الله مجتبی قزوینی، از آیت الله سید موسی زرآبادی نقل کردند: من در تهران مشغول درس بودم. روزها مردی کنار راه، بساط می انداخت و کسب میکرد، در حالی که هیچ سر و صدایی نداشت. من رفته رفته با او رفیق شدم. یک وقت به من گفت: فلانی من مردم را نوعاً به صورت آدمیان نمیبینم، حتی برخی از افراد که به صورت آدم می باشند، پاهایشان شبیه پای شتر است.

من از او خواستم اگر ممکن است، من هم بتوانم این واقعیت ها را ببینم. وی گفت: تو طاقت نداری.

من اصرار کردم. به اشاره او این حال برای من نیز حاصل شد، به طوری که غالب مردم را به صورت آدم نمیدیدم.

مدتی بدین منوال گذشت. دیدم طاقت ندارم. روزی از او خواستم مرا به حالت قبلی برگرداند که به وسیله او به حالت عادی برگشتم.(1)

پوششی با پول گداخته

پوششی با پول گداخته

مرحوم آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی نقل کرد: مرحوم پدرم در درس یکی از اساتید شرکت میکردند. ایشان میفرمود: من دیدم استاد دست خود را موقع درس و غیره در کاسه آب سردی فرو میبرد و آب آن کاسه را هم پس از مدتی، عوض کرد. پدرم از دیدن این منظره تعجب کرد. روزی پدرم علت این کار را از استاد پرسید.

استاد در پاسخ میفرمایند: روزگاری مردم نزد من وجوهی برای نماز و روزه میآوردند. من آنها را به یکی از دوستان که به تصورم آدم خوبی بود، میدادم و او پول ها را از من میگرفت، اما در واقع نه نماز میخواند و نه روزه میگرفت.

من از این موضوع هیچ اطلاع نداشتم تا آنکه او مُرد. به تشییع جنازه او رفته، او را خود، در قبر گذاشتم. موقعی که قصد داشتم بند کفن را باز کنم، ناگهان دیدم سطح بدن او پوشیده از پول های گداخته شده است. در این هنگام نوک انگشتان من با آن پول های گداخته، اصابت کرد. از آن روز به بعد انگشتان من سوزش شدیدی پیدا کرده است که من ناچارم

1- سید محسن فرازی، روزنههایی از عالم غیب، صص 191 و 192.

برای رفع سوزش، آن را در آب سرد فرو ببرم و پس از مدتی آب سرد گرم میشود و باید آب را عوض کنم».(1)

ذکر منور

ذکر منور

مرحوم سید مرتضی سبزواری از منبریهای معروف مشهد با دو واسطه موثق نقل کرد: «شبی به همراه یکی از دوستان از زیارت حضرت رضا علیه السلام باز میگشتیم. در بین راه از دور متوجه شدیم شیخی عبا به سر کشیده و به طرف صحن میرود، در حالی که گاهی جلوی او روشن میشود، از آنچه دیدیم بسیار تعجب کردیم.

شخصی که همراه من بود، گفت: من نمیروم تا بفهمم این روشنایی چه چیزی است که گاهی پدید می آید؟

نزدیک تر رفته و متوجه شدیم چراغی در دست او نیست، بلکه او هر موقع ذکر میگوید، دندان هایش نمایان و روشنایی نیز حاصل میشود. جلوتر رفته، دیدیم آن شخص بزرگوار مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی، صاحب کتاب مفاتیح الجنان است».(2)

معلوم شد ذکر اوست که به نور تبدیل می شود.

تجسم تندخویی

تجسم تندخویی

شهید مطهری از استاد خود، مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی رؤیایی را نقل میفرماید که آن بزرگوار روزی هنگام تدریس، در حالی که اشکشان روی محاسن سفیدشان سرازیر میشد، این خواب را نقل کرد: «در خواب

1- سید محسن فرازنی، روزنه هایی از عالم غیب، ص 193.
2- سید محسن فرازنی، روزنه هایی از عالم غیب، ص 191.

دیدم مرگ من فرا رسیده است. همان طوری مردن که برای ما توصیف شده است، در خواب یافتم. خویشتن را جدا از بدنم میدیدم و ملاحظه میکردم که بدن مرا به قبرستان برای دفن حمل میکنند. مرا به گورستان بردند و دفن کردند و رفتند. من تنها ماندم و نگران که چه بر سر من خواهد آمد.

ناگاه سگی سفید را دیدم که وارد قبر شد! در همان حال حس کردم که این سگ، تندخویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم. در این حال دیدم حضرت سید الشهدا علیه السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: غصه نخور. من آن را از تو جدا میکنم».(1)

حقیقت غذای حرام و شبهه ناک

حقیقت غذای حرام و شبهه ناک

حاج مؤمن شیرازی، مردی روشن دل و باایمان و تقوا بود که حقایقی را مشاهده کرده بود. او برای علامه تهرانی نقل می کند: «یکی از ائمه جماعت شیراز، روزی به من گفت بیا با هم به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام برویم. من همراه چند نفر از تجار با یک ماشین دربست جهت زیارت حرکت نموده و به شهر قم رسیدیم. یکی دو شب برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام توقف کردیم. حالات عجیبی برای من پیدا میشد و حقایقی را ادراک مینمودم.

به طرف تهران و سپس مشهد حرکت کردیم. از نیشابور که گذشتیم، مردی را که به صورت عامی در کنار جاده به طرف مشهد میرفت، مشاهده کردیم. اهل ماشین گفتند این مرد را سوار کنیم، ثواب دارد. او را به درون ماشین دعوت کردیم، ولی او قبول نمیکرد تا بالاخره پس از

1- 1.مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 1، صص 235 237.

اصرار زیاد حاضر شد سوار شود، به شرط آنکه پهلوی من بنشیند و هر چه بگوید، بنده مخالفت نکنم.

در تمام راه برای من صحبت کرد و بسیاری از وقایع را خبر داد و حالات مرا تا آخر عمر گفت. از اندرزهای او بسیار لذت بردم و برخورد با چنین شخصی را از مواهب پروردگار و ضیافت حضرت رضا علیه السلام دانستم.

هنگامی که به قدمگاه رسیدیم، وقت غذا بود. خواستم با رفقای خود غذا بخورم که آن مرد به من گفت: آنجا مرو. بیا با هم غذا بخوریم. من خجالت کشیدم رفقای شیرازی را که در طول سفر با آنها غذا می خوردم، رها کنم، اما چون ملزم شده بودم که از سخنان او سرپیچی نکنم، به ناچار موافقت نموده و با آن مرد در گوشهای رفتیم و نشستیم. از خرجین خود دستمالی بیرون آورد و باز نمود. گویا نان تازه و کشمش سبز در آن بود. شروع به خوردن غذا کردیم. بسیار لذت بخش بود. در این حال گفت: حالا اگر میخواهی به رفقای خود سری بزنی و تفقدی بنمایی، عیب ندارد.

نزد آنان رفتم، ولی دیدم در کاسهای که با هم از آن میخورند، خون و کثافت است و اینها از آن میخورند، دست و دهان آنها آلوده شده و خود اصلاً نمیدانند چه میکنند.

هیچ نگفتم، چون مأمور به سکوت در همه احوال بودم. به نزد آن مرد بازگشتم، گفت: مشاهده کردی که رفقایت چه میخورند؟ تو هم از شیراز تا اینجا غذایت از همین چیزها بود و نمیدانستی. غذای حرام و شبهه ناک چنین است. از غذاهای قهوهخانهها مخور. غذای بازار کراهت دارد.

گفتم: ان شاء الله تعالی، پناه به خداوند میبرم. آن گاه گفت: مرگ من فرا رسیده. بالای این تپه میروم و آنجا میمیرم. این دستمال پول را بگیر و صرف غسل و کفن و دفن من کن. سپس رو به مرقد مطهر حضرت

ایستاد و سلام عرض کرد و گریه بسیار نمود و گفت: تا اینجا به پا بوس آمدم، ولی سعادت بیش از این نبود که به کنار مرقد مطهرت مشرف شوم. از تپه بالا رفت و من حیرت زده و مدهوش بودم. گویی فکر و اندیشهام زنجیر شده و اختیار از کفم بیرون رفته بود.

بالای تپه رفتم. دیدم رو به قبله خوابیده و با لبخند جان داده است، گویی هزار سال است که مرده است». (1)

تجسم اعمال نیک و بد

تجسم اعمال نیک و بد

«روزی علامه شیخ بهاء الدین عاملی، به دیدار یکی از مردان عارف و وارسته رفت که در مقبرهای از مقبرههای اصفهان سکونت کرده بود. او به شیخ گفت: من در این قبرستان قبل از این روز، امر غریبی مشاهده نمودم. جماعتی جنازهای را آوردند و در فلان موضع دفن کرده و رفتند. پس از گذشت ساعتی، بوی خوشی به مشام من رسید که از بوهای این عالم نبود. متحیر ماندم. به راست و چپ خود نظر کردم تا بدانم این بوی خوش از کجا آمد که ناگاه دیدم جوان زیبا چهرهای، در لباس ملوک و پادشاهان به طرف آن قبر میرود. هنگام رسیدن به آن قبر، نشست و همان جا مفقود گشت. گویا داخل قبر شد!

زمانی نگذشت که ناگهان بوی بسیار بدی به مشامم رسید که از هر بوی بدی پلیدتر بود. پس نگاه کردم دیدم سگی در همان مسیر جوان، راه میرود. به کنار همان قبر رفت و پنهان شد! در حال تعجب بودم که ناگاه آن جوان با هیئتی بد و بدنی مجروح، بیرون آمد و از همان راهی که آمده بود، برگشت. به دنبال او رفتم و از وی خواهش کردم که حقیقت حال را

1- محمدحسین طهرانی، معادشناسی، ج 1، صص 95 99.

برای من بگوید. گفت: «من عمل صالح این میت بودم و مأمور بودم در قبر با او باشم که ناگاه آن سگ که عمل غیر صالح وی بود، آمد.

خواستم او را از قبر بیرون کنم تا به حق مصاحبت با صاحبم وفا کنم، اما آن سگ مرا دندان گرفت و گوشت مرا کنده و مجروح نمود و نگذاشت با او باشم. دیگر نتوانستم در قبر بمانم. به ناچار بیرون آمده و وی را واگذاشتم.

شیخ بعد از شنیدن این مکاشفه از آن عارف فرمود: راست گفتی:

فَنَحنُ قائِلُونَ بِتَجَسُّدِ الأعمالِ وَ تَصَوُّرِها بِالصُّورَهِ المُناسِبَهِ بِحَسَبِ الاَحوالِ؛ ما به تجسم اعمال و صورت یافتن آن به صورت مناسب با حالات معتقدیم. (1)

مسخ شدن دشنام دهنده به امام علی علیه السلام

مسخ شدن دشنام دهنده به امام علی علیه السلام

محمد بن عمر واقدی، از علمای اهل سنت و جماعت نقل شده است: «روزی با علمای بغداد نزد هارون الرشید بودیم. هارون از علمای حاضر درباره روایات صحیح و ثقهای که آنها در فضیلت امام علی علیه السلام و اهل بیت او شنیدهاند، سؤال کرد. یکی از علمای شافعی حاضر در مجلس گفت: یا امیر، من بیش از پانصد حدیث. محمد بن یوسف گفت: من بیش از پانزده هزار مسند و به همین میزان روایت مرسل، و محمد بن اسحاق گفت: بیش از هزار حدیث درباره فضایل آن حضرت به یاد دارم. سپس هارون رو به من کرد و گفت: شما چه میزان ای ابن عمر واقدی؟ من نیز گفتم: اگر زیاد از آنچه محمد بن یوسف گفت، به خاطر نداشته باشم، کمتر نیست.

1- محمد مفید قمی، الأربعینیات لکشف أنوار القدسیات، صص 299 و 300.

سپس خود هارون گفت: فضیلتی که من خود دیده‌ام و باعث توبه من شده از ظلم بر اولاد علی، بالاتر از همه این روایات است. وی در این باره گفت: یوسف بن حجاج که نایب و گماشته من در دمشق بود، به من نوشت که در دمشق خطیبی است که به علی علیه السلام دشنام میگوید و من منعش کردم، ولی گوش نکرد. درباره او چه حکم می فرمایید؟ به او نوشتم که آن شخص را دستگیر کرده و به نزد من بیاورید. چون او را نزد من حاضر کردند، از او پرسیدم که تو چرا علی را سبّ میکنید؟ گفت: به خاطر اینکه اجداد من به دست او کشته شده‌اند.

گفتم: مگر نمیدانی علی هر که را کشت، به امر خدا و رسول بود. اگر از سبّ علی دست برنداری، تو را میکشم.

گفت: هر چه میخواهی انجام بده.

گفتم: در حضور من به او صد ضربه شلاق زدند و سپس بازداشتش کنند تا فردا او را به سزای اعمالش برسانم. در این فکر بودم که برای او چه سیاستی به کار گیریم تا او از این کار دست بردارد. پس به خواب رفتم. دیدم درهای آسمان گشوده شده، و رسول خدا و امیرمؤمنان، علی علیه السلام و حضرت جبرئیل امین نازل شدند و همراه جبرئیل جام آبی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: جام را به علی بده و شیعیان او را ندا کن. جبرئیل جام را به علی داده و به آواز بلند گفت: که یا شیعه آل علی بیایید و خلق بسیاری جمع شدند.

از غلامان و مقربان من چهل کس که هر یک را میشناسم، حاضر شدند و علی علیه السلام از آن جام همه را آب داده. پس خادمی را امر کرد که آن دمشقی را حاضر سازند، چون او را آوردند، پس آن حضرت گفت: یا رسول الله از این مرد نمیپرسی که چرا مرا سبّ میکند؟ حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمود: علی راست میگوید. تو او را سبّ میکنی؟ آن دمشقی عرض کرد: بلی! پس حضرت رسول عرض کرد: الهی او را مسخ کن و انتقام علی را از او بگیر و به عذاب الیم گرفتارش کن. و متوجه آسمان شدند و من ترسان و هراسان از خواب بیدار شدم و غلام را گفتم: آن مرد دمشقی را بیاور. چون رفت، خبر آورد که به غیر از سگی چیزی دیگر در آن حجره نیست. گفتم: برو آن سگ را بیاور. چون او را آوردند، دیدم این سگ گوشش مثل آدمی، و آب از چشمش میریخت و با سر اشاره میکرد، چنانچه گویا عذر میخواست. گفتم: باز به همان خانهاش بردند و اکنون در آنجاست. پس هارون امر کرد که آن سگ را آوردند و گوش آن مثل گوش آدمی بود و باقی اعضا و جوارحش مانند سگ و زبان خود را به عنوان عذرخواهی درمی آورد و لب می جنبانید.

شافعی گفت: که این مرد مسخ شده است و ایمن نیستم که عقوبتی برسد. به او بفرمای، تا او را ببرند. باز به همان خانهاش بردند. لحظهای نگذشت که صدای عظیم هولناکی شنیدیم. چون علت را جست وجو کردند، دیدند صاعقهای بام حجره را سوراخ کرده و آن مرد را سوازنده و خاکستر کرده است.(1)

تجسم صلوات

تجسم صلوات

از شیخ احمد نجفی، نویسنده کتاب زینه الاعیاد، نقل شده است: «ایشان در ایام نوشتن کتاب خود، وقتی به بحث فضیلت صلوات میرسد، در یکی از شب ها شخص نورانی را که اشبه خلق بر رسول خدا صلی الله علیه و آله است، میبیند و از آن سؤال میکند که تو کیستی؟ در جواب میگوید: من

1- علی اکبر نهاوندی، خزینه الجواهر فی زینه المنابر، ج1، صص 83 85.

همان صلوات تو هستم که خداوند آن را به صورت نیکو مصور نموده است».(1)

تجسم عمل به صورت سگ

تجسم عمل به صورت سگ

شیخ محمود عراقی در کتاب دار السلام، از زبان یکی از خادمان حرم مطهر امام حسین علیه السلام مینویسد: «من با جماعتی، همراه جنازه یکی از رجال دولت ناصرالدین شاه قاجار بودیم و به عتبات عالیات مشرف شدیم تا اینکه در یکی از منازل، جنازه را نزد خود گذاشته و مشغول صحبت بودیم. ناگهان دیدم تابوت به حرکت در آمده و سگی بد هیبت از میان آن تابوت بیرون آمد. چون ما آن را دیدیم، تعجب کردیم و آمدیم بالای تابوت. در میان آن نگاه کردیم، چیزی را در آن نیافتیم و میت در کفن نبوده است. پس چوبی را به ترکیب انسان درست کرده و آن را در میان کفن پیچیده و در تابوت گذاشتیم و تابوت را با پلاستیک پوشاندیم و آن را به عتبات عالیات منتقل کردیم و در آنجا به خاک سپردیم».(2)

علامه تهرانی نقل میکند: «یکی از دوستان ما به نام دکتر حسین احسان، مرد بسیار شایستهای بود و در تهران مطب داشت، ولی در زمستان ها مدت شش ماه به عتبات مسافرت میکرد و در کربلا مطب داشت و از فقرا مزد نمیگرفت و خود نیز به بعضی از مستمندان، دارو و احیاناً مخارج غذا را میداد و زندگی بسیار ساده و با صفایی داشت. تقریباً در حدود پانزده سال است که رحلت نمودهاند.

1- شیخ محمود عراقی، دار السلام، ج 2، ص 111.
2- شیخ محمود عراقی، دار السلام، ج 2، ص 518.

روزی من در کاظمین مشرّف بودم و کنار شطّ آمده بودم.(1) در آنجا دیدم جنازه ای را با ماشین آوردند و پیاده کردند و به دوش گرفتند، به سمت صحن مطهر، با افرادی که از تشییع کنندگان بودند حرکت دادند.

در عراق رسم چنین است که خانواده و فامیل های افراد فوت شده، جنازه او را در تابوت نهاده و به روی ماشین سواری میبندند و با افراد مشیّعین که آنها نیز در ماشینهای سواری متعددی سوار می شوند، به کاظمین علیهما السلام میآورند و در آنجا طواف میدهند و سپس به کربلا آورده و در آنجا نیز طواف میدهند و از آنجا به نجف اشرف آورده و طواف میدهند و در وادی السلام نجف اشرف، به خاک می سپارند.

آن مرحوم میگفت: همین که آن جنازه را به طرف صحن مطهر می بردند، من هم که عازم تشرف بودم، به دنبال جنازه حرکت کردم.

مقداری که تشییع کردم، ناگاه دیدم یک سگ سیاه مهیب به روی جنازه نشسته است.

بسیار تعجب کردم و با خود گفتم: این سگ چرا روی جنازه رفته است و خود متوجه نبودم که این بدن مثالی متوفا است و سگ خارجی نیست.

به افرادی که در اطراف من تشییع میکردند، گفتم: روی جنازه چیست؟

گفتند: چیزی نیست. همین پارچهای است که میبینی!

من دریافتم که این سگ صورت مثالی است و فقط من میبینم و دیگران ادراک نمیکنند.

دیگر هیچ نگفتم تا جنازه را به در صحن مطهر رساندند. همین که خواستند تابوت را برای طواف داخل صحن ببرند، دیدم در صحن، سگ

1- شطّ دجله از کاظمین8 میگذرد و مسافت آن تا حرم مطهر، اندک است.

از روی تابوت به پایین پرید و در گوشهای ایستاد تا آن جنازه را طواف دادند و همین که میخواستند از در صحن خارج کنند، دوباره آن سگ به روی تابوت پرید و بالای آن جنازه رفت». (1)

انسان های حیوان نما

انسان های حیوان نما

مرحوم علامه تهرانی میگوید: «یکی از دوستان روشن ضمیر ما نقل کرد: شخصی از اهل تفکر و مراقبه در گوشهای از صحن حضرت رضا علیه السلام نشسته و در دریایی از تفکر فرو رفته بود. یک مرتبه حالی به او دست داد و صورت ملکوتی افرادی را که در صحن مطهر بودند، مشاهده کرد. دید خیلی عجیب و غریب است. صورت های مختلف زننده و ناراحت کننده از اقسام صور حیوانات، و بعضی از آنها صورت هایی بود که از صورت چند حیوان حکایت میکرد. درست مردم را تماشا کرد. در بین این جمعیت کسی نیست که صورتش سیمای انسان باشد، مگر یک نفر آرایشگر که در گوشه صحن، کیف خود را باز کرده و مشغول آرایش است. دید فقط او به شکل و صورت انسان است.

از میان جمعیت با عجله خود را به او که نزدیک در صحن بود رسانید و سلام کرد و گفت: آقا میدانید چه خبر است؟

سلمانی خندید و گفت: آقا تعجب مکن؛ آینه را بگیر و خودت را نگاه کن! خودش را در آینه نگاه کرد. دید صورت خود او هم به شکل حیوانی است. عصبانی شده آینه را به زمین زد.

سلمانی گفت: آقا برو خودت را اصلاح کن. آینه که گناهی ندارد. (2)

1- معادشناسی، ج 2، صص 217 220.
2- معادشناسی، ج 2، صص 325 و 326.

تجسم عمل خائن

تجسم عمل خائن

بیهقی از عبدالحمید بن محمود نقل می کند که نزد ابن عباس بودیم که مردی آمد و گفت: به حج می آمدیم که در محلی به نام صفاح، یکی از همراهانمان از دنیا رفت. برایش قبری کندیم که دفنش کنیم. دیدیم مار سیاهی لحد را پر کرده است. قبر دیگری کندیم. باز دیدیم مار، آن قبر را پر کرده. قبر سوم [را] کندیم، باز مار در آن نمایان شد. جنازه را بی دفن گذاشتیم و پیش شما برای چاره جویی آمدیم.

ابن عباس گفت: آن مار، عمل اوست.بروید و او را یک طرف قبر بگذارید.اگر تمام زمین را بکنید، مار در آن خواهد بود.

برگشیم و او را در قبر گذاشتیم.چون از سفر بازگشتیم، پیش همسرش رفته و خبر مرگ او را داده و از کارهای شخص مرده سؤال کردیم. زن گفت: او آرد می فروخت. غذای خانواده خود را از خالص آن بر می داشت. سپس به آن مقداری که بر می داشت، کاه و نی خرد کرده قاطی آرد نموده و می فروخت». (1)

آثار تضییع حقوق دیگران

آثار تضییع حقوق دیگران

برای مرحوم آخوند ملا محمدمهدی نراقی، نویسنده کتاب جامع السعادات که از علمای بزرگ شیعه بود، ماجرای عجیبی رخ داد.

«ایشان در یکی از روزهای ماه رمضان، چیزی برای افطار کردن نداشت. زنش می گوید: برو بیرون و چیزی تهیه کن.

مرحوم نراقی در حالی که هیچ پولی نداشت، از منزل بیرون آمد و یک سره به قبرستان وادی السلام برای زیارت اهل قبور رفت. در میان

1- ایوب بن سعد الزرعی، الروح فی الکلام، ص70.

قبرها نشست و فاتحه خواند تا کم کم آفتاب غروب کرد. در این حال دید جنازه ای آوردند و قبری کندند و جنازه را داخل قبر گذاشتند. مرحوم نراقی خودش چنین روایت می کند، تشییع کنندگان جنازه به من گفتند: ما عجله داریم. شما بقیه کارها را انجام دهید.

من داخل قبر رفتم تا کفن را باز کنم و صورت میت را روی خاک بگذارم. ناگهان دیدم دریچه ای باز شد که در یک طرف آن باغ بزرگی و در طرف دیگر قصر مجللی بود که راه آن با جواهرات سنگ فرش شده بود. من بی اختیار وارد آن باغ شدم و به طرف قصر رفتم. خشت های قصر از جواهرات قیمتی بود. وارد اتاق که شدم، دیدم در صدر اتاق، شخصی نشسته و افرادی دور تا دور اتاقند. سلام کردم و نشستم. دیدم اطرافیان از آن شخص احوال پرسی و سؤال می‌کنند و او هم با خوش حالی به سؤالات آنها جواب می دهد که ناگهان ماری از در وارد شد و یک سره به سمت آن مرد رفت و نیشی به او زد و برگشت و خارج شد.

آن مرد از درد به خود پیچید، ولی کم کم حالش عادی شد و به صورت اولیه برگشت. دوباره افراد شروع کردند به حرف زدن. ساعتی گذشت. دیدم دوباره آن مار آمد و او را نیش زد و رفت. حال آن مرد متغیر شد و باز پس از مدتی عادی شد. از او پرسیدم: شما کیستید و اینجا کجاست و این مار چیست؟ آن مرد گفت: من همین مرده ای هستم که الان شما مرا در قبر گذاشته اید و این باغ، بهشت برزخی من است. این افراد، ارحام من هستند که قبل از من مرده اند و آمده اند تا از اقوام خود که در دنیا هستند، احوال پرسی کنند، اما قضیه این مار این است که من مردی مؤمن بودم. اهل نماز و روزه و خمس. یک روز دیدم صاحب دکانی با مشتری خود گفت وگو و منازعه ای دارد. من برای اصلاح بین آنها جلو رفتم. دیدم

صاحب دکان می گوید: تو شش شاهی بدهکاری و مشتری می گفت: نه. من پنج شاهی بدهکارم. من به صاحب دکان گفتم: تو از نیم شاهی بگذر! و به مشتری هم گفتم: تو هم از نیم شاهی بگذر! صاحب دکان ساکت شد و چیزی نگفت، اما چون حق با او بود و من حق او را ضایع کردم، خداوند این مار را بر من مسلط کرده است.

من از آن مرد خداحافظی کردم. او مرا تا دم در بدرقه کرد و چون خواستم بیرون بروم، یک کیسه برنج به من داد و گفت: این برنج خوبی است. آن را برای خانواده ببرید! من از همان راه برگشتم و از دریچه بیرون آمدم. وقتی نگاه کردم، دیدم دریچه ای نیست. خشت ها را روی آن مرد گذاشتم و خاک ریختم و برنج را برداشتم و به منزل برگشتم. مدت ها از آن برنج می خوردم و تمام نمی شد». (1)

باطن حیوانی

باطن حیوانی

مترجم تفسیر مجمع البیان در پاورقی آن نقل می کند: «از بعضی اهل دل و حال شنیدم که می گفت: یکی از بزرگان دائماً ذکرش این بود که «ای خر آدم نشدی، ای خر آدم نشدی.» یکی از دوستان و مریدان خاص او گفت: وقتی به او اصرار کردم این چه ذکری است؟ گفت: تعهد نما تا من زنده ام این راز را فاش نکنی. پذیرفتم. گفت: در نجف اشرف که تحصیل می کردم، استادی داشتم به نام آخوند ملا حسین قلی همدانی، که مربی اخلاق و عالم ربانی و سالک حقیقی و دارای کرامات و صاحب مکاشفات و منامات بود.

می دیدیم هر وقت به حرم مطهر امیرالمؤمنان علی علیه السلام مشرف می شد، با آداب خاص و خضوع و خشوع مخصوصی می رفت و وقتی بیرون می آمد،

1- محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، ج5، ص217.

عبا به سر انداخته و سر به زیر افکنده و به عجله به منزل خود می رفت و ما از نحوه تشرف و از این وضع برگشت ایشان، تعجب می کردیم تا روزی در صحن مطهر که مراقب ایشان بودم، وقتی با آن کیفیت بیرون آمد و به شتاب می رفت، سر راه او را گرفته و به صاحب قبر مطهر علوی، علی علیه السلام ، سوگند دادم که علت آن گونه تشرف و این گونه مراجعت چیست؟

گفت: اما آن گونه تشرف وظیفه هر کسی است که عارف به مقام ولی الله اعظم امیرالمؤمنان، علی علیه السلام باشد، که با کمال خضوع و خشوع مشرّف شود.

و اما علت این گونه مراجعت برای این است که اثر تشرف با معرفت به حضور و پیشگاه حضرت علی علیه السلام عوض شدن و رنگ ولایت گرفتن و باز شدن چشم و گوش ملکوتی است و چون حقایق و بواطن اشیا و اشخاص برایم منکشف می شود، نمی خواهم چشمم به یکی از دوستانم بیفتد که مبادا آنها را به غیر صورت ظاهر ببینم. پس گفتم قهراً از آنها کدورت و تنفری حاصل شود و باید با مردم زندگی کنم.

سپس گفتم استاد پرسش دیگری دارم و شما را به حق علی علیه السلام قسم، جواب مرا بدهید.

گفتم: مرا به چه صورت می بینی؟ بسیار ناراحت شد و گفت: اگر قسم نداده بودی، نمی گفتم تو را به صورت الاغ می بینم و چون به خود مراجعه کردم، دیدم راست می گوید. صفت بهیمیت خری در من موجود است.

برای همین از آن تاریخ همواره به نفس خویش خطاب می کنم: «ای خر آدم نشدی، ای خر آدم نشدی».(1)

1- مجمع البیان، ج26، صص 238 و 239.

بخش چهارم: سیمای مؤمنان و مجرمان در عالم آخرت

اشاره

بخش چهارم: سیمای مؤمنان و مجرمان در عالم آخرت

زیر فصل ها

فصل اول سیمای مؤمنان در عالم آخرت

اشاره

فصل اول سیمای مؤمنان در عالم آخرت

بر اساس آیات قرآن و روایات، انسان های مؤمن و پرهیزکار کسانی که مطیع امر الهی بوده و از محرمات دوری جسته اند، در عالم برزخ و قیامت به میزان اطاعت و بندگی و پاکی و نورانیت قلبشان، به ویژه برخورداری از نور معرفت الهی، که ریشه همه زیبایی های باطنی است، با چهره هایی سفید، زیبا، شاد و خندان وارد بهشت می شوند و فضای برزخ و محشر را نورانی می سازند و اعمال آنان به شکل نور تجلی و تجسم می یابد.

قرآن کریم در این باره می فرماید: «یَوْمَ تَرَی الْمؤمنین وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ؛ روزی که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند [و به آنها می گویند:] بشارت باد بر شما امروز به باغ هایی از بهشت که نهرها زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است».(1)

1- حدید: 12.

همچنین قرآن می فرماید: «یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ؛ روزی که خداوند پیامبر و آنهایی را که همراه وی ایمان آوردند، ذلیل نخواهد کرد. نور آنان از پیش رو و سمت راست در حرکت است. آن گاه می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر همه چیز توانایی».(1)

باز قرآن می فرماید: «یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً؛ به خاطر بیاور آن روزی را که پرهیزکاران را بسوی خداوند مهربان محشور نموده و برانگیزیم».(2)

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که امیر المؤمنان، علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تفسیر این آیه پرسید. حضرت فرمود: یا علی! وفد جز بر گروه سواران اطلاق نمی شود. آنان مردانی هستند باتقوا و خداترس. خدا آنها را دوست دارد و آنان را به محبت خود اختصاص داده و از اعمالشان خشنود است. بدین جهت، نام متقین را بر آنان نهاده است.

امیر المؤمنان، علی علیه السلام سؤال کرد: وفد خدا چگونه می باشد؟ فرمود: یا علی، چون مؤمنان از قبر برانگیخته و محشور شوند، فرشتگان با مرکبی از مرکب های بهشت که جهاز آنها با نشانه های طلا، مروارید و یاقوت و جل هایی از پارچه های ابریشم و افسارهایی از یاقوت ارغوانی و از زبرجد است، به استقبال آنها می روند و هر مؤمنی را با لباس های بهشتی بپوشانند که قیمت آن از تمام متاع دنیا بیشتر باشد، آنها را سوار بر مرکب نموده و با هزاران فرشته مراقب به

1- تحریم: 8.
2- مریم: 85.

سوی محشر پرواز می کنند و هر کدام از آنها را با نهایت عزت و احترام رو به بهشت می برند تا به در بزرگ بهشت رسند. فرشتگان بسیاری به استقبال می آیند و بر آنان سلام می گویند. بر در بهشت درختی است که در سایه هر برگ آن صد هزار تن از مردمان جای می گیرند. در طرف راست درخت، چشمه ای است پاکیزه و گوارا. از آن چشمه جرعه ای می نوشند. این است معنی قول خداوند متعال که می فرماید: «وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً.»(1) آن گاه به چشمه دیگری که در جانب دیگر درخت است، می روند و در آن غسل می کنند و هر که در آب آن چشمه غسل کند، حیات جاوید پیدا می کند.

و چون بر در بهشت حلقه زنند، از آن آوازی برخیزد؛ از آن آواز همه حوریانی که خدا برای اولیای خود آفریده است، به وجد آیند و به یکدیگر گویند اولیای خدا آمدند؛ درهای بهشت را می گشایند و می گویند: سلام بر شما وارد بهشت بشوید.

همسرانشان از حوریان و آدمیان به پیشوازشان می آیند و می گویند: خوش آمدید، چه قدر مشتاق دیدار شما بودیم. اولیای خدا نیز چنین پاسخ می دهند.

یا علی! سوگند به حق آن خدایی که دانه را می شکافد و به انسان روح می بخشد و زنده می کند، این گونه افراد در حالی از قبرشان بیرون آیند که سفیدی صورت هایشان نظیر سفیدی برف خواهد بود. آنان لباس هایی در بر دارند که سفیدی آنها همانند سفیدی شیر باشد، بر پاهایشان کفش هایی از طلا باشد که بند آنها از مروارید درخشان است.

1- انسان: 21.

حضرت علی علیه السلام پرسید: یا رسول الله اینان چه کسانند؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «یَا عَلِیُّ هَؤُلَاءِ شِیعَتُکَ المخلصونَ أَنْتَ إِمَامُهُم؛ ای علی، اینان شیعیان مخلص تو هستند که محبت تو در دل های آنهاست و تو امامشان هستی.» خدای تعالی که می فرماید: «یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمن وَفْداً»، مرادش دوستان توست.(1)

اینها همان هایی هستند که قرآن کریم در باره زندگی درخشان دنیویی آنان می فرماید: «وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ؛ ما برای او نوری ایمان و معرفت قرار دادیم که با آن، در میان مردم راه بروند و آنان با چهره های نورانی و شاد و خندان وارد محشر می شوند».(2)

«وجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ إلی ربّها ناظره؛ در آن روز چهره هایی شاداب و مسرورند و به (نعمت های فراوان) خداوند می نگرند».(3)

امیرالمؤمنان علی علیه السلام درباره آیه فوق فرموده است: هنگامی که اولیای الهی از حساب اعمالشان فارغ شدند، به نهری به نام «حیوان» می رسند و در آن نهر غسل می کنند و از نهر دیگر که در کنار آن است، می نوشند. آن گاه چهره هایشان، سفید و نورانی گشته و مانند ماه می تابند. بدین ترتیب، تمام غم واندوه و آلودگی شان از بین می رود. سپس خداوند به آنان دستور می دهد که وارد بهشت شوند و از آنجا نگاه می کنند که خداوند چگونه به آنها اجر و مزد می دهد.(4)

1- نک: تفسیر قمی، ج2، ص 53 و 54؛ کافی، ج8، صص 95 و 96، ح69.
2- انعام: 122.
3- قیامت: 22 و 23.
4- «قَالَ عَلِیٌّ 7: وَ أَمَّا قَوْلُهُ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ ذَلِکَ فِی مَوْضِعٍ یَنْتَهِی فِیهِ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بعدها [بَعْدَ مَا] یَفْرُغُ مِنَ الْحِسَابِ إِلَی نَهَرٍ یُسَمَّی نَهَرَ الْحَیَوَانِ فَیَغْتَسِلُونَ مِنْهُ وَ یَشْرَبُونَ مِنْ آخَرٍ فَتَبْیَضُّ وُجُوهُهُمْ فَیَذْهَبُ عَنْهُمْ کُلُّ أَذًی وَ قَذًی وَ وَعْثٍ ثُمَّ یُؤْمَرُونَ بِدُخُولِ الْجَنَّهِ فَمِنْ هَذَا الْمَقَامِ یَنْظُرُونَ إِلَی رَبِّهِمْ کَیْفَ یُثِیبُهُمْ». الاحتجاج، ج 1، ص243.

همچنین خداوند درباره این افراد می فرماید: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسفِرَه ضاحکه مستبشره؛ چهره هایی در آن روز گشاده، نورانی، خندان و مسرور است». (1)

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ؛ چهره هایی در آن روز شاد و باطراوتند». (2)

خداوند چهره های انسان مؤمن را آن چنان با طراوت و شاد قرار می دهد تا اهل عالم برزخ و محشر از چهره او می دانند که این شخص اهل بهشت است.

«تَعْرِفُ فی وُجُوهِهِمْ نَضْرَهَ النَّعیمِ؛ درچهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی». (3)

و نیز فرمود: «وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَهً وَ سُرُوراً؛ و خداوند از آنها استقبال می کند، در حالی که شادمان و مسرورند». (4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه مؤمن از قبر خود بیرون آید، عملش به صورتی زیبا در برابرش مجسم می شود. مؤمن به او می گوید: تو کیستی؟ به خدا قسم که تو را شخص خوب و درستی می بینم، می گوید: «أنا عملک، فیکون له نوراً أو قائداً إلی الجَنَّهِ؛ من عمل تو هستم. پس، برای او نوری می شود یا راهبری به سوی بهشت». (5)

از این مطالب پی می بریم که مؤمنان در آخرت با چهره های نورانی و شاد، حضور پیدا خواهند کرد.

1- عبس: 38 و 39.
2- غاشیه: 8.
3- مطففین: 24.
4- انسان: 11.
5- متقی هندی، کنزل العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج14، ص366، ح38963.

گفتار اول: چهره های نورانی

بر اساس بیان معصومان علیهم السلام ، اعمالی که مایه نورانیت چهره انسان در عالم آخرت می شود، فراوانند. برخی از آنها عبارتند از:

1. ذاکر کلمه لا اله الا الله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هیچ بنده ای از بندگان خداوند نیست که کلمه «لا إله إلاّ الله» را صد بار بگوید، إلا بَعثَهُ الله یَومَ القیامهِ و وَجهُهُ کالقمر لیلهِ البدرِ؛ مگر اینکه خداوند او را در روز قیامت در حالی بر می انگیزاند که چهره اش همانند ماه شب چهاردهم می درخشد. (1)

در روایت دیگری می فرماید:

کسی در ماه شعبان هزار بار بگوید: «لا اله إلا الله وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، خداوند عبادت هزار سال را بر او می نویسد و هزار گناه از او محو می کند. «وَ يَخْرُجُ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ وَجْهُهُ يَتَلَأْلَأُ مِثْلَ الْقَمَرِ لَيْلَهَ الْبَدْرِ؛ و در روز قیامت، در حالی از قبر خود بیرون می آید که نور از چهره اش همانند ماه شب چهاردهم می درخشد». (2)

2. معتقدان به ولایت امام علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید:

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: کسانی که به ولایت ما معتقدند،

1- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج1، ص63.
2- الإقبال بالأعمال الحسنه، ج 2، ص685.

روز قیامت با چهره های نورانی و دیدگانی روشن از قبرها بیرون می آیند. آنان کفش هایی از طلا دارند که بندهای آنها از نور است تا اینکه در سایه عرش الهی روی منبرهایی از نور قرار می گیرند.(1)

3. پیروان امام علی علیه السلام

بر اساس روایات وارده از معصومان علیهم السلام ، پیروان امیر المؤمنان علی علیه السلام با شکل ها و قیافه های زیر از قبرهایشان بیرون می آیند و وارد محشر می شوند:

چهره های سفید و نورانی و از ماه درخشنده تر،

استقرار روی منبرهایی از نور،

در دست داشتن شاخه هایی از نور،

لباس هایی از نور بر تن دارند که از شیر سفیدتر است،

کفش هایی از نور پوشیده اند که بند آن از طلاست،

سوار بر مرکب هایی سفید و نورانی بال دار که پارچه هایی از نور بر روی آنها گسترده اند. افسارشان از طلا و رکاب آن از زبرجَد است.(2)

1- عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِیهِ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ7 قَالَ: یَخْرُجُ أَهْلُ وَلَایَتِنَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ قُبُورِهِمْ مُشْرِقَةً وُجُوهُهُمْ قَرِیرَةً أَعْیُنُهُمْ... عَلَیْهِمْ نِعَالٌ مِنْ ذَهَبٍ شُرُکُهَا النُّورُ، حَتَّی یَقْعُدُونَ فِی ظِلِّ عَرْشِ الرَّحْمَنِ عَلَی مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، بَیْنَ أَیْدِیهِمْ مَائِدَهٌ یَأْکُلُونَ عَلَیْهَا حَتَّی یَفْرُغَ النَّاسُ مِنَ الْحِسَابِ. قرب الإسناد، ص: 101و 102، ح341؛ مشکاهالأنوار، ص 93؛ بحارالانوار، ج7، ص 203، باب 8، ح 91 و ج27، ص108، باب4، ح81 و ج65، ص66، باب15، ح119.
2- مُبْیَضَّةً وُجُوهُهُمْ، تَهَلَّلُ وُجُوهُهُمْ نُوراً، وُجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَیَاضاً مِنَ الْقَمَرِ، فَوْقَ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، بِأَیْدِیهِمْ قُضْبَانٌ مِنْ نُورٍ، عَلَیْهِمْ ثِیَابٌ مِنْ نُورٍ أَشَدُّ بَیَاضاً مِنَ اللَّبَنِ، عَلَیْهِمْ نِعَالٌ مِنْ نُورٍ شُرُکُهَا مِنْ ذَهَبٍ، یَرْکَبُونَ عَلَی نُوقٍ بِیضٍ لَهَا أَجْنِحَهٌ أَزِمَّتُهَا سَلَاسِلُ مِنْ ذَهَبٍ وَ رُکُبُهَا مِنْ زَبَرْجَدٍ. قرب الإسناد، ص102،

ح342؛ دعائم الإسلام، ج 1، ص76؛ محاسن، ج1، ص179، ح 168؛ تفسیر فرات کوفی، ص247، ح 334.

4. دوستدارا ن امام علی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد، روز قیامت در حالی خواهد آمد که صورتش مانند شب چهاردهم ماه می درخشد.(1)

5. زائران قبر سید الشهدا علیه السلام

امام کاظم علیه السلام فرمود:

اگر مردم می دانستند در زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام چه فضل و ثوابی وجود دارد، از شوق و ذوق دلباخته می شدند و به خاطر حسرت ها، نفس هایشان به شماره می افتاد.

راوی عرض کرد: در زیارت آن حضرت چه اجر و ثوابی نهفته است؟

حضرت فرمود: کسی که از روی شوق و ذوق به زیارت آن حضرت برود، خداوند هزار حج و عمره مقبول و ثواب هزار شهید از شهدای بدر، هزار روزه دار، هزار صدقه مقبول و آزاد نمودن هزار بنده در راه خدا برایش می نویسد و پیوسته در طول ایام سال، از هر آفتی که کمترین آن شیطان باشد، محفوظ می دارد و فرشته ای را برای محافظت از وی مأمور می سازد. اگر این شخص در اثنای سال از دنیا رفت، فرشتگان رحمت

1- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص475، ح1374؛ بحار الانوار، ج 27، ص 115، باب 4، ح89.

الهی بر سرش حاضر شده و او را غسل و کفن کرده و برایش طلب آمرزش می کنند، او را تا قبرش تشییع نموده و دفنش می کنند و به مقدار طول شعاع چشم در قبرش را وسعت و گشایش ایجاد می کنند و از فشار قبر در امانش قرار داده و از خوف و ترس دو فرشته منکر و نکیر بر حذرش می دارند و برایش دری به بهشت می گشایند و نامه اعمالش را به دست راستش می دهند. «يُعْطَی لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ نورا [نُورٌ] يُضِي ءُ لِنُورِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يُنَادِی مُنَادٍ هَذَا مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ شَوْقاً إِلَيْهِ؛ در روز قیامت نوری به وی اعطا می شود که از پرتو نور او آنچه در میان مغرب و مشرق روشن می گردد و منادی ندا می کند: این کسی است که از روی شوق و ذوق حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است».(1)

6. علمای شیعه

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

امیر المؤمنان علی علیه السلام فرمود: روز قیامت علمای شیعه ما عهده دار محبین و اهل ولایت ناتوان ما می باشند، در حالی پا در آن عالم می گذارند که نور از تاج سرشان می تابد و بر سر هر کدام تاجی زیباست و این انوار در تمام عرصه و سرای قیامت تا مسیر سی صد هزار سال پخش می شود و پرتو نور آن تاج ها، تمام صحنه قیامت را در بر می گیرد.(2)

1- کامل الزیارات، صص 142 و 143، ح3.

2- يَأْتِی عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا الْقَوَّامُونَ بِضُعَفَاءِ مُحِبِّينَا وَ أَهْلِ وَلَايَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ الْأَنْوَارُ تَسْطَعُ مِنْ تِيجَانِهِمْ عَلَى رَأْسِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تَاجُ بَهَاءٍ قَدِ انْبَثَّتْ تِلْكَ الْأَنْوَارُ فِی عَرَصَاتِ الْقِيَامه وَ دُورِهَا مَسِيرَهَ ثَلَاثِمِائَهِ أَلْفِ سَنَهٍ فَشُعَاعُ تِيجَانِهِمْ يَنْبَثُّ فِيهَا كُلِّهَا. الإحتجاج، ج 1، ص18.

7. شهادت دهندگان به حق

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به حق شهادت دهد تا حق مسلمانی به وسیله آن زنده شود، روز قیامت با چهره ای نورانی وارد محشر می شود، به طوری که چشم ها را خیره می کند و تمام اهل محشر او را به اسم و نسب خواهند شناخت».(1)

8. وضوگیرندگان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یحْشُرُ اللَّهُ أُمَّتِی یوْمَ الْقِیامَهِ بَینَ الْأُمَمِ غُرّاً مُحَجَّلِینَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ؛ خداوند امت مرا روز قیامت در بین امت ها به خاطر آثار وضو، نورانی محشور می کند».(2)

حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: «خدوندا جزای کسی که به جهت خشیت از تو وضو بگیرد، چیست؟ «قَالَ: یَا مُوسَی أَبْعَثُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ لَهُ نُورٌ یَتَلَأْلَأُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ؛ فرمود: ای موسی چنین کسی روز قیامت، در حالی برانگیخته می شود که میان دو چشمش نور می درخشد».(3)

9. نمازگزاران

نماز چه واجب و چه مستحب، نور است و نمازگزار را نورانی می کند. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الصَّلَاهُ نُورُ الْمُؤْمِنِ وَ الصَّلَاهُ نُورٌ مِنَ اللَّهِ؛ نماز، نور مؤمن است و نماز نوری از جانب خداست.»(4) مخصوصاً نمازهایی

1- کافی، ج7، صص 380 و 381، باب کتمان شهادت، ح1؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص58، ح3329.
2- دعائم الإسلام، ج 1، ص100.
3- فضائل الأشهر الثلاثه، ص89.
4- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 92، ح 3098 31

چون عشا، صبح، نافله شب که در تاریکی اقامه می شوند. در قیامت و مراحل مختلف آن و حتی در همین دنیا، ایجاد نورانیت می کند.

نماز شب

امیر المؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «مَنْ صَلَّی سبعَ لَیْلهٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ یَوْمَ یُبْعَثُ وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ؛ کسی که یک هفتم شب را نماز بخواند، در حالی از قبرش خارج می شود که چهره اوهمانند شب چهاردهم نورانی است».(1)

در روایت آمده است که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد:

خدایا، پاداش کسی که در تاریکی شب به دنبال اطاعت و عبادت تو رود، چیست؟ «قَالَ: أُوْجِبُ لَهُ النُّورَ الدَّائِمَهَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِنَّ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ بِعَدَدِ کُلِّ شَیْ ءٍ مَرَّ عَلَیْهِ سَوَادُ اللَّیْلِ وَ ضَوْءُ النَّهَارِ وَ نُورُ الْکَوَاکِبِ؛ خداوند فرمود: برای او در روز قیامت، نور دائم قرار می دهم و به تعداد هر چه سیاهی شب و نور ماه و ستارگان بر آن گذشته، حسنات نوشته می شود».(2)

مواظبت بر نماز جماعت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ حَافَظَ عَلَی الْجَمَاعَهِ حَیْثُ مَا کَانَ مَرَّ عَلَی الصِّرَاطِ کَالْبَرْقِ اللَّامِعِ فِی أَوَّلِ زُمْرَهٍ مَعَ السَّابِقِینَ وَ وَجْهُهُ أَضْوَأُ مِنَ الْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ؛ کسی که مواظب نماز جماعت باشد (پیوسته به نماز جماعت شرکت کند) جزو اولین گروهی است که چهره او مانند شب چهاردهم می درخشد، مثل برق از پل صراط عبور می کند».(3)

1- أمالی صدوق، ص292، مجلس48؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص43.
2- فضائل الأشهر الثلاثه، صص88 و 89، ح68؛ بحار الانوار، ج 66، ص 413، باب 38، ح131.
3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 291.

10. روزه داران

الف) روزه ماه رمضان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی ماه رمضان را روزه بگیرد، خداوند عزیز و بزرگ مونسی را به جهت امان از وحشت قبر بر او قرار می دهد و در روز قیامت در حالی از قبر خارج می گردد، که صورتش سفید و درخشان است.(1)

ب) روزه ماه رجب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که پنج روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در روز قیامت مبعوث شود در حالی که صورتش همچون ماه شب چهارده می درخشد و کسی که شش روز از ماه رجب را روزه بگیرد، از قبرش خارج می شود، در حالی که صورتش نوری دارد که می درخشد و سفیدی اش برتر از نور خورشید است و غیر از این، نوری به او عطا می شود که تمام اهل محشر به وسیله آن نورانی می گردند و کسی که نه روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در حالی از قبرش خارج می شود که بر چهره اش نوری است و تمام اهل محشر به وسیله آن نورانی می گردند، حتی می گویند این نور نبی مصطفی است».(2)

1- فضائل الأشهر الثلاثه، ص64، ح46 و ص124، ح123.
2- «مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ خَمْسَةَ أَيَّامٍ كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَهَ الْبَدْرِ، ومَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ سِتَّهَ أَيَّامٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ لِوَجْهِهِ نُورٌ يَتَلَأْلَأُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنْ نُورِ الشَّمْسِ وَ أُعْطِيَ سِوَى ذَلِكَ نُوراً يَسْتَضِی ءُ بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ، ومَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ تِسْعَهَ... خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ لِوَجْهِهِ نُورٌ يَتَلَأْلَأُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ حَتَّى يَقُولُوا هَذَا نَبِيٌّ مُصْطَفًى».
ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص55.

ج) روزه ماه شعبان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ صَامَ ثَمَانِیَهً وَ عِشْرِینَ یَوْماً مِنْ شَعْبَانَ تَهَلَّلَ وَجْهُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ؛ هر کس بیست و هشت روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، روز قیامت چهره اش براق و درخشان خواهد بود.(1)

11. اهل قرآن

قاریان قرآن

قرآن، کتاب نور و هدایت است و خواندن آن و عمل کردن به آن، مایه نورانیت دل انسان و تقرب به پروردگار متعال است. ازاین رو، سفارش شده است که با قرآن مأنوس شوید؛ چرا که هر کدام از سوره های قرآن آثار معنوی خاص خودش را دارد. آثار قرائت برخی سوره ها آن است که انسان در قیامت با چهره ای نورانی وارد عالم محشر می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «کسی سوره قمر را یک روز در میان بخواند، روز قیامت در حالی برانگیخته می شود که صورتش همچون ماه در شب چهاردهم می درخشد».(2)

در روایت دیگری فرمود:

هر کس سوره قیامت را تلاوت کند، من و جبرییل در روز قیامت شهادت می دهیم که وی مؤمن به روز جزا بود. و روز قیامت در

1- أمالی صدوق، ص23، مجلس7.
2- المصباح کفعمی، ص 446.

حالی می آید که نور چهره اش بر سایر مردم برتری دارد. و هر کس سوره فجر را در شب های ده گانه (ده شب اول ذی الحجه) بخواند، خداوند گناهان او را می بخشد و کسی که در سایر ایام بخواند، نور و روشنایی برای روز قیامتش خواهد بود.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که بر خواندن سوره حم عسق (شوری) مداومت نماید، روز قیامت خداوند در حالی او را برمی انگیزاند که مانند برف سفید یا مانند خورشید تابان است.(2) و کسی که سوره واقعه را هر شب قبل از خواب بخواند، در حالی که چهره اش همانند شب چهاردهم ماه می درخشد، خداوند را ملاقات خواهد کرد».(3)

تعلیم قرآن

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس فرزند خود را ببوسد، خداوند عزیز و جلال برای او حسنه ای می نویسد و کسی که او را خوش حال کند، خدا او را در قیامت خوش حال می کند و هر کس به فرزندش قرآن یاد دهد، روز قیامت والدین او فرا خوانده می شوند و آن گاه به آنها دو حلّه نورانی پوشانده می شود که از نور آن دو، چهره های بهشتیان نورانی می گردد».(4)

12. دوستی برای خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

1- المصباح کفعمی، ص450

2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص113؛ المصباح کفعمی، ص 444.

3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص117؛ المصباح کفعمی، ص 446؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص113، ح7484.

4- کافی، ج1، ص49، باب برّ الأولاد، ح1.

کسانی که به خاطر خدا همدیگر را دوست می دارند، روز قیامت بر زمینی که از زبرجد سبز و درخشنده است، در کنار عرش الهی ایستاده اند. و صورت های بسیار سفید و نورانی دارند که از نور خورشید درخشنده ترند. وقتی ملائکه و انبیا صورت نورانی آنان را مشاهده می کنند، به حال آنان غبطه و حسرت می خورند و مردم می پرسند: آنان چه کسانی هستند؟ گفته می شود: اینها کسانی اند که در دنیا برای خاطر خداوند با هم دوست بودند.(1)

13. آسان گرفتن بر بدهکار مؤمن

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

يبْعَثُ قَوْمٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ وُجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَ رِياشُهُمْ مِنْ نُورٍ جُلُوسٌ عَلَى كَرَاسِىَّ مِنْ نُورٍ؛ روز قیامت قومی زیر سایه عرش مبعوث می شوند که صورت ها و لباس آنان از نور است و بر صندلی هایی از نور نشسته اند. (2) امام در ادامه می فرماید: مردم آنان را تکریم می نمایند و می پرسند: آیا اینان پیامبران الهی اند؟ پس منادی از پایین عرش ندا دهد که نه، اینها پیامبر نبوده اند. پس مردم گویند: آیا اینان شهدا هستند؟ باز منادی از زیر عرش ندا دهد که: نه، اینها از شهدا نبوده اند، بلکه اینها مردمی بودند که بر مؤمنان آسان می گرفتند و به کسی که نمی توانست بدهی خود را پرداخت کند، مهلت می دادند تا او توانگر شود.

1- محاسن، ج1، ص264، باب34، ح337؛ کافی، ج 2، ص126، باب حب الله، ح7.
2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص145؛ وسائل الشيعه؛ ج 18، ص367، ح23862.

14. تلاش برای رفاه خانواده

امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکس برای بی نیازی از مردم و برای رفاه خانواده خود و به جهت نیکی کردن به همسایه، تلاش کند و به طلب مال دنیا و امکانات زندگی برخیزد، در حالی خدا را ملاقات می کند که نور از صورتش همچون ماه شب چهاردهم می درخشد».(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس حلال دنیا را برای فزون طلبی و فخرفروشی بخواهد، خدا را ملاقات خواهد کرد، در حالی که از او خشمناک است و هر کس آن را به منظور حفظ آبروی خود بطلبد، روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که چهره اش چون ماه شب چهارده می درخشد».(2)

15. ساختن استراحت گاه برای مسافران در کنار جاده ها

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی در کنار جاده پناهگاهی برای مسافران و رهگذران بسازد، خداوند در روز قیامت او را نشسته بر تختی از درّ، در حالی که صورتش برای اهل بهشت می درخشد، بر می انگیزاند».(3)

16. میهمان دوستی

امام علی علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یُحِبُّ الضَّیْفَ إِلَّا وَ یَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ؛ هیچ مؤمنی نیست که میهمان را دوست بدارد، مگر اینکه در عالم آخرت در حالی از قبر خود برمی خیزد که مانند ماه شب چهاردهم نور از چهره اش می درخشد».(4)

1- تهذیب الاحکام، ج6، ص324، باب93، ح11؛ وسائل الشیعه، ج17، ص21، باب4، ح5.
2- مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 10، ص250.
3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 291.
4- جامع الأخبار، ص163.

17. اهل مسجد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند می فرماید: بدانید! مساجد خانه های من در زمین است. این مساجد برای آسمانیان نورافشانی می کند. همان گونه که ستارگان برای اهل زمین روشنی می بخشند. خوشا به حال کسی که مساجد خانه عبادت آنهاست. خوشا به حال کسی که در منزل خود وضو می گیرد، سپس برای زیارت من به مسجد می آید، بر من است که زائرین خود را گرامی بدارم. سپس فرمود: ای پیامبر، بشارت ده به کسانی که در تاریکی شب به مساجد می روند که آنها در قیامت دارای نوری درخشنده اند.(1)

گفتار دوم: چهره های شاد و خندان

اشاره

گفتار دوم: چهره های شاد و خندان

بر اساس بیان معصومان علیهم السلام ، اعمال و رفتاری که مایه شادی و خنده رویی انسان در عالم آخرت می شود، بسیار است که در ادامه به آنها اشاره می کنیم:

1. عزاداران سید الشهدا علیه السلام

1. عزاداران سید الشهدا علیه السلام

مرحوم علامه مجلسی می نویسد: «در بعضی از نوشته های معتبر معاصرین دیدم روایت شده وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و سختی ها و محنت های او را به دخترش فاطمه خبر داد، فاطمه زهرا علیها السلام به شدت گریست و گفت: پدر این جریان کی اتفاق می افتد؟ فرمود: در زمانی که نه من هستم، نه تو و نه علی. گریه

1- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 3، ص 360، ح3779.

فاطمه شدیدتر شد و پرسید: پس بابا چه کسی بر حسینم گریه می کند و بر او عزاداری می نماید؟ فرمود: فاطمه جان، زنان امتم بر زنان اهل بیتم گریه می کنند و مردان امتم بر مردان اهل بیتم گریه می کنند. اینان هر سال (به یاد شهادت حسین) دسته های عزاداری بر پا می کنند. پس وقتی قیامت برپا شد، شما زنان امتم را شفاعت می کنی و من مردان امتم را شفاعت می نمایم و هر کدام اینها بر مصیبت حسین گریه کردند، دستشان را می گیریم و وارد بهشت می کنیم. ای فاطمه، تمام چشم ها در روز قیامت گریانند، به جز چشمی که بر مصیبت حسین گریه کرده باشد. گریه کنندگان بر مصیبت حسین با چهره های خندان و شادمان وارد محشر شده و از نعمت های بهشتی بهره مند می شوند».(1)

2. خواندن سوره عبس و عصر

2. خواندن سوره عبس و عصر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس سوره عبس را تلاوت کند، جَاءَ فِی الْقِیَامَهِ ضَاحِکاً مُسْتَبْشِراً؛ قیامت با حالی خوش حال و خندان وارد محشر می گردد».(2)

1- «رَأَیْتُ فِی بَعْضِ تَأْلِیفَاتِ بَعْضِ الثِّقَاتِ مِنَ الْمُعَاصِرِینَ رُوِیَ أَنَّهُ لَمَّا أَخْبَرَ النَّبِیُّ9 ابْنَتَهُ فَاطِمَهَ بِقَتْلِ وَلَدِهَا الْحُسَیْنِ وَ مَا یَجْرِی عَلَیْهِ مِنَ الْمِحَنِ. بَکَتْ فَاطِمَهُ بُکَاءً شَدِیداً وَ قَالَتْ: یَا أَبَهْ مَتَی یَکُونُ ذَلِکَ؟ قَالَ: فِی زَمَانٍ خَالٍ مِنِّی وَ مِنْکِ وَ مِنْ عَلِیٍّ. فَاشْتَدَّ بُکَاؤُهَا وَ قَالَتْ: یَا أَبَهْ فَمَنْ یَبْکِی عَلَیْهِ وَ مَنْ یَلْتَزِمُ بِإِقَامَهِ الْعَزَاءِ لَهُ؟ فَقَالَ النَّبِیُّ: یَا فَاطِمَهُ إِنَّ نِسَاءَ أُمَّتِی یَبْکُونَ عَلَی نِسَاءِ أَهْلِ بَیْتِی وَ رِجَالَهُمْ یَبْکُونَ عَلَی رِجَالِ أَهْلِ بَیْتِی وَ یُجَدِّدُونَ الْعَزَاءَ جِیلًا بَعْدَ جِیلٍ فِی کُلِّ سَنَهٍ، فَإِذَا کَانَ الْقِیَامَهُ تَشْفَعِینَ أَنْتِ لِلنِّسَاءِ، وَ أَنَا أَشْفَعُ لِلرِّجَالِ، وَ کُلُّ مَنْ بَکَی مِنْهُمْ عَلَی مُصَابِ الْحُسَیْنِ، أَخَذْنَا بِیَدِهِ وَ أَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّهَ. یَا فَاطِمَهُ کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ، إِلاَّ عَیْنٌ بَکَتْ عَلَی مُصَابِ الْحُسَیْنِ؛ فَإِنَّهَا ضاحِکَهٌ مُسْتَبْشِرَهٌ بِنَعِیمِ الْجَنَّه». بحار الانوار، ج 44، صص 292 و 293، باب 34، ح37.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 449.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سوره عصر را در نمازهای مستحبی خود بخواند، بَعَثَهُ اللّهُ مُشْرِقاً وَجْهُهُ ضَاحِکاً سِنُّهُ قَرِیراً عَیْنُهُ؛ خداوند روز قیامت او را با چهره ای درخشان و لبانی خندان و چشمانی روشن برانگیزد». (1)

3. احترام به مساجد

3. احترام به مساجد

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ وَقَّرَ بِنُخَامَتِهِ الْمَسْجِدَ لَقِیَ اللَّهَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ضَاحِکاً؛ (2) هر کس از ریختن اخلاط سینه و دهان به مسجد خودداری کند، با حالتی خندان خداوند را ملاقات خواهد کرد». (3)

4. خوش حال کردن مؤمن

4. خوش حال کردن مؤمن

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزاند، همراه او شبیهی از قبرش خارج می شود و در جلوی او حرکت می کند. هر زمان که مؤمن هول و هراسی از وحشت های روز قیامت ببیند، آن همراه به او می گوید: ناله و زاری نکن و اندوهگین مباش، وی از جانب خداوند پیوسته به مؤمن سرور و عظمت بزرگی را بشارت می دهد، تا اینکه در پیشگاه خدای عزّ و جلّ می ایستد و حساب رسی ساده و راحتی از او می شود و به بهشت فرمان می یابد. در اینجا نیز آن شبیه در جلوی او حرکت می کند. مؤمن به او می گوید: خدا تو را رحمت کند. چه همراه

1- المصباح کفعمی، ص452.
2- تهذیب الأحکام، ج 3، ص256، ح713؛ الاستبصار، ج1، ص442، ح 1705.
3- المصباح کفعمی، ص452.

خوبی هستی. پیوسته مرا به سرور و کرامت از خداوند بشارت می دادی تا این لحظه را که دیدم. راستی تو کیستی؟ گوید: فَیَقُولُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِی کُنْتَ أَدْخَلْتَ عَلَی أَخِیکَ الْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیَا، خَلَقَنِی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ لِأُبَشِّرَکَ؛ من همان سرور و شادی هستم که تو در دنیا بر برادر مؤمنت وارد کردی. خدای عزّ و جلّ مرا از آن آفرید تا تو را بشارت دهم.(1)

5. اکرام فقیر

5. اکرام فقیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس اکرام کند فقیر مسلمانی را، روز قیامت خداوند را با چهره خندان ملاقات خواهد نمود». (2)

1- کافی، ج2، ص190، باب ادخال السرور علی المؤمنان، ح8؛ امالی شیخ مفید، ص178، مجلس22، ح8.
2- وسائل الشیعه، ج12، باب146، ح10.

فصل دوم سیمای مجرمان در عالم آخرت

اشاره

فصل دوم سیمای مجرمان در عالم آخرت

مجرمان و بدکاران(1) در عالم آخرت با حالات و چهره های خاصی نمایان می شوند. ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای عظیم آن روز، تمام وجود آنها را فرا می گیرد، گویی گرد و غبار سیاهی بر صورتشان نشسته و هاله ای از دود، آن را در خود فرو برده است. آثار اندوه و رنج و درد نیز از صورت هایشان می بارد.(2)

خداوند در این باره می فرماید: «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ

1- «وَ الَّذینَ کَسَبُوا السَّیِّئاتِ جَزاءُ سَیِّئَهٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ کَأَنَّما أُغْشِیَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّیْلِ مُظْلِماً أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ؛ آنانی که کارهای بد انجام می دهند، پاداشی همانند کار بد خویش دارند و گرفتار ذلت می شوند و از جانب پروردگار، نگهبانی ندارند، گویی پاره هایی از شب تاریک، یکی پس از دیگری، صورت آنها را پوشانده است. اینها یاران آتشند و برای همیشه در آن می مانند». (یونس: 27).

2- «وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ؛ آن روز که قیامت برپا می شود، مجرمان در نومیدی و اندوه فرو می روند». (روم: 12)

يَوْمَئِذٍ زُرْقاً، همان روزی که در«صور» دمیده می شود و مجرمان را با بدن های کبود، در آن روز جمع می کنیم».(1)

«وَ تَرَی الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفَادِ، سَرَابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَ تَغْشَی وُجُوهَهُمُ النَّارُ؛(2) و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی! (که دست ها و گردن هایشان را به هم بسته است!) لباس هایشان از قطران (3) است و آتش، صورت هایشان را پوشانده است».

«یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ: روزی که صورت هایشان در آتش دگرگون شود و گویند: ای کاش خدا و رسول را اطاعت می کردیم».(4)

اصولاً همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ؛ در آن روز رنگ چهره ها برای شناخت انسان ها کافی است»؛ (5) چرا که حالات روحی انسان بیش از همه در چهره او آشکار می شود. به همین دلیل خداوند می فرماید: «در روز رستاخیز چهره هایی نورانی و چهره هایی تاریک و سیاه خواهد بود. به آنها که چهره های سیاه و تاریک دارند، گفته می شود: چرا بعد از ایمان، راه کفر را پیمودی».(6)

1- طه: 102.
2- ابراهیم: 49 و 50.
3- ماده چسبنده، بد بو، سیاه و قابل اشتعالی از شیره درختی به نام ابهل است که آن را می پزند و شتر آبله دار را روغن مالی می کنند. حرارت این ماده چنان زیاد و سوزناک است که حتی پوست شتر را می سوزاند و گاهی به شکم آن می رسد. در روز قیامت از این گونه روغن بر بدن اهل جهنم می مالند و روی بدنشان را می پوشانند تا هم چون پیراهنی گردد. در واقع، مانند پیراهنی از مس گداخته است. نک: لسان العرب، ج5، ص105؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تصحیح: سید احمد حسینی، ج3، صص 460 و 461؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج6، ص19.
4- احزاب: 66.
5- «گنه کاران با صورت هایشان شناخته می شوند». (الرحمان: 41)
6- «یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إیمانِکُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ». (آل عمران: 106)

«وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ باسِرَةٌ؛ گروهی هستند که صورت هایشان، عبوس و در هم کشیده است».(1)

«باسره» به معنای چیز نارس و کال است. همچنین به درهم کشیدن صورت و عبوس بودن گفته می شود. این عبوسی واکنشی است که وقتی مجرمان نشانه های عذاب را می نگرند و نامه های اعمال خویش را خالی از نیکی و پر از گناهان می بینند، سخت پریشان و اندوهگین می شوند و چهره در هم می کشند.

«وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ تَرْهَقُها قَتَرَةٌ؛ و چهره هایی در آن روز، غبارآلود و دود تاریکی آن را پوشانده است».(2)

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ؛ چهره هایی در آن روز، خاشع و ذلت بار است».(3)

چنانکه اشاره شد، تعبیر به وجوه در این آیات، به این دلیل است که رنگ صورت بیش از هر چیزی می تواند بیانگر حالات درونی، اعم از ناراحتی های فکر، روحی و ناراحتی های جسمانی باشد. از این آیات به خوبی استفاده می شود که در صحنه قیامت آثار عقاید و اعمال بد انسان ها در چهره هایشان نمایان می شود. این توصیف قرآن کریم درباره حالات مجرمان و بدکاران در جهان دیگر و عذاب های اخروی آنان است. با توجه به این مطالب، حالات مختلف و کیفیت تجسم اعمال مجرمان را در چهار گفتار ارائه می دهیم.

گفتاراول: نحوه ظهور مجرمان عقیدتی

اشاره

گفتاراول: نحوه ظهور مجرمان عقیدتی

زیر فصل ها

1. کفار

2. افترا به خداوند، رسول و امام

3. دشمنان امام علی علیه السلام

4. منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام

5. دشمنان قرآن و اهل بیت علیهم السلام

6. منکران اهل بیت علیهم السلام

7. تردید در افضلیت امام علی علیه السلام

8. مدعیان دروغین امامت

1. کفار

1. کفار

آنان که به خدا کفر ورزیدند، در روز قیامت واژگون، کور، کر و لال محشور می شوند.

1- قیامه: 24.
2- عبس: 40.
3- غاشیه: 2.

خداوند می فرماید: «وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی وُجُوهِهِمْ عُمْیاً وَ بُکْماً وَ صُمّاً... ذٰلِکَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِآیَاتِنَا؛ و روز قیامت، آنها را بر صورت هایشان محشور می کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و کرند؛ جایگاهشان دوزخ است... این کیفر آنهاست، به خاطر اینکه نسبت به آیات ما کافر شدند».(1)

انس بن مالک روایت کرده است: «مردی عرض کرد: یا رسول الله، چگونه در روز قیامت، کافر را بر پیشانی محشور می کنند؟ فرمود: همان کسی که در دنیا او را بر دو پا راه می برد، می تواند در روز قیامت، او را بر پیشانی ببرد».(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و إنَّ الکافِرَ إذا خَرَجَ مِن قَبرِهِ صُوِّرَ لَهُ عَمَلُهُ فی صورَهٍ سَیِّئَهٍ، و بِشارَهٍ سَیِّئَهٍ فیَقولُ: مَن أنتَ فَوَ اللّه ِ إنّی لَأراکَ امرَأَ السَّوءِ ؟ فیَقولُ: أنا عَمَلُکَ، فیَنطَلِقُ بِهِ حَتّی یَدخُلَ النّارَ؛ و کافر چون از گورش بیرون آید، کردارش به صورتی زشت و نویدی بد در برابرش مجسم می شود. او می گوید: تو کیستی؟ به خدا قسم که تو را بد شخصی می بینم! و او می گوید: من کردار تو هستم. پس، او را می برد و به آتش می افکند».(3)

2. افترا به خداوند، رسول و امام

2. افترا به خداوند، رسول و امام

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «کسانی که به خدا و پیامبر یا امام بر حق نسبت دروغ دهند، می بینی که صورت هایشان سیاه است. آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟»(4)

1- اسرا: 97 و 98.
2- «روی انس بن مالک أن رجلاً قال: یا نبی الله کیف یُحشر الکافر علی وجهه یوم القیامه؟ قال: إنّ الذی أمشاه علی رجلیهِ فی الدنیا قادرٌ علی أن یَمشیَه علی وجهه یوم القیامه». مجمع البیان، ج 6، ص 682.
3- کنزالعمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج14، ص366، ح38963.
4- زمر: 60.

طبق بیان روایات معصومان علیهم السلام ، دروغ بستن به خداوند که مایه روسیاهی در قیامت است، معنای گسترده ای دارد. کسانی که به پیامبر یا امام بر حق نسبت دروغ دهند، در واقع دروغ بر خداست؛ چرا که آنها از خود چیزی نمی گویند. ازاین رو، در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «هر کس حدیثی از ما نقل کند، ما روزی از او سؤال خواهیم کرد: اگر راست گفته و از ما بوده، سخن حقی را به خدا و پیامبرش نسبت داده است و اگر بر ما دروغ بسته، در واقع دروغ بر خدا و رسول بسته است؛ زیرا ما هنگامی که حدیثی می گوییم، نمی گوییم فلان و فلان گفته اند، بلکه می گوییم خدا و پیامبرش گفته است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ».(1)

روایت دیگر می فرماید: «إنّ من حَدَّث عنّا کاذباً، فإنّما کَذِبَ علی اللّه و رسوله صلی الله علیه و آله ؛ همانا هر کس به دروغ از ما حدیثی را نقل کند، در حقیقت به خدا و رسول او دروغ بسته است».(2)

3. دشمنان امام علی علیه السلام

3. دشمنان امام علی علیه السلام

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «رسول خدا به مهاجرین و انصار فرمود: علی را به سبب محبت من دوست داشته باشید و او را به خاطر گرامی داشت من گرامی بدارید. به خدا سوگند این سخن را از پیش خود نمی گویم، بلکه خداوند مرا به آن مأمور کرده است، ای گروه عرب، هر کس پس از من علی را

1- «من حدث عنا بحدیث فنحن سائلوه عنه یوماً فإن صدق علینا فإنّما یصدق علی اللّه و علی رسوله، و إن کذب علینا فإنّه یکذب علی اللّه و رسوله، لأنّا إذا حدّثنا لا نقول قال فلان و قال فلان، إنّما نقول قال اللّه و قال رسوله9 ثمّ تلا هذه الایه «وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ». مجمع البیان، ج 8، ص 788، ذیل آیه شریفه.
2- تفسیر قمی، ج 2، ص251.

دشمن بدارد، خداوند او را در روز قیامت کور محشور می کند و حجتی برای او نیست». (1)

در روایت دیگر می خوانیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی این آیه را نشنیده ای: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ. (2) گفت: چرا یا رسول اللّه. فرمود: آنها دشمنان تو و شیعیانت هستند که روز قیامت با چهره ای سیاه وارد محشر می شوند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «یُحْشَرُ أَعْدَاءُ عَلِیٍّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ ظَامِئِینَ، ثُمَّ قَرَأَ «یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ؛ دشمنان امام علی علیه السلام در روز قیامت با چهره های سیاه و تشنه وارد محشر می شوند، سپس آیه شریفه «یوْمَ تَبْیضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» را خواند». (3)

4. منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام

4. منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری فرمود: «ای اباذر، منکر حق علی و ولایت او را در روز قیامت در حال می آورند که او کر و کور و لال است و در تاریکی های روز قیامت سرگردان بوده و فریاد می زند، افسوس که در حق الهی واطاعت از فرمان او کوتاهی کردم، و طوقی از آتش بر گردن او می افکنند». (4)

امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر المؤمنان علی علیه السلام در یکی از خطبه های

1- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص495، ح523.
2- بینه: 6.
3- تفسیر فرات کوفی، ص92، ح75.

4- تفسير فرات كوفى، ص92، ح75؛ الصراط المستقيم، ج 3، ص59؛ بحارالانوار، ج7، ص 210، باب8، ح 107

خود فرمود: منم هادی، منم مهدی، منم پدر یتیمان و تکیه گاه ناتوانان و پناهگاه پارسایان، منم پیشوای مؤمنان به سوی بهشت و ریسمان محکم خدا و عروه الوثقی و کلمه تقوا، منم عین اللّه و دست خدا و زبان خدا و جنب اللّه،(1) منم دست رحمت و مغفرت گشوده خداوند بر بندگانش، منم باب حطه. هر کس که مرا و حق مرا شناخت، خدا را شناخته است؛ زیرا من وصی پیغمبر و حجت خدا در روی زمین هستم و هر که مرا رد کند، خدا و رسولش را رد و تکذیب نموده است».(2)

از جابر بن عبداللّه انصاری نقل شده است که جماعتی از اهل یمن، حضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرف یاب شدند وعرض کردند: ای رسول خدا وصی و جانشین شما کیست؟

حضرت فرمود: همان شخصی است که پروردگار امر کرده شما به او تمسک و توسل بجویید و فرمود: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا، تمام شما مسلمین به ریسمان محکم خدا تمسک جسته و از آن جدا نشوید».(3)

ای رسول خدا حبل اللّه چه کسی است؟

فرمود: همان شخصی است که پروردگار فرمود: «إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ، حبل از طرف خدای تعالی قرآن است و حبل از جانب مردم وصی من می باشد».(4)

1- کلمه «جنب» در اصل به معنای جانب، ناحیه وعضو (پهلو) است و در اصطلاح عبارت از: چیزهایی است که بر عبد واجب است با خدای خود معامله نموده از سوی خود به سوی خدا روانه کند و مصداق آن این است که تنها او را عبادت کند و از نافرمانی او اجتناب ورزد.
2- شیخ صدوق، التوحید، صص 164 و 165؛ معانی الأخبار، ص18، ح14. در منابع شیعه روایات فراوانی شبیه به این حدیث آمده است. نک: بصائر الدرجات، ج2، صص 61 64، باب3؛ کافی، ج1، ص145؛ بحار الانوار، ج4، ص8، باب1و ج39، ص349، باب90.
3- همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید. (آل عمران: 103)

4- هر کجا باشند، محکوم به ذلت هستند، مگر پیمانی از خدا و پیمانی از مردم داشته باشند. (آل عمران: 112)

دوباره پرسیدند: ای رسول خدا وصی تو کیست؟

فرمود: او همان کسی است که خداوند درباره ایشان فرمود: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّهِ.(1)

ای رسول خدا، منظور از این جنب الله چه کسی است؟

فرمود: آن همان کسی است که خداوند درباره او فرمود: «وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا، او وصی من و راه حق پس از من است».(2)

ای رسول خدا، به حق پروردگاری که شما را به حق و حقیقت مبعوث کرده، او را به ما نشان بدهید؟

فرمود: خدای تعالی او را برای صاحبان فراست، علامت قرار داده. اگر به دیده دل و حقیقت به سوی وصی من نظر کنید، چنانکه مرا می شناسید، او را خواهید شناخت. جست وجو کنید و گردش نمایید. میان این مردم، دل شما به هر که مشتاق شد و میل نمود آن کس وصی من است، چون پروردگار فرمود: فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ.(3) (به سوی امیرالمؤمنان علی علیه السلام و ذریه او).

آن جماعت توجهی به تمام صحابه نمودند، تا رسیدند به امیرمؤمنان علی علیه السلام ، دست آن حضرت را گرفته، عرض کردند: ای رسول خدا، قلوب ما به سوی این بزرگوار اشتیاق دارد و هوای او در سر ماست.

حضرت فرمود: شما از بندگان خالص و نخبه پروردگار هستید چه

1- آن گاه هر کسی بگوید: افسوس بر من از آنچه درباره پروردگار کوتاهی کردم. (زمر: 56)

2- روزی که ظالم دست خود را از روی حسرت به دندان گرفته و می گوید: ای کاش با رسول خدا، راهی را برگزیده بودم! (فرقان: 27).

3- پس دل های مردمی از بندگانت را چنان کن که به سوی آنان میل کنند. (ابراهیم: 37).

حجت خدا و وصی مرا پیش از آنکه او را معرفی کنم شناختید. به من بگویید به چه سبب دانستید علی امیر المؤمنین علیه السلام وصی و جانشین من است؟

ای رسول خدا، نظر به تمام اصحاب افکندیم، شوق و هوای هیچ یک از ایشان در دل ما پدیدار نشد، جز علی بن ابی طالب و صداهای خود را به گریه بلند نمودند و گفتند: ای پیغمبر گرامی، محبت علی علیه السلام در دل ما جای گزین و دیدگانمان بر اثر مشاهده جمالش روشن شد و قلوبمان در سینه ها به تپش افتاد. گویا حضرتش برای ما، پدر و ما فرزندان او هستیم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما سبقت گرفتید در نیکویی و از آتش دوزخ دور شدید. شما را به بهشت بشارت می دهم. این را بدانید که در رکاب امیر مؤمنان علی علیه السلام شهید خواهید شد. ایشان در جنگ جمل و صفین در خدمت آن حضرت بودند و تمام آنها در آن جنگ به درجه شهادت رسیدند.(1)

5. دشمنان قرآن و اهل بیت علیهم السلام

5. دشمنان قرآن و اهل بیت علیهم السلام

ابوذر غفاری می گوید: وقتی آیه شریفه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ»(2) نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت پنج گروه از امتم بر من وارد می شوند:

1. گروهی با پرچم مردم گوساله پرست وارد می شوند. از آنها سؤال می کنم بعد از من با قرآن و عترتم چگونه رفتار نمودید؟ می گویند: قرآن

1- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، صص 39 41، باب2، ح1.
2- آل عمران: 106.

را سوزاندیم و احکام آن را پشت سر انداخته و عمل نکردیم و با عترتت دشمنی کردیم و به آنان ستم نموده، بغض آنان را در دل گرفتیم. به آنان می گویم، با لب تشنه و روی سیاه به سوی آتش دوزخ بروید.

2. عده ای با پرچم فرعونیان وارد می شوند. از آنها می پرسم: پس از من با قرآن و عترت رفتارتان چگونه بوده است؟ می گویند: قرآن را حذف و مخالفت با آن عمل کردیم، و با عترتت دشمنی کرده آنها را به قتل رساندیم به آنان نیز می گویم با روی سیاه و تشنه به سوی آتش بروید.

3. طائفه ای با پرچم سامری این امت و تابعینش وارد می شوند. به آنها می گویم: شما با قرآن و عترت چگونه رفتار نمودید؟ گویند: ما قرآن را ترک نموده و مخالفت و سرپیچی از آن کردیم و عترتت را خوار و ذلیل و مقامشان را پست شمردیم و با آنان رفتار بدی کردیم. به این گروه نیز می گویم، با لبان تشنه به جهنم وارد شوند.

4. پرچم چهارم با طایفه «ذی الثدیه»، رئیس خوارج، با اولین و آخرین خوارج؛ یعنی کسانی که تا زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تابع خوارج نهروان بودند، وارد عالم محشر می شوند. اینان کسانی هستند که از حیث گفتار و کردار و توهین کنندگان به اخبار اهل بیت عصمت و طهارت و بدعت گذاران به رأی و اجتهاد می باشند. پس از آنها درباره رفتار با قرآن و عترت بعد از رحلتم پرسش کنم در پاسخ گویند: از قرآن بیزاری جستیم و عترتت را به قتل رسانیدیم و با آنها و پیروانشان جنگ و جدال نمودیم. پس به این گروه نیز می گویم: شما هم با صورت های سیاه و بدن های خسته و لب های تشنه به آن سه طایفه ملحق شوید و با آنان وارد آتش جهنم گردید.

5. گروهی با پرچم و علامتی که با اوست، پیشوای پرهیزکاران و بزرگ اوصیا و جانشینان خدا روی زمین و پیشرو پیشانی سفیدان و وصی بلا واسطه من، علی ابن ابی طالب علیه السلام و پیروانش. به آنها می گویم: بعد از آنکه من از میان شما رفتم، با قرآن و عترتی که به جای خود گذاشتم و سفارش آن دو را به شما نمودم، چه معامله کردید؟ می گویند: ای پیغمبر راست گو، از قرآن پیروی و دستورهای آن را اطاعت و به احکامش عمل نمودیم و نام عترتت را زنده و تجلیل کرده و با آنها دوستی نموده و خود و قبورشان را زیارت می نمودیم و آنها را یاری می کردیم تا جایی که خون های خود را در راه نصرت و احیای راه حقه آنها ایثار و بذل نمودیم. می گویم: با چهره های سفید و باز در حالتی که سیراب هستید، بدون غم و اندوه وارد بهشت شوید و در آن جاویدان باشید.(1)

در روایت دیگری فرمود: «هرکس می خواهد عمرش طولانی باشد و از آنچه خداوند به او عطا کرده بهره مند گردد، باید اهل بیت ما را دوست داشته باشد و با آنها به نیکی رفتار کند، و الا خداوند عمر او را کوتاه خواهد نمود. و در روز قیامت با چهره ای سیاه بر من وارد خواهد شد».(2)

اسماعیل جعفی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام عرضه داشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموند: «لَا یُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ أَحَدٌ إِلَّا بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَجْذَمَ؛ هیچ کس با ما خاندان دشمنی نمی کند، مگر اینکه روز قیامت خدا او را دست بریده محشور خواهد کرد».(3)

1- تفسیر قمی، ج1، صص 109 و 110، ح14؛ تفسیر نور الثقلین، ج1، ص382.
2- بحار الانوار، ج23، ص116، باب7 از کتاب امامت، ح 31.
3- بحار الانوار، ج23، ص233، باب10، ح45.

6. منکران اهل بیت علیهم السلام

6. منکران اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ کَذَبَ عَلَیْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَعْمَی؛ هر کس اهل بیت ما را انکار کند، خداوند او را در روز قیامت کور محشور خواهد کرد».(1)

7. تردید در افضلیت امام علی علیه السلام

7. تردید در افضلیت امام علی علیه السلام

ابن عباس گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الشَّاکُّ فِی فَضْلِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام یُحْشَرُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ قَبْرِهِ وَ فِی عُنُقِهِ طَوْقٌ مِنْ نَارٍ فِیهِ ثَلَاثُ مِائَهِ شُعْبَهٍ عَلَی کُلِّ شُعْبَهٍ مِنْهَا شَیْطَانٌ یَکْلَحُ فِی وَجْهِهِ وَ یَتْفُلُ فِیه؛ تردیدکننده درباره علی بن ابی طالب، روز قیامت از قبر خود برانگیخته می شود، در حالی که طوقی از آتش در گردن اوست که سیصد زبانه دارد و بر هر زبانه ای از آن شیطانی است که او را به هول و هراس اندازد و به رویش آب دهان بیفکند».(2)

8. مدعیان دروغین امامت

8. مدعیان دروغین امامت

کسانی که به دروغ ادعای امامت و رهبری امت داشته باشند، در روز قیامت با چهره ای سیاه وارد محشر می شوند.

سوره بن کُلَیْب مي گويد: «از امام باقر علیه السلام در باره آیه شریفه «وَ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللّٰهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ» سؤال کردم در پاسخ فرمود: مَنْ قال إنّی إِمَامٌ وَ لَیْسَ بِإِمَامٍ؛ کسی ادعا کند امام است، در حالی که امام نیست. گفتم: هر چند علوی باشد؟ فرمود: وَ إِنْ کَانَ عَلَوِیّاً. در (3)

1- بحار الانوار، ج2، ص160، باب21، ح7.
2- امالی شیخ مفید، ص 145، مجلس 18، ح3.
3- کافی، ج 1، ص 372، بَابُ مَنِ ادَّعَی الْإِمَامَه، ح1.

برخی حدیث وارد شده که حضرت فرمود: وَ إِنْ کَانَ عَلَوِیّاً فَاطِمِیّاً؛(1) منظور کسی است که خود را امام پندارد، در حالی که امام نباشد. فرمود: هر چند علوی و فاطمی باشد».

این در حقیقت بیان مصداقی روشن است؛ زیرا ادعای امامت و رهبری الهی، اگر واقعیت نداشته باشد از واضح ترین مصداق های دروغ بر خداست.

گفتاردوم: نحوه ظهور مجرمان کرداری

اشاره

گفتاردوم: نحوه ظهور مجرمان کرداری

زیر فصل ها

الف) حرام خواران

الف) حرام خواران

1. خورندگان مال حرام

خداوند می فرماید: «یا أَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا لا تَأْكُلَوا أمْوالَكُمْ بَیْنَكُمْ بِالّباطِلِ؛ ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را از راه باطل نخورید.»(2) و «ولا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَیْنَكُمْ بِالْباطِلِ؛ و اموال یکدیگر را از راه باطل نخورید».(3)

اموال جمع مال است. به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسان ها قرار بگیرد و بخواهند مالک آن شوند یا هر چیزی است که از نظر شرعی، عقلی و قانونی، تحت مالکیت و تسلط انسان قرار بگیرد. گویا این کلمه از میل گرفته شده، چون مال چیزی است که دل آدمی به سوی آن متمایل است.

کلمه «باطل» در مقابل حق است و به معنای امری است که به گونه ای ثبوت داشته باشد. پس باطل چیزی است که ثبوت ندارد و تمام چیزهایی است که دین مقدس اسلام آنها را حرام کرده است.

1- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 214.
2- نسا: 29.
3- بقره: 188.

خوردن مال به باطل آن است که مال دیگری را بدون رضایت شخص یا با طریقی که قانون اسلام حرام دانسته است تصرف کند.

بنابراین، باید به دست آوردن مال و تصرف آن از روی میزان شرعی و قانونی باشد، اما اگر از روی ظلم، زور، غصب، دزدی، قمار، خیانت، ربا، رشوه، قراردادهای نادرست، حیله، تزویر، تقلب و بی انصافی صورت بگیرد، این تصرف خلاف حق و مقررات دینی است، و فاسد و باطل خواهد بود. در این آیه به صورت کلی از فساد مالی نهی می کند. اکل مال به باطل، شامل تمام اموالی است که به طور نامشروع به دست آید، چه از راه ربا و چه از راه معاملات باطل یا غصب، قمار و راه های دیگر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: گروهی از امت من به شکل و قیافه خوک وارد محشر می شوند. اصحاب گفتند: یا رسول الله، آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: وَ أمّا الذین علی صوره الخنازیر فأهلُ السُّحت؛ کسانی که به صورت خوک وارد محشر می شوند، آنها حرام خوارانند.(1)

می دانید خوک، کثیف ترین حیوان است. بخشی از خوراک خوک مدفوع حیوانات، حتی فضولات خودش است. در روایت وارد شده است که خداوند خوک را در زمان حضرت نوح علیه السلام آفرید تا فضولات و مدفوعات حیواناتی را که در کشتی بودند، بخورد.(2) آنان که از راه حرام کسب و درآمد دارند، همانند خوکی هستند که می کوشند از هر راهی که می توانند، شکم خود را پر کنند.

1- مجمع البیان، ج10، ص642.
2- بحار الانوار، ج62، ص66، باب 1، ح25.

2. رباخواران

درآمد از راه ربا، یکی از کسب های حرام است که خداوند به شدت از این عمل نهی می کند و می فرماید: «الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ؛ آنان که رباخوارند، در روز قیامت از قبرشان برنمی خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان با او دیوانه شده باشد». (1)

در روایات معصومان علیهم السلام از ربا به عنوان بدترین (2) و پلیدترین کسب ها یاد شده است. (3) رباخواران کسانی هستند که در روز قیامت با شکمی گنده و سرنگون، وارد محشر می شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «گروهی از امت من وارونه و سرنگون وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: وأمّا المُنکَسونَ علی رؤسِهِم فأکَلَةُ الربا؛ و اما آنان که وارونه و سرنگون وارد محشر می شوند، کسانی هستند که رباخواری می کردند». (4)

3. خوردن مال یتیم

خداوند می فرماید: «اموال یتیمان را بپردازید و بد را با خوب عوض نکنید و اموال آنها را با اموال خودتان نخورید که این گناهی بزرگ است». (5)

1- بقره: 275.
2- رسول خدا9 فرمود: «شَرُّ الْمَکَاسِبِ کَسْبُ الرِّبَا». من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص377، ح5775.
3- امام صادق7 فرمود: «أَخْبَثُ الْمَکَاسِبِ کَسْبُ الرِّبَا».لکافی، ج 5، ص147، باب الربا، ح12.
4- بحار الانوار، ج7، ص89، باب 5.
5- «وَ آتُوا الْیَتامی أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلی أَمْوالِکُمْ إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبیراً». (نسا: 2)

«إِنَّ الَّذینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعیراً؛ آنان که از روی ظلم اموال یتیمان را می خورند، آتش را در شکم خود وارد می کنند و به زودی در آتش شعله ور خواهند افتاد». (1)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود: یُبْعَثُ نَاسٌ مِنْ قُبُورِهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ تَأَجَّجُ أَفْوَاهُهُمْ نَاراً، فَقِیلَ لَهُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَرَأَ هَذِهِ الْآیَهَ؛ روز قیامت مردمانی از قبرشان بیرون می آیند که از دهانشان آتش زبانه می کشد. گفته شد: یا رسول الله اینان کیانند؟ فرمود: آنان که مال یتیمان را به ناحق بخورند». (2)

4. شراب خواران

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ای اهل ایمان! شراب و قمار و بت ها و وسایل قمار، پلیدند و از کارهای شیطانند. از آنها دوری کنید، شاید رستگار شوید». (3)

شراب خواری از گناهان بزرگی است که در متون دینی به دلیل آثار و مفسده های بسیاری که بر دنیا و آخرت مردم دارد، از آن به شدت منع شده است.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «هر کس در دنیا شراب بنوشد، خداوند از زهر افعی ها و عقرب ها به او می نوشاند. آن زهرها به قدری سوزاننده است که پیش از آنکه آن را بنوشد، گوشت صورتش در ظرف فرو می ریزد و چون آن را نوشید، گوشت و پوست بدنش، چون

1- نسا: 10.
2- بحارالانوار، ج 66، ص116.
3- مائده: 90.

مرداری گندیده از هم می گسلد و اهل محشر از پلیدی او در رنجند تا اینکه فرمان می رسد او را به دوزخ برند و باده نوش و باده ساز و باده گیر، همه در آتش خواهند سوخت و فروشنده و خریدار و باربر و تحویل دار و کسی که از بهای آن استفاده می کند، همه در ننگ و گناه آن یکسانند.

آگاه باشید! هر کس آن را برای نوشیدن در اختیار یهودی یا مسیحی یا صائبی یا مردم دیگر قرار دهد، گناهش مانند گناه کسی است که آن را نوشیده است. بدانید هر کس آن را برای دیگری بفروشد یا بخرد، خداوند هیچ نماز و روزه و حج و عمره ای را از او نمی پذیرد، مگر اینکه توبه کند و دست از آن بردارد و چنانچه پیش از توبه بمیرد، بر خدا سزاوار است که در برابر هر جرعه ای که او در دنیا از آن نوشیده است، شربتی از چرک و خون دوزخیان به وی بنوشاند.

سپس فرمود: آگاه باشید که خداوند شراب را به خصوص و نیز هر نوشیدنی مست کننده ای را حرام کرده است. بدانید که هر مسکری حرام است».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به کسی که مرا به حق به پیامبری برگزیده است، شراب خوار در روز قیامت با چشمانی کبود و صورتی سیاه خواهد آمد. آب دهانش از لب هایش روی پاهایش جاری است. هر کس او را می بیند، پلید می شمارد».(2)

در روایت دیگر فرمود: «شراب خوار در روز قیامت با چشمانی کبود و صورتی سیاه محشور می شود، و یک طرف بدنش به زمین مایل است

1- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صص 562 و 653.

2- مستدرک الوسائل، ج 17، ص46، ح20694.

و آب از دهانش جاری است و موی پیشانی اش به دو انگشت بزرگ پاهایش بسته شده و دست هایش از پشت کمرش بیرون آمده است و اهل محشر چون او را به این حال می بینند که به سوی حساب روان است، از او وحشت می کنند».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «شَارِبُ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَأْتِی مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مَائِلًا شِقُّهُ مُدْلِعاً لِسَانَهُ يُنَادِی الْعَطَشَ الْعَطَشَ؛ روز قيامت شراب خوار با چهره ای سیاه، در حالی که لب ها و زبانش افتاده با فریاد العطش وارد محشر می گردد».(2)

ب) هواپرستان و شهوت رانان

ب) هواپرستان و شهوت رانان

1. شهوت رانان

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «گروهی از امت من روز قیامت، در حالی که گندیده تر از مردارند وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یارسول الله آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: و الّذينَ أشَدُّ نَتْنا مِنَ الجِيَفِ فَالّذينَ يَتَمَتَّعونَ بِالشَّهَواتِ و اللَّذّاتِ؛ آنهایی که از مردار گندیده ترند، کسانی هستند که شهوات و لذت های حرام داشتند».(3)

2. همجنس بازان

همجنس گرایی(4) عملی خلاف فطرت انسانی و از بدترین انحراف های اخلاقی و جنسی است؛ زیرا انحراف جنسی از سر چشمه های مفاسد در

1- يَجِیءُ مُدْمِنُ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مَائِلًا شَفَتُهُ يَسِيلُ لُعَابُهُ مَشْدُودَةً نَاصِيَتُهُ إِلَى إِبْهَامِ قَدَمَيْهِ خَارِجَةً يَدُهُ مِنْ صُلْبِهِ فَيَفْزَعُ مِنْهُ أَهْلُ الْجَمْعِ إِذْ رَأَوْهُ مُقْبِلًا عَلَى الْحِسَابِ. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 243.

2- کافی، ج 6، ص 397،، بَابُ شَارِبِ الْخَمْرِ ح8..

3- بحار الانوار، ج7، ص89، باب 5.

4- هم جنس گرایی مردان، لواط و هم جنس گرایی زنان، مساحقه نام دارد.

جامعه بوده و از خطرناک ترین انحراف هایی است که می تواند جوامع انسانی را به فساد و نابودی بکشاند. در دنیای غرب که آلودگی های جنسی بسیار است، این گونه زشتی ها مورد تنفر نیست، به گونه ای که در اروپا و بیشتر ایالت های امریکا، بر اساس قانونی که با کمال وقاحت به تصویب رسیده، این موضوع قانونی و قوانین ازدواج برای این افراد، در نظر گرفته شده است، اما باید توجه داشت که این نوع قانون های غیر اخلاقی که با طبع سالم انسان ها منافات دارد، هرگز از زشتی ها و قبح آن نمی کاهد.

همجنس گرایی در اسلام، حرام و از گناهان بسیار بزرگ شمرده شده و دارای حد شرعی است. امروزه برای تک تک ما، از باب امر به معروف لازم است، جوانان و نوجوانان را از پستی این عمل و آثار ویرانگر آن آگاه سازیم تا بتوانیم از پیدایش و شیوع این روابط در این قشر جلوگیری کنیم.

خداوند در سوره های اعراف، هود، حجر، انبیا، نمل و عنکبوت، به وضع قوم لوط و همجنس بازی های آنها اشاره کرده و این قوم را خبیث و فاسق،(1) متجاوز،(2) جاهل(3) و اسراف گر(4) نامیده است.

از معصومان علیهم السلام روایات فراوانی در نکوهش این عمل وارد شده است که با مطالعه آنها هر کس احساس می کند زشتی این گناه به اندازه ای است که کمتر گناهی در پایه آن قرار دارد. از جمله در روایتی

1- «وَ لُوطاً آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَهِ الَّتی كانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقينَ؛ به لوط مقام حکمت و دانش عطا کردیم و او را از شهری که کارهای زشت در آن انجام می دادند، نجات دادیم؛ زیرا که گروهی بد و فاسق بودند». (انبیا: 74).
2- «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُون، بلکه شما گروهی تجاوزگرید». (شعرا: 166).
3- «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُون؛ بلکه شما گروهی هستید که نادانی می کنید». (نمل: 55)
4- «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُون؛ بلکه شما گروهی اسراف کارید». (اعراف: 81)

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند، زمین آن چنان ناله و گریه سر داد که اشک هایش به آسمان رسید و آسمان آن چنان گریه کرد که اشک هایش (1) به عرش رسید. در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگ باران کن و به زمین وحی فرستاد که آنها را فرو بر». (2)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «آنها که به چنین کاری تن می دهند، بازماندگان سدوم (قوم لوط) هستند. من نمی گویم از فرزندان آنها هستند، ولی از طینت آنها هستند. پرسیده شد: همان شهر سدوم که زیر و رو شد؟ فرمود: آری، چهار شهر بودند سَدُوم، صَریم، لَدنَا و عُمیراء». (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس با مرد یا پسری لواط کند، خداوند او را در روز قیامت با بویی بدتر از مردار که موجب آزار مردم است، محشور می کند تا اینکه وارد دوزخ شود.

هیچ توبه و فدیه ای را از او نمی پذیرد و اعمال او را تباه می سازد و او را در تابوتی که قطعات آن را با میخ های آهنین به هم کوبیده اند، جای می دهد و آن قدر با تیغ ها و شمشیرها در آن تابوت بر او می زنند که پیکرش با آن میخ ها در هم فرو می رود و عذاب او به قدری سخت است که اگر

1- بدیهی است گریه و اشک، جنبه تشبیه و کنایه دارد.

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا عَمِلَ قَوْمُ لُوطٍ مَا عَمِلُوا بَکَتِ الْأَرْضُ إِلَی رَبِّهَا حَتَّی بَلَغَتْ دُمُوعُهَا السَّمَاءَ وَ بَکَتِ السَّمَاءُ حَتَّی بَلَغَتْ دُمُوعُهَا الْعَرْشَ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَی السَّمَاءِ أَنِ احْصِبِیهِمْ وَ أَوْحَی إِلَی الْأَرْضِ أَنِ اخْسِفِی بِهِمْ». محاسن، ج 1، ص 110، ح102.

3- وسائل الشیعه؛ ج 20، صص 334 و 335، باب 8، ح3.

یکی از رگ های او را بر چهار صد امت بگذارند، همه یک باره جان می سپرند؛ زیرا عذاب او از همه مردم بیشتر است.(1)

زنی از امام صادق علیه السلام پرسید: «نظرتان در باره زنان همجنس باز چیست؟ حضرت فرمود: هر دو اهل جهنمند. إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أُتِیَ بِهِنَّ فَأُلْبِسْنَ جِلْبَاباً مِنْ نَارٍ وَ خُفَّیْنِ مِنْ نَارٍ وَ قِنَاعَیْنِ مِنْ نَارٍ وَ أُدْخِلَ فِی أَجْوَافِهِنَّ وَ فُرُوجِهِنَّ أَعْمِدَهٌ مِنْ نَارٍ؛ چون روز قیامت شود، این زنان را با چادر های آتشین بر تن، کفش های آتشین بر پا، نقاب های آتشین بر چهره، شکم ها و فرج های پر از عمود های آتش وارد محشر می کنند».(2)

در روایت دیگری شبیه به این روایت آمده است که اسحاق بن جریر می گوید: «زنی از من درخواست کرد که از امام صادق علیه السلام برای او اجازه ورود بگیرم. حضرت اجازه داد. زن وارد شد و گفت: مرا از حدّ زنانی که با یکدیگر هم جنس بازی می کنند، خبر بدهید.

امام فرمود: حدّشان مانند حدّ زنان زناکار است. سپس فرمود: چون روز قیامت شود، این زنان را در حالی که لباس هایی آتشین بر تن و نقاب هایی از آتش بر چهره و شلوارهایی آتشین بر پا دارند، می آورند و در شکمشان تا گلوگاه عمودهایی از آتش پر می کنند».(3)

3. زناکاران

قرآن می فرماید: «وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَهً وَ ساءَ سَبیلاً؛ و هرگز به

1- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 282.
2- وسائل الشیعه؛ ج 20، صص 347 و 348، ح11.
3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صص 267 و 268.

عمل منافی با عفت نزدیک نشوید که این عمل کاری بسیار زشت و راهی بسیار بد است».(1)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از زنا کردن بپرهیزید که در آن شش خصلت بد است. سه تای آن در دنیا و سه تا در آخرت. پس آن سه تا که در دنیاست، عبارت است از: آبروی انسان را می برد، باعث فقر و تهی دستی می شود، عمر را کوتاه می کند، آن سه که مربوط به آخرت است: سبب خشم و غضب پروردگار می شود، سبب بدی حساب گردد، مجازات و عذاب زناکار را در قیامت بزرگ می کند.

زناکاران روز قیامت در حالی وارد محشر می شوند که از فرج شان آتش زبانه می کشد. آنان از بوی گند آن شناخته می شوند که زناکارند.

در روایت دیگر فرمود: «یُحْشَرُ صَاحِبُ الزنا مِنْ قَبْرِهِ أَعْمَی وَ أَخْرَسَ وَ أَبْکَمَ؛ اهل زنا کور و کر و گنگ از قبرشان برانگیخته می شوند».(2)

هر کس با زنی یهودی یا مسیحی یا مجوسی یا مسلمان آزاد باشد یا بنده یا هر زن دیگری زنا کند، خداوند سیصد هزار در از درهای جهنم به قبرش می گشاید که از آنها مارها و عقرب ها و شراره های آتش به او هجوم می کنند و تا روز قیامت بدین وضع می سوزد و همه مردم از بوی گند عورتش در رنجند و تا روز قیامت با این بو شناخته می شود، تا فرمان رسد که او را به آتش برند و تمامی اهل محشر با آن همه عذاب های سختی که خود دارند از آن آزار ببینند و این بدان جهت است که خداوند گناهان را حرام کرده است و هیچ کس باغیرت تر از خدا

1- اسرا: 32.

2- جامع الأخبار، ص154، ح12.

نیست و از غیرت اوست که زشت کاری ها را ممنوع ساخته و برای آن تازیانه قرار داده است».(1)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

چون روز قیامت فرا رسد، خداوند باد بدبویی بفرستد که اهل محشر چنان از بوی گند آن ناراحت شوند که راه نفس را بر آنان بگیرد (و احساس خفگی کنند)، آن گاه سروشی ندا در دهد که: آیا می دانید این بادی که شما را می آزارد، از کجاست؟ پاسخ می دهند: نمی دانیم، اما ما را بسیار آزرده است. به آنان گفته می شود: این باد گند از شرمگاه زناکارانی است که پیش از آنکه توبه کنند، مرده اند. پس بر آنان لعنت کنید که خداوند آنان را لعنت کرده است. پس کسی از اهل محشر نماند، جز اینکه گویند: پروردگارا! زناکاران را مورد لعن و نفرین خود قرار ده.(2)

4. نگاه به نامحرم

نگاه به نامحرم از نظر اسلام، حرام و خودداری از آن واجب است. خدای متعال به مردان و زنان باایمان سفارش می کند، چشم های خود را از نگاه به نامحرمان فرو بندند و فروج خود را حفظ کنند؛(3) چراکه این

1- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص557.
2- «قَالَ: یُؤْتَی بِالزَّانِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی یَکُونَ فَوْقَ أَهْلِ النَّارِ فَتَقْطُرُ قَطْرَهٌ مِنْ فَرْجِهِ فَیَتَأَذَّی أَهْلُ جَهَنَّمَ مِنْ نَتْنِهَا وَ یَقُولُونَ لِلْخُزَّانِ مَا هَذِهِ الرَّائِحَهُ الْمُنْتِنَهُ فَیَقُولُونَ هَذِهِ رَائِحَهُ زَانٍ وَ یُؤْتَی بِامْرَأَهٍ زَانِیَهٍ فَتَقْطُرُ قَطْرَهٌ مِنْ فَرْجِهَا فَیَتَأَذَّی کَذَلِکَ أَهْلُ النَّارِ بِهَا». دعائم الإسلام، ج 2، ص 448، ح1563.
3- «قُلْ لِلْمؤمنان یغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبیرٌ بِما یصْنَعُون وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ». (نور: 30 و 31).

عمل طبق بیان شرع، آثار مخرب دنیوی و اخروی بسیاری دارد. در دنیا باعث ایمان سوزی و فساد است؛ زیرا نگاه به نامحرم تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان بوده است(1) و در لسان شرع، نوعی از زناست.(2) در واقع، تخم فساد و گناه با نگاه به نامحرم در دل انسان، کاشته و در نهایت به ارتباط نامشروع تبدیل می شود. در آخرت نیز سبب عذاب و آتش خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که دیده خود را از نگاه به زن نامحرم سیراب سازد، حَشَاهُمَا اللَّهُ تعالی یوْمَ الْقِیامَهِ بِمَسَامِیرَ مِنَ النَارِ وَ حَشَاهُمَا نَاراً حَتَّی یقْضِی بَینَ النَّاسِ ثُمَّ یؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ؛ خداوند در روز قیامت چشمان او را به وسیله میخ های آتشین پر می کند و تا پایان حساب رسی مردم بدین حالت خواهد بود. آن گاه دستور داده می شود که او را به آتش جهنم ببرند».(3)

5. مصافحه با زنان نامحرم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَاماً جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَغْلُولًا، ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ؛ کسی با زن نامحرمی مصافحه کند، در روز قیامت در حالی وارد

1- پیامبر اکرم9 فرمود: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِیسَ». جامع الأخبار، ص 93، فصل 51.
2- «لِکُلِّ عُضْوٍ مِن بَنِی آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزِّنَی وَ الْعَینُ زِنَاهُ النَّظَرُ وَ اللِّسَانُ زِنَاهُ الْکَلَامُ وَ الْأُذُنَانِ زِناهُمَا السَّمْعُ وَ الْیدانِ زِناهُمَا الْبَطْشُ وَ الرِّجْلانِ زِناهُمَا الْمَشْی؛ رسول خدا9 فرمود: برای هر عضوی از بنی آدم بهره ای از زناست و زنای چشم، نگاه آلوده است و زنای زبان، سخن نابه جا، مانند غیبت و تهمت و دروغ است. زنای گوش ها، شنیدن چیزهای حرام مانند موسیقی و غیبت است و زنای دست ها، غلبه بر دیگران به ظلم است و زنای پاها رفتن به جاییست که رفتنش حرام است.» مستدرک الوسائل، ج 14، ص 340، باب 12، ح 1.
3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص286.

محشر می شود که دست هایش به گردنش بسته شده است. سپس دستور می رسد که او را به جهنم ببرید». (1)

6. اهل موسیقی

از نگاه دینی، یکی از گناهان بزرگ، مسئله موسیقی و استفاده از لوازم آن است. این کار نوعی هواپرستی و فسادانگیزی است. خدای متعال می فرماید: از مردم کسانی هستند که سخنان لهو و بیهوده را می خرند مانند غنای طرب آور، ترانه های فاسد، اشعار و گفتارهای رکیک، بهتان، غیبت، فسادانگیز و غیره تا جاهلانه مردم را از راه خداوند گمراه سازند و آن را به مسخره گیرند آنها عذابی خوارکننده خواهند داشت». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یُحْشَرُ صَاحِبُ الطُّنْبُورِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَسْوَدَ الْوَجْهِ وَ بِیَدِهِ طُنْبُورٌ مِنْ نَارٍ وَ فَوْقَ رَأْسِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ بِیَدِ کُلِّ مَلَکٍ مِقْمَعَهٌ یَضْرِبُونَ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ؛ روز قیامت صاحب طنبور در حالی محشور می شود که طنبوری از آتش در دست دارد و بر بالای سر او هفتاد هزار فرشته اند، به دست هر یک عمودی از آتش است که بر سر و صورت او می کوبند».

«وَ یُحْشَرُ صَاحِبُ الْغِنَاءِ مِنْ قَبْرِهِ أَعْمَی وَ أَخْرَسَ وَ أَبْکَمَ وَ صَاحِبُ الْمِزْمَارِ مِثْلَ ذَلِکَ وَ صَاحِبُ الدَّفِّ مِثْلَ ذَلِک؛ و صاحب اهل دف، نی و موسیقی، کور و کر و گنگ از قبرشان برانگیخته می شوند». (3)

1- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 283، باب مجمع عقوبات الأعمال.
2- «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ». (لقمان: 6)
3- جامع الأخبار، ص154، ح12.

ج) حکمرانان و معاونان

1. حاکمان ظالم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی سرپرستی ده نفر را بر عهده بگیرد، ولی با آنان به عدالت رفتار نکند. روز قیامت در حالی به صحنه محشر می آید که دست و پا و سرش در سوراخ تبری قرار دارد». (1)

در روایت دیگر می فرماید: «و هر کس ریاست گروهی را بر عهده گیرد و با آنان به نیکی رفتار نکند، در برابر هر روزی که بر آنان حکومت کرده است، هزار سال در گوشه ای از دوزخ زندانی می کنند و با دست های بسته شده بر گردن محشور می شود. اگر به دستور خدای متعال عمل کرده، او را آزاد می نماید و اگر ظالمانه با آنان رفتار کرده باشد، او را در جهنم می اندازد و هفتاد سال طول می کشد تا به ته جهنم برسد». (2)

امام علی علیه السلام فرمود: «و هر کس ریاست قومی را بر عهده گیرد، روز قیامت با دست های بسته به گردن وارد محشر می شود. اگر در میان مردم به امر الهی عمل کرده، خداوند آزادش خواهد کرد و اگر با مردم به ظلم رفتار کرده باشد، او را در آتش جهنم پرت می کنند». (3)

2. جاسوسی برای حاکم ظالم

جاسوسی و اطلاعات بازی برای حاکمان جور، از گناهان کبیره است. اگر

1- عوالی اللئالی العزیزیه، ج4، ص366، ح60.
2- «وَ مَنْ تَوَلَّی عِرَافَةَ قَوْمٍ حُبِسَ عَلَی شَفِیرِ جَهَنَّمَ بِکُلِّ یَوْمٍ أَلْفَ سَنَةٍ وَ حُشِرَ وَ یَدُهُ مَغْلُولَةٌ إِلَی عُنُقِهِ، فَإِنْ کَانَ قَامَ فِیهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَطْلَقَهَا اللَّهُ وَ إِنْ کَانَ ظَالِماً، هُوِیَ بِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ سَبْعِینَ خَرِیفاً». وسائل الشیعه؛ ج 17، ص190، باب45، ح6.

3- «مَنْ تَوَلّی عِرَافَهَ قَوْمٍ أتِیَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ یَدَاهُ مَغْلَولَتَانِ إِلَی عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِیهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَ إِنْ کَانَ ظَالِماً هُوِیَ بِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ». من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص18، ح4968.

کسی با این عملش باعث آزار و اذیت مردم یا خدایی ناکرده سبب قتل او شود، شریک جرم است و از نظر اسلام باید تاوان آن را پس بدهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «هر کس نزد سلطانی از برادر مؤمن خود بدگویی کند، چنانچه از آن سلطان نسبت به او بدی یا چیزی که موجب ناراحتی او شود پدید نیاید، خداوند تمام اعمال او را تباه می سازد و اگر بدی یا رنج یا آزاری از سلطان به وی رسد، خداوند او را با هامان وزیر فرعون در یک طبقه از دوزخ جای خواهد داد». (1)

همچنین فرمود: «هر کس تازیانه ای را در برابر سلطان بیاویزد، خداوند روز قیامت آن را اژدهایی از آتش می گرداند که طول آن هفتاد ذراع است و آن را در آتش جهنم بر وی مسلط می کند و چه بد منزلگاهی است و هر کس در برابر سلطان ستمگر تازیانه ای در دست بگیرد و به دستور او تازیانه بزند خداوند آن تازیانه را به صورت ماری در می آورد که طول آن هفتاد هزار ذراع است و آن مار برای همیشه در آتش دوزخ بر او چیره خواهد بود». (2)

در روایت دیگری می فرماید: «گروهی از امت من در روز قیامت، در حالی که به شاخه های آتش بسته شده، وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یارسول الله، آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان که به شاخه ای از آتش بسته شده اند، کسانی هستند که در نزد سلطان جور از مردم سخن چینی می کردند و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم می کردند». (3)

1- وسائل الشیعه، ج17، ص، 182، باب42، ح14.
2- مَنْ عَلَّقَ سَوْطاً بَیْنَ یَدَیْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِکَ السَّوْطَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثُعْبَاناً مِنْ نَارٍ طُولُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً یُسَلِّطُهُ اللَّهُ عَلَیْهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ. من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص17، ح4968.
3- مجمع البیان، ج10، ص642.

3.کمک کاران حاکمان ظالم

بر اساس روایات معصومان علیهم السلام کمک کاران حاکمان ستمگر و کسانی که در دفتر وی به عنوان کارگزار ثبت نام کند، روز قیامت به شکل خوک وارد محشر می شود و همراه با آن حاکم ظالم به بدترین عذاب های جهنم شکنجه خواهند شد.

در روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «کسی از ستمگری دفاع کند یا او را بر ستم یاری دهد، فرشته مرگ بر او فرود می آید و او را به لعنت خدا و خلود در آتش دوزخ نوید می دهد و راستی دوزخ بد جایگاهی است، و کسی پادشاهی را بر جور و ستم راهنمایی کند، همدم هامان وزیر فرعون خواهد بود و او و آن پادشاه عذابشان از همه دوزخیان سخت تر است،(1) و هنگامی که روز قیامت فرا برسد، شخصی صدا می زند کجایند ظالمان و یاران آنان و کسانی که در دوات آنها لیقه انداخته، کیسه ای برایشان بسته یا به مقدار یک بار قلم را در جوهر زدن، آب و جوهر به دوات آنان اضافه کرده اند؟ همه اینها را با آنان محشور کنید».(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِی دِیوَانِ الْجَبَّارِینَ حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ خِنْزِیراً؛ کسی که نامش را در دیوان ستمگران بنویسند، خداوند روز قیامت وی را به شکل خوک محشور می کند».(3)

4. حکام جور

حاکمان جور از آنجا که برخلاف حق حکم داده اند، در عالم آخرت به صورت کور وارد محشر می شوند.

1- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص553.
2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صص 560 و 561.
3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 261.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «گروهی از امت من در روز قیامت کور محشور می شوند. اصحاب عرض کردند: یارسول الله آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: العُمی الجائِرونَ فی الحکم؛ گروهی که کور وارد محشر می شوند، حاکمان جورند که حکم به ناحق کرده اند». (1)

5. خطاکاران در قضاوت

داوری در میان مردم چنان دقیق و حساس است، حتی اگر کسی از روی خطا، بر خلاف حکم الهی قضاوت کند، خداوند در عالم آخرت او را مجازات خواهد کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «مَنْ حَكَمَ فِی مَا قِیمَتُهُ عَشَرَةُ دَرَاهِمَ فَأَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَغْلُولَهً یَدُهُ؛ کسی که درباره قیمت چیزی که مثلاً ده درهم خطا کند و خلاف حکم الهی قضاوت کند، روز قیامت با دست بسته وارد محشر شود». (2)

د) ریاکاران

د) ریاکاران

1. خواندن قرآن به ریا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و هر کس قرآن را تلاوت کند و قصدش شهرت باشد و بخواهد بدین وسیله چیزی به دست آورد، روز قیامت خدا را ملاقات می کند، در حالی که صورتش استخوان است و هیچ گوشتی بر آن نیست». (3)

1- بحار الانوار، ج7، ص89، باب 5.
2- دعائم الإسلام، ج 2، ص 528، ح1877.
3- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص286.

2. یادگیری قرآن برای ریا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس برای خودنمایی و شهرت طلبی قرآن بیاموزد و بخواهد بدین وسیله با بی خردان جدال کند و بر علما فخر فروشد و بدین وسیله به مطلوب دنیوی خویش دست یابد، خداوند در روز قیامت استخوان های او را پراکنده می سازد و هیچ کس در دوزخ عذابش سخت تر از او نیست و هیچ گونه عذابی در دوزخ نیست، مگر اینکه او را به آن به سبب خشمی که خدا بر او گرفته است معذب می کنند».(1)

3. ساختن خانه برای شهرت طلبی و ریا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس برای خودنمایی یا شهرت طلبی خانه ای را برای خود بسازد، روز قیامت آن خانه را تا هفتمین طبقه زمین به دوش می کشد. سپس به صورت حلقه ای آتشین طوق گردنش می شود. آن گاه او را با آن حال به آتش دوزخ می افکنند.

راوی گفت: پرسیدیم: ای پیامبر خدا، چگونه برای خودنمایی یا شهرت طلبی خانه می سازد؟ فرمود: خانه ای بسازد که بیش از اندازه نیازش باشد یا آن را برای فخرفروشی بنا کند».(2)

ه) مال پرستان

ه) مال پرستان

1. بخیلان

بخل (خسیس) به معنای خودداری کردن از انفاق اموالی است که به نحو

1- «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ یُرِیدُهُ رِیَاءً وَ سُمْعَةً لِیُمَارِیَ بِهِ السُّفَهَاءَ وَ یُبَاهِیَ بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ یَطْلُبَ بِهِ الدُّنْیَا بَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِظَامَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَمْ یَکُنْ فِی النَّارِ أَشَدُّ عَذَاباً مِنْهُ وَ لَیْسَ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا یُعَذَّبُ بِهِ مِنْ شِدَّهِ غَضَبِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ». ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 293، باب مجمع عقوبات الأعمال.

2- وسائل الشيعه، ص339، باب25، ح7.

مشروع و صحیح آن را به دست می آورد و مالک ظاهری آن شده است. نه خودش می خورد و نه به دیگران می دهد. علاقه دارد فقط انبار کند و خود نیز در حد محدود از آن استفاده کند، ولی باید توجه داشت مالک اصلی و حقیقی آن، خداوند متعال است و از هر جهت در اختیار اوست که بدهد یا بگیرد یا کم و زیاد کند یا عوارض مختلفی پیش آورد که مانع از استفاده شود. این طور نیست که وقتی کسی مالی را به دست آورد، دیگر همه چیز حل است و دیگر هیچ آفتی آن را تهدید نمی کند. ازاین رو، اموالی که حقوق واجب آن پرداخته نشده، و اجتماع از آن بهره ای نگرفته و تنها در مسیر هوس های فردی به کار گرفته شده یا بی دلیل روی هم انباشته گشته و هیچ کس از آن استفاده نکرده، همانند دیگر اعمال زشت انسان، در روز قیامت بر اساس قانون تجسم اعمال، تجسم می یابد و به صورت وسیله عذاب دردناکی در خواهد آمد.

خدای متعال می فرماید: «وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ؛ آنان که درباره نعمت های الهی که از کرم خویش به آنها داده بخل می نمایند، گمان نکنند که بخل ورزیدن برای ایشان سودی خواهد داشت، بلکه باعث شرّ برای آنان خواهد شد. روز قیامت همان ثروت ها را مثل طوقی بر گردنشان می اندازند». (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «مَن تَرَکَ کَنزاً مُثِّلَ لَهُ یَوُمَ القِیامَهِ شُجاعاً أقرعَ لَهُ زَبیبتانِ یَتبَعهُ و یَقولُ: وَیلک ما أنت؟ فیَقول: أنا کَنزُکَ الّذی تَرکتَ بَعدک؛ هر کس گنجی و اندوخته هایی از خود برجای گذارد، در روز قیامت به صورت ماری خطرناک دارای دو خال بر بالای چشم بر او ظاهر می شود

1- آل عمران: 180.

و او را دنبال می کند. آن شخص می گوید: وای بر تو، تو کیستی؟ مار می گوید: من آن گنجم که پس از خود بر جای گذاشتی». (1)

در روایت دیگری فرمود: «یُصَوِّرُ اللَّهُ تَعَالَی مَالَ أَحَدِکُمْ شُجَاعاً أَقْرَعَ فَیُطَوَّقُ فِی حَلْقِهِ وَ یَقُولُ أَنَا مَالُکَ الَّذِی مَنَعْتَنِی أَنْ تَتَصَدَّقَ بِی؛ مال شما به امر خدا به صورت اژدهایی زهردار می شود و بر گردن صاحبش می پیچد و می گوید: منم مال تو که مرا از دادن در راه خدا منع کردی. پس او را با دندان هایش نیش می زند که در این هنگام صیحه و نعره می زند». (2)

2. مانعین زکات

زکات یکی از واجباتی است که خداوند برای حل مشکلات جامعه و بر طرف کردن نیاز تهی دستان در حد نصاب مشخصی در اموال بندگان قرار داده است. این مسئله چنان اهمیت دارد که امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ مَنَعَ قِیرَاطاً مِنَ الزَّکَاهِ فَمَا هُوَ بِمُسْلِمٍ وَ لَا بِمُؤْمِنٍ؛ هر کس از دادن یک قیراط زکات امتناع ورزد، مؤمن و مسلمان نیست». (3)

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ مَنَعَ مِنْ زَکَاهِ مَالِهِ شَیْئاً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ ذَلِکَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثُعْبَاناً مِنْ نَارٍ یُطَوَّقُ فِی عُنُقِهِ؛ هیچ بنده ای نیست که زکات مال خود را اگر چه اندک باشد ندهد، مگر اینکه خداوند آن را روز قیامت به صورت اژدهایی طوق گردنش می کند». (4)

در روایت دیگری فرمود: «خداوند روز قیامت گروهی از مردم را از قبرها بر می انگیزد، در حالی که دست های آنان به گردن هایشان بسته شده

1- مجمع البیان، ج 5، ص2.
2- إرشاد القلوب إلی الصواب، ج 1، ص 52.
3- محاسن، ج 1، ص88، باب11، ح29.
4- کافی، ج 3، ص 504، بَابُ مَنْعِ الزَّکَاهِ، ح10.

و به اندازه سر انگشتی قدرت برداشتن چیزی را ندارند و فرشتگانی همراه آنانند و آنان را سخت سرزنش می کنند و می گویند: هَؤُلَاءِ الَّذِینَ مَنَعُوا خَیْراً قَلِیلًا مِنْ خَیْرٍ کَثِیرٍ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَمَنَعُوا حَقَّ اللَّهِ فِی أَمْوَالِهِمْ؛ اینان کسانی اند که از مال فراوانی که داشتند، مالی اندک را نپرداختند. اینان کسانی اند که خداوند به آنان ثروت داده بود، ولی حق خدا را از اموال خود ندادند».(1)

عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «هیچ کس نیست که از دادن درهمی در راه حق امتناع ورزد، مگر آنکه دو برابر آن را به ناحق خرج می کند. و هیچ کس نیست که حقی را در مال خود منع کند، مگر آنکه خداوند آن را روز قیامت به ماری آتشین تبدیل می کند و به گردنش می افکند».(2)

3. خواندن قرآن برای کسب معاش

امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ یَأْکُلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَا لَحْمَ فِیهِ؛ هر کس قرآن را قرائت کند تا بدین وسیله چیزی از مردم کسب کند، روز قیامت در حالی وارد می شود که صورتش جز استخوان نیست و گوشتی در آن وجود ندارد».(3)

4. کمک نکردن به مؤمن فقیر در صورت استطاعت

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از چیزی که بدان

1- کافی، ج 3، ص 506، بَابُ مَنْعِ الزَّکَاهِ، ح22.
2- کافی، ج 3، ص 504، بَابُ مَنْعِ الزَّکَاهِ، ح7.
3- وسائل الشیعه، ج 6، ص 183، ح7682.

نیازمند است و می تواند نیاز او را شخصاً یا توسط دیگری برآورده سازد، منع نماید، خداوند در روز قیامت او را با صورتی سیاه و چشمانی کبود و در حالی که دست هایش به گردن او بسته شده است، بر پا نگاه می دارد و آن گاه سروشی بانگ برمی آورد که این (همان) جنایت کاری است که به خدا و رسول او خیانت ورزیده است، آن گاه فرمان می رسد که او را به (جانب) آتش برند».(1)

و) آزاردهندگان

و) آزاردهندگان

1. آزاردهندگان همسایه

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «روز قیامت گروهی از امت من با دست و پا بریده وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، آنان چه کسانی هستند؟حضرت فرمود: و المُقَطَّعَهُ أیدیهِم و أرجُلُهُمُ الّذینَ یُؤذونَ الجِیرانَ؛ و کسانی که دست و پا بریده محشور می شوند، آنانند که همسایگان خود را می آزارند».(2)

در روایت دیگری فرمود: «کسی یک وجب از زمین همسایه اش را غصب کند، خداوند متعال در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه زیر آن تبدیل به آتش نموده، به صورت طوقی درآورده و در گردن او می اندازد تا زمانی که اورا وارد جهنم نماید».(3)

2. اذیت کردن مؤمنان

مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون

1- محاسن، ج 1، ص100، ح71؛ کافی، ج 2، ص 367، بَابُ مَنْ مَنَعَ مُؤْمِناً شَیْئاً. ..، ح1.
2- مجمع البیان، ج10، ص642؛ بحار الانوار، ج7، ص89، باب 5.
3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 281و282.

روز قیامت فرا رسد، منادی فریاد می زند که کجایند آنان که در دنیا دوستان خدا را اذیت می کردند و مخالف آنان بودند. پس گروهی از جای بر می خیزند، در حالی که گوشتی بر صورت های آنان نیست. آن گاه آن منادی می گوید: اینان هستند که در دنیا مؤمنان را اذیت و با آنان دشمنی و مخالفت می کردند و آنان را به خاطر دینی که داشتند، سرزنش می کردند. سپس (از درگاه الهی) فرمان می رسد که اینان را به جانب دوزخ حرکت دهید». (1)

3. سیلی زدن به صورت مظلوم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی به صورت مسلمانی سیلی بزند، خداوند در روز قیامت استخوان های او را درهم شکند. سپس آتش را بر او چیره سازد و در حالی که دست هایش به گردنش بسته شده، وارد محشر می شود و تا زمانی که وارد جهنم شود، به همین حال خواهد ماند». (2)

4. حقیر شمردن تهی دستان

خداوند متعال می فرماید: «وَ أَمَّا السَّائلَ فَلَا تَنهَرْ؛ فقیر را از خود مران». (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی به فقیری ظلم کند یا برای او تکبر ورزد یا او را پست شمارد، خداوند در روز قیامت او را مانند مورچه، ولی به شکل انسانی محشور می کند، تا زمانی که وارد آتش جهنم گردد». (4)

1- کافی، ج 2، ص 351، بَابُ مَنْ آذَی الْمُسْلِمِینَ وَ احْتَقَرَهُمْ، ح2.
2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص284.
3- ضحی: 10
4- وسائل الشیعه، ج 12، ص 268، ح16275.

5. رفتار ناعادلانه با همسران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دارای دو همسر باشد و میان آن دو در هم خوابگی و هزینه زندگی به عدالت رفتار نکند، روز قیامت در حالی که در غل و زنجیر قرار گرفته و یک طرف بدنش مایل به زمین است، وارد صحنه محشر می شود تا اینکه به آتش جهنم وارد می شود». (1)

ز) متکبران و فخرفروشان و...

اشاره

ز) متکبران و فخرفروشان و...

1. خودپسندان

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «روز قیامت گروهی از امت من کر و لال محشور می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: و کسانی که کر و لال محشور می شوند، آنانند که به اعمال خود مغرورند». (2)

در روایت دیگری فرمود: «يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فِي خَلْقِ الذَّرِّ فِی صُورَهِ النَّاسِ يُوطَئُونَ حَتَّی يَفْرُغَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حِسَابِ خَلْقِهِ؛ روز قیامت متکبران به اندازه مورچه، ولی به شکل انسان محشور می شوند و زیر پای مردم لگد می شوند تا خداوند از حساب بندگانش فارغ شود». (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِی صُوَرِ الذَّرِّ؛ متکبران در روز قیامت به شکل مورچه در می آیند». (4)

1- وسائل الشیعه؛ ج 21، ص342، باب4، ح1.
2- مجمع البیان، ج10، ص642؛ بحار الانوار، ج7، ص89، باب 5.
3- وسائل الشیعه، ج 15، ص، 378، باب58، ح15.
4- کافی، ج 2، ص 311، باب التکبر، ح11

2. فخرفروشان

خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالًا فَخُوراً؛ خداوند هر که را گردن کش و فخرفروش باشد، دوست نمی دارد». (1)

مختال از خیال به معنای خودستاست؛ کسی که با یک سلسله تخیلات، خود را بزرگ می پندارد. فخور از فخر، به معنای کسی است که بر دیگران اظهار برتری کند. این عمل از صفات و اعمال بسیار زشت انسان است. برای اینکه بخواهد خود را بر دیگران برتری بدهد که در نتیجه مختال بودن حاصل می شود تا خود را با صورت و نقشه فکری ممتاز و برجسته ببیند. سپس ادعای برتری کند. تفاوت میان این دو کلمه در اینجاست که یکی به تخیلات کبرآلود ذهنی و دیگری به اعمال تکبرآمیز خارجی، اشاره دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «گروهی از امت من در حالی که لباس آتشین بر تن کردند، وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: و الذین یلبسونَ الجِبابَ فأهلُ وَ الخُیلاء؛ کسانی که جبه ها و لباس های آتشین بر آنها پوشانده بودند، فخرفروشان و نازکنندگانند». (2)

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ صَنَعَ شَيْئاً لِلْمُفَاخَرَهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَسْوَدَ الْوَجْهِ؛ هر کس کار خیری را انجام دهد و هدف او از این کار، فخرفروشی (به خود بالیدن، شکوه و جلال دنیایی خود را در معرض تماشا قرار دادن) باشد، خداوند در روز قیامت او را با صورتی سیاه محشور کند». (3)

1- نساء: 36.
2- مجمع البیان، ج10، ص642.
3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص255.

3. اعراض کنندگان از یاد خدا

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی؛ و هر که از یاد من دوری کند، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت کور محشورش خواهیم کرد». (1)

4. قاریان بلا عمل

کسانی که قاری قرآن هستند، اما به گفته های قرآن عمل نمی کنند، بر اساس بیان روایات، در روز قیامت کور وارد محشر می شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ یَعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَعْمَیٰ؛ هر کس قرآن را بخواند و به آن عمل نکند، خداوند او را روز قیامت کور محشور می کند و او می گوید: «پروردگارا، چرا مرا کور محشور کردی با اینکه بینا بودم؟ خداوند می گوید: آری، چنین است. آیات ما به تو رسید و تو آنها را از یاد بردی و این گونه امروز فراموش می گردی.» پس فرمان می رسد که او را وارد دوزخ کنند.(2)

5. پیمان شکنان

پایبندی به عهد، یکی از مسائل فرهنگ دینی و اعتقادی ما مسلمانان است که خداوند آن را امضا کرده است. پشت پا زدن به این نوع پیمان ها از نگاه دینی جرم است. مثلاً با خدا پیمان بسته و متعهد شده ایم که فقط او را بپرستیم و عملی بر خلاف قانون او انجام ندهیم و در برابر امر و

1- طه: 124.
2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص286.

نهی خدا تسلیم باشیم. مطیع فرمان رسول خدا و جانشینان به حق آن حضرت باشیم.

خداوند متعال با انتقاد شدید از رفتارهای یهود و نصاری که پایبند به پیمان خود نبودند، می فرماید: «آنان که عهد خدا و سوگند خود را به بهایی اندک بفروشند. اینان در آخرت از بهشت بهره ای ندارند و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگوید و با نظر رحمت به آنان نمی نگرد و پلیدی گناه را از آنان پاک نگرداند و آنان [در آتش جهنم] عذاب دردناک خواهند داشت». (1)

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ نَکَثَ بَیْعَتَهُ لَقِیَ اللَّهَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَجْذَمَ لَا یَدَ لَهُ؛ هرکس پیمان خود را بشکند، روز قیامت با دست های بریده خدا را ملاقات خواهد کرد». (2)

6. عالمان بی عمل

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «روز قیامت گروهی از امت من در حال جویدن زبان و ریزش چرک از دهانشان محشور می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، آنان چه کسانی هستند؟حضرت فرمود: والذین یَمضغونَ بألسِنَتِهِم فالعُلَمَاءُ والقُضاهُ الذینَ خالفَت أعمالُهُم أقوالُهم؛ آنان که زبانشان را می جوند و چرک از دهانشان بیرون می آید، عالمان بی عمل و قضاتی هستند که کردارشان خلاف گفتارشان است». (3)

1- «اِنَّ الَّذِینَ یشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ اَیمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً اُولَئِکَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لَا یکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا ینْظُرُ اِلَیهِمْ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ لَا یزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ». (آل عمران: 77).
2- دعائم الإسلام، ج 2، ص 95، ح296.
3- مجمع البیان، ج10، ص642.

7. دورویان و دو چهرگان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إنّ من شرّ النّاس یوم القیامه عند اللّٰه ذا الوجهین؛ روز قیامت، بدترین مردم نزد خدا دو چهره اند».

در روایت دیگر فرمود: «شخص دو چهره روز قیامت در حالی وارد می شود که دو زبان دارد، یکی از پشت سرش و دیگری از پیش رویش آویخته و هر دو مانند آتش افروخته شعله ورند و پیکر او را در کام خود فرو می برند، سپس ندا می رسد: این همان کسی است که در دنیا دو رو و دو زبان بود، و روز قیامت نیز با همین صفت شناخته می شود».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ لَقِیَ الْمُسْلِمَ بِوَجْهَیْنِ وَ لِسَانَیْنِ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ؛ هر کس با مسلمانان با دورویی و دو زبانی برخورد کند، روز قیامت در حالی وارد می شود که دو زبان از آتش دارد».(2)

8. شهادت دروغ و کتمان شهادت

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس شهادتی را کتمان کند یا به دروغ شهادت دهد تا خون مسلمانی را هدر دهد یا مال مسلمانی را به ناحق به دست آورد، أَتَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لِوَجْهِهِ ظُلْمَهٌ مَدَّ الْبَصَرِ؛ روز قیامت با چهره ای سیاه و تاریک وارد صحنه محشر خواهد شد، تا چشم کار می کند تاریکی اطراف او را فرا می گیرد».(3)

1- «یَجِیءُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ذُو الْوَجْهَیْنِ دَالِعاً لِسَانَهُ فِی قَفَاهُ وَ آخَرُ مِنْ قُدَّامِهِ یَلْتَهِبَا نَاراً حَتَّی یَلْهَبَا جَسَدَهُ، ثُمَّ یُقَالُ لَهُ: هَذَا الَّذِی کَانَ فِی الدُّنْیَا ذَا وَجْهَیْنِ وَ لِسَانَیْنِ یُعْرَفُ بِذَلِکَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ». وسائل الشیعه، ج12، صص 258 و 259، باب143، ح5.
2- کافی، ج 2، ص 343، بَابُ ذِی اللِّسَانَیْنِ، ح1.
3- کافی، ج7، صص 380 و 381، باب کتمان شهادت، ح1؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص58، ح3329.

همچنین از امام علی علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یُبْعَثُ شَاهِدُ الزُّورِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَدْلَعُ لِسَانَهُ فِی النَّارِ کَمَا یَدْلَعُ الْکَلْبُ لِسَانَهُ فِی الْإِنَاءِ؛ روز قیامت شهادت دهنده به باطل در حالی برانگیخته می شود که زبانش را در آتش جهنم زند همانند سگی که زبانش را در ظرف زند و آن را بلیسد».(1)

9. تارکین حج

یکی از اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مردی که مال داشت و هرگز حج انجام نداد، سؤال کرد. حضرت فرمود: «هَذَا مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ أَعْمی؛ او از کسانی است که خداوند فرمود: روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم».(2)

10. گدایان

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود: «ای محمد! اگر گدا از زیان گدایی خود با خبر بود، هرگز کسی از کس دیگر سؤال نمی کرد. ای محمد! إِنَّهُ مَنْ سَأَلَ وَ هُوَ یُظْهِرُ غِنًی لَقِیَ اللَّهَ مَخْمُوشاً وَجْهُهُ؛ هر کس با وجود داشتن، دست گدایی پیش کسی دراز کند، هنگام دیدار خدا در روز قیامت، چهره ای خراشیده و زشت خواهد داشت».(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس با داشتن سه روز غذا گدایی کند، روز قیامت بدون گوشت صورت خداوند را ملاقات خواهد کرد».(4)

1- دعائم الإسلام، ج 2، ص 507، ح1813.
2- دعائم الإسلام، ج 1، ص 289.
3- الامالی، شیخ طوسی، ص 664.
4- وسائل الشیعه، ج 9، ص437، باب31، ح5.

11. ناامید کردن مردم از رحمت خداوند

11. ناامید کردن مردم از رحمت خداوند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقَنِّطِینَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُغَلَّبَهً وُجُوهُهُمْ یَعْنِی غَلَبَهَ السَّوَادِ عَلَی الْبَیَاضِ فَیُقَالُ لَهُمْ هَؤُلَاءِ الْمُقَنِّطُونَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ؛ خداوند ناامیدکنندگان را روز قیامت در حالی محشور می کندکه سیاهی چهره آنها بر سفیدی غلبه دارد. مردم هنگامی که آنها را مشاهده می کنند، می گویند اینها مردم را از رحمت خداوند دور می کردند». (1)

گفتار سوم: نحوه ظهور مجرمان گفتاری

اشاره

گفتار سوم: نحوه ظهور مجرمان گفتاری

زیر فصل ها

1. سخن چینان

1. سخن چینان

در بیشتر مواقع سخن چینی به مواردی گفته می شود که فردی سخنی را از کسی درباره فرد دیگری بشنود و به طرز اختلاف انگیزی برای شخص مورد نظر بازگو کند. مانند اینکه کسی بگوید، فلانی درباره تو چنین گفت. البته سخن چینی منحصر به نقل گفته ها نیست، بلکه به آشکار کردن هر چیزی است که نزد گوینده با فرد مورد سخن یا شخص سومی ناپسند باشد. خواه این آشکار ساختن به بیان و نقل یا به وسیله رمز و اشاره یا به وسیله نوشتن باشد.

هم چنین فرقی نمی کند چیزی که فاش می شود، از گفته های فرد مورد نظر یا از کردار او باشد. چه فرد مورد سخن آن گفته یا عمل را عیب و نقص بداند یا نداند، حقیقت سخن چینی، فاش کردن اسراری است که مردم از آشکار شدنشان ناراحت می شوند. در حقیقت، خوب است انسان درباره حالت و رفتار ناپسندی که از مردم می بیند، سکوت کند مگر در جایی که نقل آن، مسلمانی را بهره مند کند یا مانع انجام گناهی شود.

1- بحارالانوار، ج2، ص56، باب11، ح30.

برای نمونه، اگر کسی شاهد دست درازی فردی به اموال دیگران باشد، باید برای رعایت حق علیه او شهادت دهد. این سخن چینی نیست، بلکه شهادت دادن برای رعایت حق (و رسیدن ذی حق به حق خود است، اما اگر انسانی ناظر مخفی کردن مال مشروع شخصی برای روز مبادای خویش باشد و آن را برای دیگران نقل کند، سخن چینی کرده و راز او را بر ملا ساخته است. حال اگر مورد سخن چینی، عیب و نقصی باشد که در فرد موجود است، فاش کننده آن سنگینی جرم غیبت و سخن چینی را یک جا به دوش می کشد.(1)

در کتاب های اخلاقی، بعد از آفت های کفرآمیز زبان، از هیچ آفتی همچون سخن چینی مذمت و نکوهش نشده؛ زیرا سخن چینی، خیانت به گفته ها و اسرار مردم است که آن را فاش می کند و آزار مسلمانان و مؤمنان و سبب فتنه انگیزی و جدایی و ایجاد روح بدبینی در افراد نسبت به یکدیگر و سبب دروغ گویی، غیبت، قتل و غارت، عیب جویی و کینه توزی، حسادت و خلاصه منشأ بیشتر گناهان است.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «و أمّا العَقرَبُ فَصُخَ لأنَّه کانَ رَجُلاً نَمّاماً یَسعی بینَ النّاسِ بِالنَّمیمه وَ یَعزَّی بَینَهم العَداوه؛ اما اینکه عقرب مسخ شد، چون او مردی سخن چین بوده است و با سخن خود میان مردم سعایت می کرد و بین آنان عداوت و دشمنی می انداخت».(2)

به همین مضمون روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «أمّا العَقرَبُ فَکانَ رَجُلا هَمّازاً لا یَسلِمُ منه احدٌ؛ اما اینکه عقرب مسخ شد، چون

1- کشف الربیه (ضمن الصنفات الاربعه): ص 40.
2- سفینه البحار، ج 2، ص 616 ماده «نمم».

او مردی سخن چین بود و هیچ کس از دست سخن چینی او سالم و در امان نمی ماند».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت دیگر فرمود: «مَنْ مَشَی فِی نَمِیمَهٍ بَیْنَ اثْنَیْنِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِ فِی قَبْرِهِ نَاراً تُحْرِقُهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِ شُجَاعاً تِنِّیناً أَسْوَدَ یَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّی یَدْخُلَ النَّارَ؛ هر کس میان دو نفر سخن چینی کند، خداوند بر او آتش را در قبرش مسلط کند که او را تا روز قیامت می سوزاند و هنگامی که از قبرش خارج شود، خداوند متعال بر او مار بزرگ و سیاه رنگی را مسلط کند که گوشت بدن او را با دندان می گزد تا به آتش جهنم داخل می گردد».(2)

همچنین می فرماید: «گروهی از امت من به شکل میمون وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «أمّا الذینَ علی صورهِ القرده فَالقَتّاتُ مِن الناس؛ آنهایی که به شکل میمون وارد محشر می شوند، آنها سخن چینان هستند».(3)

در روایت دیگری می فرماید: «سخن چینان در حالی که گوشت بدن خود را می خورند، وارد محشر می شوند».(4)

2. غیبت کنندگان

2. غیبت کنندگان

از امام علی علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنِ اغْتَابَ امْرَأً مُسْلِماً بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نُقِضَ وُضُوؤُهُ وَ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ تَفُوحُ مِنْ فِیهِ رَائِحَهٌ أَنْتَنُ مِنَ الْجِیفَهِ یَتَأَذَّی بِهَا أَهْلُ الْمَوْقِف؛ هر کس غیبت مسلمانی را بکند، روزه و

1- سفینه البحار، ج 2، ص 116 ماده «نمم».
2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص284.
3- بحار الانوار، ج7، ص89، باب 5.
4- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صص 247 و 248.

وضویش باطل شود و روز قیامت، بدبوتر از مردار وارد محشر می شود و اهل محشر از بوی تعفن او آزار و اذیت شوند».(1)

در روایت دیگری می خوانیم: «اهل غیبت کسانی هستند که روز قیامت گوشت بدن خودشان را می خورند».(2)

3. تهمت زنندگان

3. تهمت زنندگان

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس مرد یا زن با ایمانی را به چیزی که در آنها نیست، متهم کند و افترا بندد، بَعَثَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی طِینَهِ خَبَالٍ حَتَّی یَخْرُجَ مِمَّا قَالَ. قُلْتُ: وَ مَا طِینَهُ خَبَالٍ؟ قَالَ: صَدِیدٌ یَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الزُّنَاهِ؛ در روز قیامت خداوند او را در «خبال» برمی انگیزد تا از عهده (اثبات) افترایی که بسته است برآید».(3)

راوی می گوید، پرسیدم: طینت خبال چیست؟ فرمود: محل گندابی که در دوزخ از شرمگاه زنان بدکاره بیرون می آید».

4. قذف کنندگان

4. قذف کنندگان

قذف به معنای انداختن و در اصطلاح، به معنای استعاره در نسبت دادن، امری ناپسند به انسان به کار می رود، مانند نسبت زنا و دزدی کرد.

هرگاه قذف با لفظ صریح انجام گیرد، به هر زبان و هر شکل باشد، حد آن هشتاد تازیانه است.(4) اگر صراحت نداشته باشد، مشمول حکم

1- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص15، ح4968.
2- نک: وسائل الشیعه، ج12، صص 307 و 308، باب164، ح5.
3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 240.
4- «الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَهً؛ آن افرادی که زنان پاکدامن را به زنا متهم می کنند، سپس چهار

شاهد برای ادعای خود نمی آورند هشتاد تازیانه». (نور: 4)

تعزیر است. منظور از تعزیر، گناهانی است که حد معیّنی در شرع برای آن نیامده، بلکه به اختیار حاکم گذاشته شده که با توجه به خصوصیات مجرم و کیفیت جرم و شرایط دیگر، روی مقدار آن در محدوده خاصی تصمیم می گیرد.

حتی اگر کسی گروهی را به چنین تهمتی متهم سازد و به آنها دشنام دهد و این نسبت را درباره یک یک آنها تکرار کند، در برابر هر یک از این نسبت ها، حد قذف دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تجسم این رفتار در عالم آخرت فرمود: «هر کس مرد یا زن پاکدامنی را قذف کند، خداوند عمل او را تباه می کند. هفتاد هزار فرشته از پیش رو و پشت سر او را تازیانه می زنند و بدنش را مارها و عقرب ها می گزند. سپس فرمان صادر می شود که او را به دوزخ برند».(1)

در برخی روایت دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «کسی که حرف های بد و خبیث می زده و به مردم نسبت های ناروا می داده، در حالی که گوشت بدن خود را می خورد وارد محشر می شوند».(2)

6. ندادن حق الناس

6. ندادن حق الناس

امام صادق علیه السلام از پدر گرامی اش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار طایفه هستند که در جهنم به خاطر عذاب شدیدشان اهل جهنم را اذیت می کنند و آزار می دهند، در جهنم از آب مخصوص جهنمیان(حمیم) می نوشند و صدای واویلایشان بلند می شود. بعضی از اهل دوزخ به بعضی دیگر

1- وسائل الشیعه، ج 28، صص 174 و 175، باب1، ح6.
2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صص 247 و 248.

می گویند: گناه اینان چیست که عذابشان این قدر شدید است که ما را هم اذیت می کند؟ یکی از این چهار طایفه، در تابوتی از آتش، معلق و آویزان است. آن گاه اهل جهنم از فرشته عذابی که موکل بر اینان است، می پرسند: گناه این طایفه چیست؟ می گوید: إنّ الْأَبْعَدُ مَاتَ وَ فِی عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَمْ یَجِدْ لَهَا فِی نَفْسِهِ أَدَاءً وَ لَا وَفَاءً؛ این بیگانه از رحمت بمرد در حالی که اموالی از مردم را بر ذمه خویش گرفته بود با اینکه در خود توانایی پرداخت آن را نمی دید». (1)

1- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صص 247 و 248.

ص: 204

کتاب نامه

قرآن الکریم.

نهج البلاغه.

ابن شهر، آشوب، مناقب آل أبی طالب، تصحیح: گروهی از اساتید نجف، نجف الاشرف، المکتبه الحیدریه، 1376.

احسایی، ابن ابی جمهور محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزیه، چاپ اول، قم، دار سیدالشهداء، 1405ه .ق.

آشتیانی، سید جلال الدین، شرح بر زاد المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1381.

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ه .ق.

بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی علل الشرائع، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، 1386ه .ق.

، التوحید، قم، جامعه مدرسین، 1398 ه .ق

، فضائل الأشهر الثلاثه، چاپ اول، قم، کتاب فروشی داوری، 1397ه .ق.

، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، 1361.

، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، 1413ه .ق.

بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت، 1416ه .ق.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1371ه .ق.

بلخی رومی، جلال الدین محمد، کلیات دیوان شمس، تصحیح: بدیع الزمان فروزان فر، تهران، مستوفی، 1376.

، مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد الین نیکلسون، تهران، امیرکبیر، 1353.

ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، سنن ترمذی (الجامع الصحیح)، بیروت، دارالفکر، بی تا.

، السنن، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، 1403ه .ق.

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، چاپ اول، قم، مدرسه امام مهدی، 1409ه .ق.

تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، 1385ه .ق.

تهرانی، آقابزرگ، الذریعه إلی تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان، 1408ه .ق.

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، برگردان: محمدرضا انصاری محلاتی، چاپ اول، قم، نسیم کوثر، 1382.

جامی، عبدالرحمان، نقد النصوص فی شرح نقش فصوص، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.

جرجانی، علی بن محمد بن علی، التعریفات، برگردان: ابراهیم ابیاری، چاپ اول، دارالکتاب العربی، 1405ه .ق.

جعفی کوفی، مفضل بن عمر، التوحید، قم، مکتبه الداوری، 1969م.

جمعی از نویسندگان، معجم الوسیط، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1416ه .ق.

جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)، چاپ دوم، قم، اسراء، 1383.

حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، قم، المطبعه العلمیه، بی تا.

، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، 1409ه .ق.

حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1411ه .ق.

حسن زاده آملی، حسن، اتحاد عاقل به معقول، قم، قیام، 1375.

، هزار و یک کلمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1381.

، هزار و یک نکته، تهران، رجاء، 1365.

حلی، سید علی بن طاووس، سعد السعود للنفوس منضود، چاپخانه قم، محمدکاظم کتبی، بی تا.

حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، 1413ه .ق.

خرازی، سید محسن، روزنههایی از عالم غیب، چاپ اول، قم، جمکران، 1383.

خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمه الله ، 1385.

، چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمه الله ، 1373.

خواجوئی، محمداسماعیل، رساله تجسم الأعمال، تحقیق: رحیم قاسمی، اصفهان، مؤسسه الزهراء، 1383ش.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، 1373.

دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، چاپ اول، قم، شریف رضی، 1412ه .ق.

رازی، ابوالفتوح، روض الجنان، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، 1408ه .ق.

راوندی، قطب الدین، دعوات الراوندی سلوه الحزین، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم، چاپ اول، 1407ه .ق.

رفعت سمنانی، محمدصادق، دیوان رفعت سمنانی، تصحیح و کوشش: نصرت الله نوح، تهران، بامداد، بی تا.

الزرعی، شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد، الروح فی الکلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1395ه .ق.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتاب العربی، 1407ه .ق.

سبزواری، ملا هادی، شرح منظومه، تعلیق: حسن حسن زاده آملی، قم، ناب، 1422ه .ق.

، أسرار الحکم، تصحیح: کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی، 1383.

سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات دیوان سعدی، تصحیح و شرح لغات: حسین استادولی و بهاءالدین اسکندری، تهران، قلیانی، 1382.

سعید فرغانی، سعیدالدین، مشارق الدراری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1379.

سه رسائل فلسفی، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، 1387.

سید ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنه، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1409ه .ق.

سیوطی، جلال الدین، الدرالمنثورفی تفسیر المأثور، قم، چاپ کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ه .ق.

شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، تصحیح: پرویز عباسی داکانی، چاپ دوم، تهران، الهام، 1380.

شرتونی، سعید بن خوری، أقرب الموارد، قم، منشورات مکتبه آیه اللّه مرعشی، 1403ه .ق.

شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: میر جلال الدین حسینی، تهران، دفتر نشر داد، 1373.

شریف، مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، دارالقرآن الکریم، 1405ه .ق.

شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، چاپ اول، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دارالکلم الطیب، 1414ه .ق.

شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

شیخ صدوق، الخصال، برگردان: یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر، 1382.

، الخصال، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، 1362.

، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم، دارالشریف الرضی، 1406ه .ق.

شیخ مفید، الاختصاص، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، 1413ه .ق.

، الأمالی، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، 1413ه .ق.

، الفصول المختاره، کنگره شیخ مفید، قم، 1413ه .ق.

شیرازی، صدرالدین محمد، المظاهر الالهیه، به کوشش جلال الدین آشتیانی، مشهد، 1340ه .ق.

، أسرار الآیات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، 1360.

، الأسفار، چاپ چهارم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، 1410ه .ق.

، الشواهد الربوبیه، برگردان: جواد مصلح، تهران، سروش، چاپ دوم، 1375.

، العرشیه، تصحیح: غلامحسین آهنی، تهران، مولی، 1361.

، المبداء و المعاد، تصحیح: جلال الدین آشتیانی، تهران، حکمت، 1354.

، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجوی، تهران، چاپ اول، 1363.

صدر المتألهین، الحشریه، تحقیق: حامد ناجی اصفهانی، تهران، منشورات حکمت، 1417ه .ق.

صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، 1404ه .ق.

صفی پور، عبدالرحیم بن عبد الکریم، منتهی الارب فی لغات العرب، تهران، کتاب خانه سنائی، 1298ه .ق.

صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، برگردان: منوچهر صانعی، تهران، حکمت، 1423ه .ق.

طالقانی، نظرعلی، کاشف الأسرار، کوشش: مهدی طیب، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، 1373ش.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، برگردان: سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، 1403ه .ق.

طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، 1377.

، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، برگردان: جمعی از مترجمان، تحقیق: رضا ستوده، تهران، فراهانی، 1360 ش.

، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، مکتبه المرعشی، 1403ه .ق.

، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، ناصرخسرو، 1365.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تصحیح: سید احمد حسینی، چاپ سوم، مرتضوی، تهران، 1416ه .ق.

طهرانی، علامه محمدحسین، معادشناسی، چاپ پنجم، تهران، حکمت، 1407ه .ق.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الأمالی، چاپ اول، قم، دارالثقافه، 1414ه .ق.

، تهذيب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365.

، مصباح المتهجد، چاپ اول، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، 1411ه .ق.

طوسی، خواجه نصیرالدین، آغاز و انجام، شرح و تعلیقات: حسن حسن زاده آملی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1374.

، نقد المحصل، چاپ دوم، بیروت، دارالأضواء، 1405ه .ق.

طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلاميه، 1390ه .ق.

، التبيان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت، دارالأحياء التراث العربی، بی تا.

عاملی (کفعمی)، ابراهیم بن علی، البلد الأمين و الدرع الحصين، چاپ اول، بیروت، مؤسسه اعلمی، 1418ه .ق.

، المصباح، چاپ دوم، قم، دارالرضی (زاهدی)، 1405ه .ق.

عاملی، بهاء الدین، الأربعین، برگردان: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، کنگره بین المللی بزرگداشت شیخ بهایی، 1387.

عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: شیخ مالک محمودی، قم، دارالقرآن الکریم، 1413ه .ق.

عراقی، شیخ محمود، دارالسلام، بی تا، بی جا.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، 1415ه .ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، 1380.

فخرالدین، محمد بن عمر رازی، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت، دارالأحیاء التراث العربی، بیتا.

فیض کاشانی، محسن، أنوار الحکمه، مراجعه و تعلیق: محسن بیدارفر، چاپ اول، قم، بیدار، 1425ه .ق.

، علم الیقین فی اصول الدین، تصحیح: محسن بیدارفر، قم، بیدار، 1418ه .ق.

قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1412ه .ق.

قمّی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، برگردان: کمره ای، تهران، کتابچی، 1370.

قمّی(ابن قولویه)، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، چاپ اول، نجف اشرف، دارالمرتضویه، 1398ه .ق.

قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، قم، رضی، 1363 ش.

قمی، شیخ عبّاس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تحقیق: مجمع البحوث الإسلامیّه، چاپ اول، مشهد، 1418ه .ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، مؤسسه دارالکتاب، 1367.

قمی، قاضی سعید، الأربعینیات لکشف أنوار القدسیات، تحقیق: نجف قلی حبیبی، تهران، میراث مکتوب، 1381.

کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی محمد حسن علمی، 1336.

کشف الربیه، تحقیق: مرکز احیای آثار اسلامی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، 1386.

کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365ش.

کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1410ه .ق.

گوزیت، ژونیور، چه می دانم؟ زندگی و مرگ ستارگان، برگردان: جواد رهنما، تهران، سازمان نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

لاهیجی، محمد بن یحیی، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، تهران، سعدی، 1371.

مترلینگ، موریس، رستاخیز، برگردان: فرامرز برزگر، تهران، معرفت، 1370.

متقی هندی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق: بکری حیانی و صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409ه .ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404ه .ق.

مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول، تحقیق: سید هاشم رسولی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1404ه .ق.

محمدی اشتهاردی، محمد، داستان دوستان، قم، بوستان کتاب.

محی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه، تحقیق: عثمان یحیی، بیروت، دار صادر، 1405ه .ق.

مطهری، سید مرتضی، عدل الهی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، 1398.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (جلد 1)، چاپ هفتم، تهران، صدرا، 1376.

، مجموعه آثار (جلد 13)، چاپ سوم، تهران، صدرا، 1376.

، مجموعه آثار(جلد 2)، چاپ هفتم، تهران، صدرا، 1377.

، يادداشت ها، تهران، صدرا، 1382.

معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، 1381.

نباطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، نجف، کتاب خانه حیدریه، 1384ه .ق.

نراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، اعلمی، بیروت، بی تا.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، 1397ه .ق.

نهاوندی، علی اکبر، خزینه الجواهر فی زینه المنابر، تحقیق: مهدی احدی، وفائی، قم، 1381.

نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، 1408ه .ق.

نیشابوری، محمد بن ابراهیم، منطق الطیر، تصحیح: محمدرضا شفیعی، تهران، علمی، 1383.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 09132000109
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109